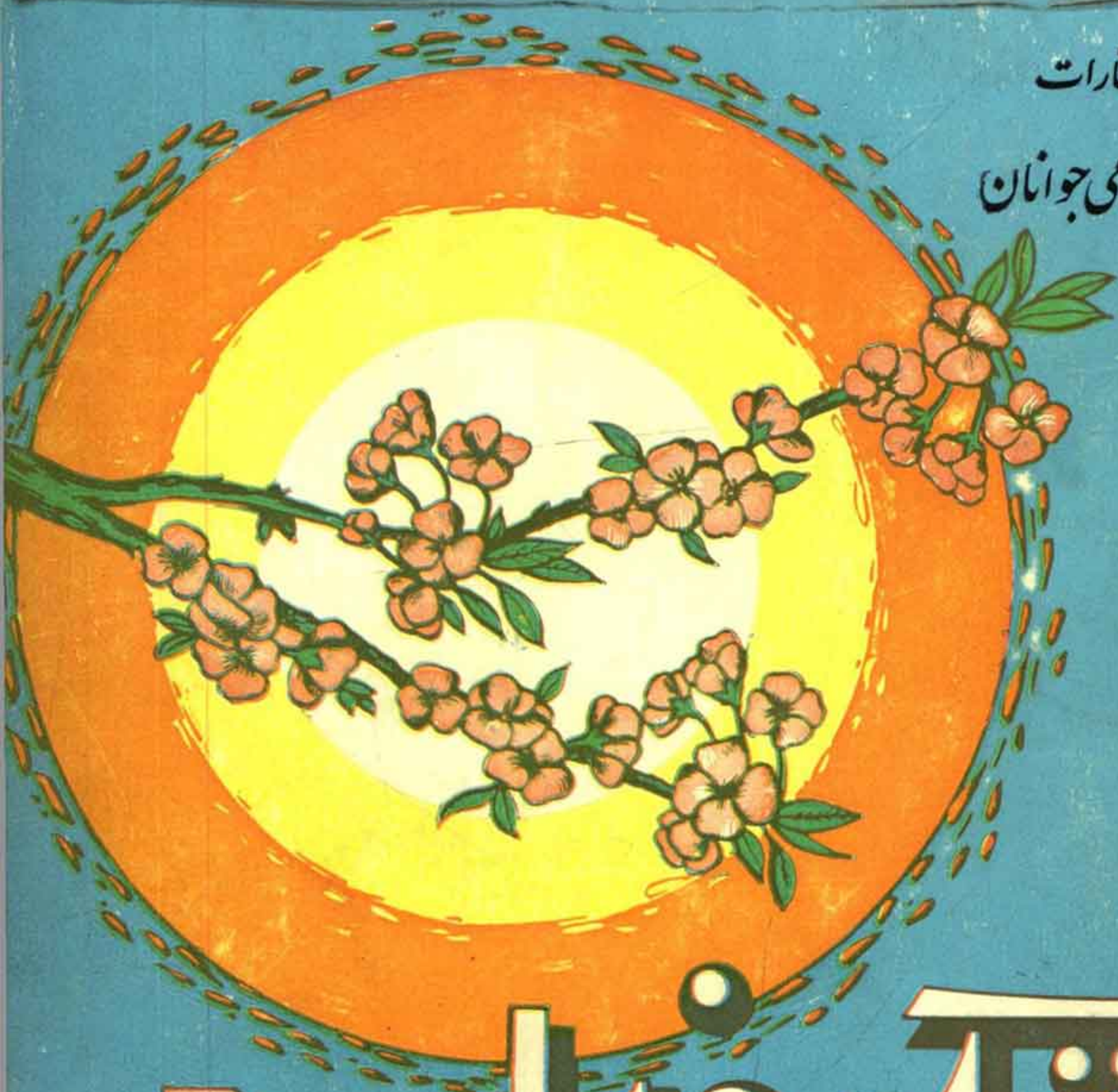


دائرة انتشارات

انجمن اسلامی جوانان



# سفر فاطمہ

پڑھتے رو شنگلا نہ پیرا منور تحقق آرمان بریز ہر سہرا

محمد جواد علوی طباطبائی

# شکوفه امید

«پژوهشی روشنگرانہ پیرامون تحقق آرمان برترین رہبری»

بقلم :

محمد جواد علوی طباطبائی

ز قاطعان طریق آن زمان شوند ایمن  
قوافل دل و دانش که «مرد راه» رسید  
« حافظ »

## در این کتاب . . .

. . . شناخت مهدویت .

مهدی کیست؟

تحقق آرمان برترین رهبری .

عقائد و مهدویت .

واقعیت یا خیال .

اصل یا پدیده .

مهدویت و مذهب عامه .

دوران غیبت .

انتظار ظهور .

طول عمر .

مهدی نمایان یا متمهدی ها .



مؤسسه تربیتی و تبلیغی

## انجمن اسلامی جوانان

تقدیم میکند

۱ - لغات مشکله و خلاصة التفسیر جزء ۲۹ و ۳۰

قرآن کریم (۳۶ جزء)

۲ - مجله جوانان در پناه اسلام (۴ شماره)

۳ - مقالات مذهبی (۱۰ جزء)

۴ - همه بسوی يك حقیقت .

۵ - فراراه خوشبختی

۶ - ولایت از دیدگاه وحی (۲ جزء)

۷ - کشتی نوح

۸ - شکوفه امید

## بنام آنکه هستی نام از او یافت

### مقدمه

یکی از اصولی‌ترین مباحثی که در اسلام مطرح است ، مسئله «انتظار موعود» یا «مسیانیزم» Messianisme میباشد ، البته این اصل خاص اسلام نیست ، بلکه همه مکاتیب عالم آنرا به نحوی درمباحث خود مطرح میکنند .

از آنجا که بشر هیچگاه نمیتواند نسبت به آینده خود و هموعان خود بی تفاوت باشد ، لذا پیوسته دانشمندان جامعه شناس نسبت به اصلی بنام «فتوریزم» ( Futorisme ) یا آینده گرایی ، توجهی خاص مبذول میدارند ، واصل مسیانیزم که در این کتاب مورد بحث ماست ، خود بخود به فتوریزم مربوط میشود ، واز اینجاست که مسئله «مهدویت» و «ظهور منجی موعود» که اساسش بر روی آینده بشریت پی ریزی شده است بصورتی جهانی جلوه میکند ، وازاینرو اصل «مهدویت» و انتظار منجی درمیان

همه مذاهب و مکاتب عالم مورد بحث قرار میگیرد .  
نزدیک به ۸۰ سال پیش در «سودان» مردی بنام «محمد احمد» رهبری جبهه های ملی را که بر علیه قوای استعماری مبارزه میکردند . بعهده گرفت و در مبارزات خود به پیروزیهای شایانی نایل آمد و تنها در یکی از برخوردهای خود ۱۱۰۰۰ سرباز انگلیسی را بقتل رسانید انعکاس این خبر در دنیا از دو جهت بود ، یکی پیروزی فردی مسلمان بر قوای استعماری و دیگر ادعای او مبنی بر «مهدویت» خبر اول قدری عادی بود ولی دوهمین خبر توجه غرب و بخصوص اروپا را بطرز بی سابقه ای بخود جلب کرد . مغرب زمین تنها «مهدی» را از راه «کتاب مقدس» میشناخت و تا آن زمان نسبت باین مسئله چون دیگر مسائل کتاب مقدس بی تفاوت بود ، ولی پیدایش «محمد احمد» و ادعای او مبنی بر «مهدویت» و مبارزات و پیروزی های او باعث شد که مهدویت را قدری بیشتر مورد بحث و توجه قرار دهد .

توجه مردم ، نظر روزنامه نگاران و ارباب مطبوعات را بشدت جلب کرد و روزنامه های اروپا و امریکا ، صفحات اول خود را اختصاص به بحث پیرامون مهدویت و اخبار مربوط بمحمد احمد دادند .

این حادثه از نظر مقامات علمی و دانشگاهی غرب پنهان ماند و برخی از استادان شرق شناس و غیره مامور شدند تا تحقیقاتی در زمینه مهدویت بعمل آورند .

نتایج حاصله از این تحقیقات در ضمن سخنرانی در دانشگاهها و با مقالات پراکنده یا منظم در مطبوعات باین شرح بود :

۱ - همه ادیان آسمانی در آخر الزمان ظهور مردی را که با قدرتی خدائی «حکومت عدل» را در میان انسانها برقرار کند ، پیش بینی کرده اند .

۲ - عقاید مختلف چون معتقدات بومی ، افسانه های ملل همه به اصلی بنام «انتظار» اشاره دارند و مسئله «مهدویت» را تأیید میکنند .

۳ - مهدویت یکباره مسئله ای شرقی نیست بلکه در غرب نیز میان عامه مردم معتقداتی شبیه بآن وجود دارد .

۴ - بیش از همه ادیان آسمانی و مکتب های دیگر ، اسلام به این اصل توجه نشان داده است .

۵ - در اسلام نیز میان مذاهب مختلف ، شیعه پیش از دیگران در تبلیغ این اصل تلاش میکند و آنرا از اصول مذهب خویش می شمرد .

... همه میدانیم . یکی از اصول مذهب شیعه «امامت» است . که اعتقاد بآن . پذیرش رهبری دوازده پیشوای آسمانی را که ابتدای آنها «امام علی بن ابیطالب ع» و آخرینشان «حجة بن الحسن العسکری ع» ملقب به مهدی میباشد ایجاب میکند . شیعه چنانکه بعد خواهیم گفت : عقیده دارد که «مهدی» فرزند «امام حسن عسکری ع» است که در زمان حیات پدر بدنیا



آمده و پس از او ، از نظرها غایب شده است و روزی که جهان را ظلم و ستم فرا گیرد ، او بامر خدا از پرده غیبت خارج شده و عدل و داد را در سراسر جهان برقرار خواهد کرد و حکومتی اسلامی ( به تمام معنی کلمه ) تشکیل خواهد داد . و مسلمانان که در دوران غیبت از رهبری نمایان آنحضرت بهره‌ورند ، بایستی پیوسته در انتظار ظهور او بوده و خویشتن را از هر جهت آماده سازند تا در جبهه‌ها و بادشمنان مبارزه کنند .

دیگر مذاهب اسلام نیز عقایدی همانند شیعه در اصل « مهدویت » دارند که در فصول کتاب مورد بحث قرار می‌گیرد...

تحقیقات دانشمندان غربی و شناخت نظرات اسلام و بخصوص شیعه که نقشی مهم و اساسی در شناسائی اصل مهدویت داشته و باز در آن زمان که مبارزات پیگیر محمد احمد ، انقلابی در سودان بوجود آورده است استعمارگران را سخت نگران می‌کند ، زیرا آنچه را که اسلام و بخصوص شیعه از آن ، دم‌میزند یعنی انتظار ، مذهبی است اعتراض‌آمیز در برابر آنان و دیگر غارتگران ملت‌ها ، از اینرو باید با تمام قوا با آن بمبارزه برخیزند .

ناگفته پیداست که با اسلحه گرم و بمب‌های آتش‌زا به جنگ با عقاید نمیتوان رفت . زیرا در چنین مسیری ، هرگز پیروزی وجود نداشته و نخواهد داشت .

آنها بر آن شدند که با سلاح عقیده به جنگ با عقاید بروند و با اظهار نظرها و تحقیقات با اصطلاح علمی خود ، اساس مهدویت را ریشه‌کن سازند .

البته استعمارگران قبل از این واقعه و بعد از آن نیز در امر «مهدویت» اقداماتی داشته‌اند که ظهور باب و بهاء نیز از آن جمله است ولی بیشتر منظور آنها در این دسیسه‌ها ایجاد اختلاف میان طبقات و بخصوص روحانیت بود تا از شکل آنها جلوگیری کند نه نابود ساختن اساس «مهدویت».

اما این بار نقشه نابودی این آرمان اسلامی بود و ابتدای کار را ما از مقامات علمی و دانشگاهی غرب مشاهده می‌کنیم.

در همین زمان است که «ارنست رنان» فیلسوف فرانسوی سخنرانی مشهور خود را درباره (تنافی اسلام با علم) در تالار دانشگاه سوربن (پاریس) ایراده می‌کند ولی بعدها با دفاع فیلسوف بزرگوار «سید جمال الدین اسدآبادی» ناچار سخن خود را پس می‌گیرد و باز در همین اوقات است که «دارمس ته‌تر» شرق‌شناس فرانسوی در همان دانشگاه بایراد سخنرانی پیرامون «ساختگی بودن عقاید مربوط به مهدی، وعدم اصالت آن می‌پردازد و ده‌ها نظائر آن.

و متأسفانه این نقشه‌ها تا اندازه در میان برخی طبقات تحصیل کرده مؤثر واقع شد و پاره‌ای از محققان شرقی و غربی، مسلمان و غیر مسلمان، شیعه و غیر شیعه، این سخنرانیها و این تحقیقات مغرضانه را منبع پژوهشهای خود درباره «مهدویت» قرار دادند، و بعلمت عدم دسترسی ویانداستن فرصت و یا عذرهای دیگر از منابع اصیل اسلامی غافل شده و نظرات شرق‌شناسان غربی را درباره

اصول اسلامی بر منابع اصیل این آئین ترجیح دادند .  
مامنکر ارزش پاره از تحقیقات اسلام شناسان غربی نمیشویم  
ولی بسیاری از آنها در اظهار نظرهای خود دچار تعصب، بی مایگی  
عدم دقت و غرض ورزی شده و گفتار آنان در این مورد ، همه جا  
قابل استفاده نیست .

بهر حال ما این رساله را در شناخت مهدویت از نظرات و  
دیدهای مختلف نگاشته ایم و در برخی از فصول آن نیز متعرض  
تحقیقات پاره ای از محققان غربی و صحت و سقم آن شده و بعد این  
اصل را از نظر مذاهب اسلامی بخصوص شیعه مورد تحقیق قرار داده ایم  
و امید است که مورد نظر ارباب دقت و تحقیق قرار گیرد .

قبل از این مجموعه ، نوشته های دیگر ما چون «فراراه  
خوشبختی» و «همه بسوی يك حقيقت» مورد توجه واقع  
شد و بخصوص برادران جوان از آنها استقبال شایانی نمودند و  
برخی نیز حضوراً و یا کتباً خدمات ناچیز ما را مورد تقدیر  
دادند که از همگی سپاسگزاریم ، و اینک که بخواست خداوند ،  
این مجموعه که هشتمین نشریه «موسسه تربیتی و تبلیغی انجمن  
اسلامی جوانان» میباشد انتشار می یابد ، امید داریم که مطالب  
آن جواب بسیاری از سئوالات دوستان جوان و مباحثی قابل  
استفاده برای همه آنان باشد .

در خاتمه وظیفه خود میدانیم ، از همه دوستانی که در امر

انتشار این کتاب بذل توجه و عنایت بسیار نموده‌اند بخصوص از  
اعضاء محترم « دایره انتشارات انجمن اسلامی جوانان » تقدیر  
و سپاسگزاری کنم .

قم : ۳ جمادی الاولی ۱۳۹۲  
محمدجواد علوی طباطبائی

## شناخت مهدویت

مسئله « منجی خواهی » یا بعبارت دیگر « مهدویت » ، از دیرباز، میان جوامع اسلامی بعنوان يك اصل مسلم، مورد بحث و تحقیق قرار گرفته است .

اسلام آئین  
جهانی

همه مسلمانان از ابتدای ظهور اسلام، در انتظار جهانی شدن آئین خود بوده، و به فنا ناپذیری آن ایمان داشته‌اند . در رویدادهای گوناگون که در زمان رسول اکرم (ص) و پس از آن حضرت بوقوع می‌پیوندد، این اصل که این آئین از جانب

خداوند متعال حفظ میشود مورد اعتقاد همه مسلمانان  
پاکدل بوده است، آنها همه معتقد بودند که رشته حیات اسلام  
هر چند، در میان جنگ‌ها و نفاق‌ها به موئی محدود شود ولی  
هرگز گسیخته نگردد، قرآن کریم در تأیید این اعتقاد  
می‌فرماید:

«ما خود قرآن را بر پیامبر فرود فرستادیم و  
پیوسته از آن محافظت خواهیم کرد.» (۱)  
این رویدادها همه تنها جنگ نیست، بلکه در اینجا  
«رویداد» فتنه‌های مخفیانه، توطئه‌ها و نقشه‌های خائنانه را  
نیز در بر میگیرد و نقشه‌های یهودیان مسلمان‌نما در صدر  
اسلام چون «ابن سبا» و «کعب الاحبار» که در جعل زیارات و  
حقایق تلاش بسیار داشتند و نیز در این روزگار «صهیونیسم»  
که برای تحریف و نابودی اصالت قرآن کریم کوشش میکند  
و صدها نقشه دیگری اثر میماند. این وعده خداست که قرآن و  
اسلام محفوظ خواهد ماند و تلاشهای خائنانه نخواهد

---

۱- قرآن کریم: سوره الحجر (۱۵) آیه ۹۰

توانست اصالت آنرا از بین ببرد .

چرا دین جهانی؟  
اسلام گرچه در مکه ظهور کرد، ولی تنها برای مکیان و اهل حجاز نبود زیرا در زمان خود پیامبر اکرم (ص)، تبلیغات موثری از ناحیه مهاجرین مکه بر هبری جعفر بن ابیطالب در حبشه انجام شد و بدنبال آن «نجاشی» امپراطور این دیار باسلام گرائید، و در زمان پیامبر نیز نامه‌هایی بامپراطور روم، بیزانس، پادشاه ایران و غیره نوشته شد و از آنان بمنظور گرایش باسلام دعوت بعمل آمد .

آیا حدود اسلام تا کجاست؟ از قرآن جویا شویم :  
«واین قرآن نیست مگر آئینی برای جهانیان»

که این عبارت عیناً در چهار مورد از قرآن کریم در آیات مختلف تکرار است (۱) .

باین استناد اسلام آئینی برای جهانیان است و باید

---

۱- آیه ۱۰۴ سوره ۱۲ (یوسف) آیه ۸۷ سوره ۳۸ (ص)  
آیه ۵۲ سوره ۶۸ (القلم) آیه ۲۷ سوره ۸۱ (التکویر)

روزی همه انسانها در حمایت این دین سعادت واقعی را  
دریابند ولی در چه زمان ؟

در زمان پیامبر (ص) این امر بوقوع نپیوست ، پس از  
آن بزرگوار نیز گرچه اسلام تا قلب اسپانیا پیش رفت ولی  
باز جای خود را در میان همه ملل باز نکرد، و تا امروز این  
آرزو هرگز صورت تحقق بخود نگرفته است .

از سوی دیگر مسلمانان، خود بفرقه‌های مختلف  
جنگ هفتاد و دو ملت تقسیم شده ، و هر يك نظری خاص خود ارائه  
میدهند، و خود این مسئله که آیا «جنگ هفتاد  
و دو ملت» خود زیانی مستقیم برای سد کردن تبلیغات  
اسلامی بشمار نمیرود ؟

جای سخن بسیار دارد، بهر حال از این فرقه‌ها تنها  
يك فرقه باید راهی درست در پیش گرفته باشد ، زیرا اسلام  
در اعتقادات و احکام، حقوق و دیگر مسائل اجتماعی بیش از  
يك نظر ارائه نمیدهد و با این وصف نه تنها اسلام واقعی در  
حجابی از بحث‌ها و جدل‌ها و خرافات مستور میماند بلکه



سخن قرآن که این آئین جهانی است، هرگز صورت وقوع  
بنخود نمی‌گیرد.

«مهدویت»، یعنی نجات اسلام از تفرقه و بدنبال آن  
نجات بشریت از چنگال فساد و تباهی که امروز آنرا در ملل  
پیشرفته بیش از سایر ملت‌ها مشاهده میکنیم، اصلی است که  
به آرزوی جهانی شدن اسلام صورت تحقق میدهد، «مهدویت»  
و یا «منجی خواهی اسلامی» عبارتست از ظهور مردی بنام  
«مهدی (ع)» که از نظر قرآن، پیامبر (ص)، علی (ع)، ائمه  
اطهار (ع) پیشوایان علمی شیعه و تسنن فردی شناخته شده  
است و همه به ظهور او اشاره کرده‌اند. او در میان همه اختلافات  
و مبارزات، آنگاه که جهانیان برای پذیرش اسلام، آمادگی  
کافی یابند، از پرده غیبت بدرآمده و در پرتو تعالیم این آئین،  
حکومتی بر اساس عدالت بنیاد کرده و ظلم و تباهی را از جهان  
ریشه‌کن می‌سازد.

## مهدی (ع) کیست؟

«امام حجة بن الحسن العسكري ع» تنہا فرزند  
 تولد «امام عسکری ع»، به نقل تواریخ، در نیمه  
 شعبان سال ۲۵۵ هجری در «سامرا»، همان شہری کہ پدرش  
 بدستور «معتد» خلیفہ عباسی در آن بعنوان تبعید بسر  
 می برد، متولد شد.

داستان نرگس  
 از زبان کر بن  
 مادر او «نرگس» شاہزادہای از کشور «بیزانس»  
 است کہ داستان او در تواریخ شنیدنی و در نوع  
 خود بی نظیر است.

ما داستان این شاهزاده خانم را در اینجا از زبان یکی از بزرگترین مستشرقین فرانسه «پرفسور هانری کربن» استاد کرسی شرقشناسی دانشگاه «سوربن» که با دیدی بیطرفانه نسبت به روایات و بیان تواریخ نظر میدهد، نقل میکنیم:

« هنگامی که امام حسن (ع) در عنفوان جوانی بود و راه رشد و کمال سنی را می‌پیمود يك شاهزاده خانم مسیحی از اهالی «بیزانس» موسوم به «نرگس» را در عالم رویا دید...»  
از سوی دیگر نیز همین رویاها به شاهزاده خانم جوان بیزانس روی می‌آورد و او نیز تصویر همسر آینده خود را در این جهان رویا مشاهده میکند.

پرفسور کربن می‌نویسد: «این بانوی معظمه نیز در عالم خواب از جانب «فاطمه زهرا (ع) یعنی مادر ائمه اطهار بدین اسلام تشریف یافت و این کیش معنویت را پذیرفت یعنی مذهبی را قبول کرد که روزی بین عموم افراد در جهان نوین

و در زیر فلکی نوین صلح و صفا برقرار خواهد کرد.

نرگس در عالم رویا ، امام جوان را زیارت مینماید ، تا مردی که قسمت و نصیب او شده بود بشناسد ، در آن موقع يك سلسله رویاهای الهامی بسرحد اعلا رسیده و بصورت توهماتی منقلب کننده درمیآید ، و (نرگس) این رویا را مواجهه بایکدیگر می بیند که همانند تصاویر و سیماهای ائمه، در آئینه‌ای انعکاس یافته اند و قیافه حضرت عیسی (ع) و حضرت ختمی مرتبت (ص) و ائمه اثنی عشر (ع) را متجلی میسازد ، در این موقع حضرت عیسی (ع) دختر خود را به ذریه حضرت محمد (ص) میدهد و آنگاه در اعماق وجود این زوج و زوجه جوان وحی و الهام ربانی انجام میپذیرد .

قطعی است که یکنفر مسیحی ممکن نیست این احادیث را بشنود و به تالم و هیجان در

نیاید ولی به چه علت درموقعی که مسائل  
غامض درمورد تفسیر دین اسلام و مسیح مطرح  
است بدین امور توجهی معطوف نمیشود؟

ارتباط اسلام      کربن آنگاه به بیان نقش شیعه در راه نزدیکی  
با مسیحیت      جهان مسیحیت با دنیای اسلام پرداخته و  
میگوید :

« آیا لاقلا مفهوم و معنی عظمت و جلال  
بی نظیر مذهب شیعه از این جهت نیست که  
ارتباط میان آئین مسیح و اسلام را بطور غیر  
مستقیم درعالم رویا بیان کرده است ؟  
ولی همین کافیت تا مباحثات در این باب  
در سرزمین ایران ، اغلب اوقات وضع غیر  
منتظره ای بخود بگیرد و نیز اخوت و برادری  
بین شیعیان و مسیحیان در کشوری مانند لبنان  
از آینده ای که درعالم خواب ، بر فرگس تجلی  
نموده متظاهر شود .

« هانری کربن » پس از آنکه از این رویای

شگرف که از زبان امام عسکری و نیز نرگس در میان تاریخ  
نویسان اهمیتی خاص یافته نتیجه‌ای بمنظور همزیستی  
مسلمانان و مسیحیان در کشوری همانند «لبنان» میگیرد،  
در اینکه چگونه این داستان از عالم رویا به جهان واقعیت  
انتقال یافت، هر چند از ابتدا خود حقیقتی مسلم و واقعیتی  
تغییرناپذیر بود، مینویسد:

« برای وصل این زوج و زوجه مطهره،  
چند سالی بیش وقت لازم نبود و پس از آن  
نرگس برای پیوستن به همسر خود یعنی به  
امامی که در عالم رویا دیده بود به طیب خاطر  
رضا داد تا او را جزو اسیران به بازرگانی که  
با کشتی به جانب بیزانس آمده بود، بفروشدند..  
و از این وصلت مسعود فرزندی قدم بعرصه  
وجود نهاد...» (۱)

---

۱ - مقاله استاد محقق پرفسور هانری کربن که از  
مستشرقین کم نظیر و اسلام شناسان پر مطالعه میباشد ترجمه دکتر  
عیسی سپهبدی استاد دانشگاه .

رویائی شیرین رویای «نرگس» به حقیقت میپیوندد ، و او  
در روزگار در جنگی که میان مسلمانان و مسیحیان بیزانس  
تلخی درگیر میشود، بعنوان اسیر جنگی بیازرگانی  
که بسوی «عراق» رهسپار است فروخته میشود در عراق  
«امام حسن بن علی العسکری» او را در میان اسیران مشاهده  
میکند ، همان چهرهٔ آشنائی که در عالم رویا بدست بانوی  
جهانیان «فاطمه زهرا» (ع) مسلمان شده و به همسری او  
در آمده بود ، «نرگس» نیز در آن زمان به همان نگاه-ی  
برمیخورد که در رویاهای پایان ناپذیر خود پیوسته در برابر  
آن اظهار عشق کرده بود . امام بیدرنگ او را خریداری  
میکند و به همسریش برمیگزیند و از اوست که موعود جهانی  
ما که حاصل عشقی مقدس و شکوهمند است . پا به جهان  
ما می نهد .

شهادت تا آنجا که من بخاطر دارم در بیش از چند صد  
تاریخ تاریخ معتبر از نویسندگان شیعه و سنی ولادت  
او ذکر شده است ، ولی با کمال تعجب هیچیک از این  
مورخین ، مرگی برای او ننوشته اند .

آنچه ما را با گذشته پیوند میدهد تاریخ است و در مورد «مهدی» نیز اگر نخواهیم از منابع دیگر کمک بگیریم و تنها به تاریخ اکتفا کنیم، تاریخ هرگز مرک او را ذکر نکرده است، آیا نقص از تاریخ است؟ این سؤال هرگاه در برابر يك مورخ و یا حداکثر ده تاریخ‌نگار ایراد میشد قابل اعتنا بود، اما غیر از دیگر منابع تنها بیش از چند صد تاریخ معتبر، ولادت او را ذکر کرده‌اند بدون آنکه مرگی برای او نگارند.

«مهدی» در میان شهر خود و شیعیان، و دیگر مسلمانان دلباخته، فردی ناشناخته نیست. اگر ناشناخته بود، تاریخ از او اساساً نامی بمیان نمی‌آورد.

حال اگر مرگی برای او نمی‌نویسد از چه روست آیا مرک فردی سرشناس همچون او ممکن است از دید تیزبین تاریخ‌نگاران مخفی بماند؟

هرگز، این غیر ممکن است، يك تاریخ‌وده تاریخ ممکن است اشتباه‌کند ولی هیچگاه همه تواریخ اشتباه نمی‌کنند.



از این ماجرا دو نتیجه میگیریم :

نتیجه نقل نخست آنکه «مهدی» حقیقتی است که وجود تواریخ داشته و موجودیت او گذشته از دیگر منابع از نظر تاریخ قابل انکار نیست .

و دوم : هیچیک از تواریخی که در پیرامون او به بحث پرداخته اند برای او مرگی ذکر نکرده اند و نیز از زمانی که مورخین ولادت او را نگاشته اند تا با امروز نیز هرگز خبر قابل اعتمادی مبنی بر مرگ او بما نرسیده است آیا افکار عقلای عالم در این مسئله چگونه اظهار نظر میکنند، آیا او زنده است ؟

باید گفت تاریخ او را تا با امروز زنده میدانند و معتقد است که او اکنون در پس پرده غیبت بسر می برد و در طول غیبت نیز بسیاری از برگزیدگان ، بحضورش رسیده اند . آیات قرآن ، روایات نبوی (ص) خطبه های علی ع و گفتار سایر پیشوایان زنده بودن او را تا با امروز تأیید میکند که ما در بحث «اصالت مهدویت» بآن اشاره خواهیم کرد .

ولادت تولد « پیشوای بزرگ ما » در محیط خفقان آور  
مخفیانه سامرا که تبعیدگاه آزادگان و بزرگان آنروز  
بود و « امام بزرگ حسن بن علی العسکری » نیز بعنوان تبعید  
در آن شهر بسر می برد ، درخفا صورت گرفت .

چرا درخفا ؟

برای آنکه بدانیم چرا این تولد در پس پرده و دور از  
دیدگاه حتی نزدیکترین دوستان و خویشان صورت گرفت  
باید ابتدا موقعیت آنروز امام حسن عسکری و بطور کلی  
موقعیت خاندان علوی را در آن زمان و قبل از آن در نظر  
بگیریم .

موقعیت ممتاز برای « امویان » و « عباسیان » ، خاندان  
خاندان علوی « علوی » و فرزندان امام علی بن ابیطالب ع  
اصولا بعنوان بفرنج ترین مسائل در آمده بود .

از زمان معاویه گرفته تا دیگر اسلاف ناپاکش و بعد  
حکومت خودکامگان عباسی همیشه « خاندان علوی »  
موقعیت خاص خود را با وجود حوادث گوناگون ،  
در میان توده مردم حفظ کردند ، و پیوسته هر فردی

از دستگاه حکومتی ظلم و ستمی میدید و یا در مورد خود بی‌عدالتی مشاهده می‌نمود، به آنان پناهنده میشد و فرمانروایان اموی و عباسی هیچگاه از اعتراضات و تذکرات وهشدارهای آنها در امان نبودند، و هر يك نیز بنوبه خود برای نابودی این خاندان نقشه‌ها کشیدند ولی با همه ترورها، زندان‌ها، تهدیدها، و تبعیدها هرگز مردم را از توجه قلبی که نسبت باین خاندان داشتند باز نداشت، و هر زمان که حکومت یکی از آنها را از بین میبرد، پس از چندی با فرد دیگری از این خاندان مواجه میشد که تقوی و دانشش همچون دیگر رهبرانشان توده را بخود جذب میکرد.

خودکامگان اموی و عباسی هرگز ندانستند یا  
رهبران  
واقعی  
نخواستند بدانند و یادانستند و اظهار نکردند  
که حساب این خاندان از دیگر افراد جداست.

آنان رهبران برحق و قائدان واقعی مردمند، انتخابشان بوسیله خدای بزرگ صورت گرفته و هیچگاه زمانه نمی‌تواند این منصب الهی را از آنان بازستاند و هیچگاه زمین از وجودشان خالی نخواهد بود.

شدت عمل‌ها      بهر حال شدت عمل بر علیه خاندان علوی بجائی رسید، که رهبران یازده گانه آنان از علی (ع) گرفته، تا «امام حسن بن علی العسکری (ع)» هیچیک بمرگ طبیعی از دنیا نرفتند مأموران انتظامی و امنیتی در دستگاه «عباسیان» بالاخره پس از تحقیقات دامنه دار خود باین نتیجه رسیدند که «خاندان علوی» سدی محکم در راه پیشرفت حکومت ننگینشان است و بآبودن ایشان دستگاه پر زرق و وبرق خلافت هیچگونه رونقی نخواهد داشت.

اینجاست که شدت عمل‌ها شروع شد، و بار دیگر پس از فاجعه کربلا قوای انتظامی دستور یافتند «خاندان علوی» را نابود کنند، و این فشارها بخصوص در زمان «هارون الرشید» شدت یافت، و آنچه که تواریخ در باره قتل عام‌ها، گردن زدن‌ها، شکنجه‌های وحشیانه و صدها و هزارها اعمال غیر انسانی دیگر که در مورد «خاندان علوی» اجرا شد، نگاشته‌اند، مربوط به همین زمان است.

آیا گناه فرزندان علی چیست؟، که مستوجب چنین

عقوبت سنگینی می باشند گناه آنها فقط يك چیز است، و آنهم  
آزادگی وزیر بار ظلم و ستم ها نرفتن .

جرم خاندان علی حق گویی است ،

جرم خاندان علوی «حق گویی» گناه سنگینی است که همیشه در  
همه اجتماعات منحنط، جرم محسوب میشود و

مستوجب عقوبتی سنگین است .

رقم قربانیان آزادی در زمان هارون الرشید از مرز  
شصت هزار گذشت، هر جا به فردی از خاندان علی برخوردند،  
کشتند، و بزعم خود نابود کردند .

در دوران هارون الرشید پیشوای آزادگان «امام موسی

بن جعفر الکاظم ع « مدتی طولانی در زندان بسر برد و در  
همان زندان او را مسموم نمودند .

خشم و نفرت عمومی بالا گرفت، هر چند مردم عادی  
بطور کلی نسبت به اینگونه جریانات بی تفاوتند ولی قدرت  
تحمل آنها نیز محدود است و اگر طغیان کنند، دیگر هیچ  
قدرتی در برابرشان نمیتواند مقاومت کند . پس از مرگ  
«هارون الرشید» (متوفی ۱۸۷ هجری قمری) فرزند دومش

«مامون» (۱۷۰-۲۱۸) خطر را دریافت و باین منظور فرزند «امام موسی بن جعفر ع» (۱۲۸-۱۷۶)، «امام علی بن موسی الرضا ع» (۱۴۸-۲۰۳) را بیایتمخت خود که آنرا پس از مرگ پدر و شکست برادرش «امین» (متوفی ۱۹۱ هجری قمری) به «خراسان» انتقال داده بود دعوت کرد، و با اصرار فراوان او را ولیعهد خود ساخت، لیکن پس از چندی از نفوذ فوق العاده او وحشت کرد، و مسمومش ساخت.

دوباره حکومت ترور و وحشت برای «خاندان علوی» آغاز شد و دوران «امام محمد بن علی التقی ع» (۱۹۵-۲۲۰) و «امام علی بن محمد النقی ع» (۲۱۲-۲۵۴) در نهایت سختی گذشت تا آنکه نوبت رهبری شیعه به «امام حسن بن علی العسکری» (۲۳۲-۲۶۰ هجری قمری) رسید.

در طول این مدت، یعنی از زمان مأمون تا دوران امامت «امام عسکری ع» تعداد هفت نفر از عباسیان بنامهای «المعتصم»، «الواثق»، «المتوکل»، «المنتصر»، «المستعین»، «المعتز»، «المهتدی» به خلافت رسیدند و پس از مهتدی نوبت

خلافت به «معتد» رسید .

«متوکل» که همزمان با «امام هادی ع» بود آنحضرت را در «سال ۲۴۴» به «سامراء» آورد و تحت نظر گرفت و چون آنحضرت پس از گذشت دهسال در تبعیدگاه خود مسموم شد، «امام عسکری» نیز همچنان تحت نظر معتد خلیفه عباسی در «سامراء» ماند تا آنکه مسموم شد .

آیا ترور نقشه آن بود که خانواده علوی نابود شوند ، و برای نابودی برای رسیدن به این هدف باید نخست دستگاه حقیقت مؤثر رهبری آنان را از بین برد، زیرا این رهبران در میان طبقات مختلف اجتماع دارای پیروان است ؟  
فراوان میباشند که بنابه گزارش مأموران انتظامی عباسی ، سد راه پیشرفت حکومتند .

«امام هادی» کاملاً تحت نظر بود، و بعد از او فرزندش را هم آزاد نمیگذارند زیرا دانسته اند که امامت در این خاندان بامر خدا از پدر به فرزند منتقل میشود و آنها باید این رهبران را نابود کنند و یا لاقلاً تحت نظر خویش نگاهدارند .

چرا اولاد امام مخفیانه است؟  
در اینجا است که تولد امام بزرگ، «مهدی ع» مخفیانه صورت میگیرد و از زندگی و وجود او جز چند تن از اصحاب خاص امام باخبر نیستند و با وجود مراقبت شدید مأموران معتمد، خاندان امام وجود او را مخفی میدارند.

حال دانسته شد چرا ولادت و زندگی قهرمان بزرگ باید مخفیانه باشد.

سخن از يك ولادت ساده نیست، سخن از يك نهضت است، سخن از يك جنبش آسمانی برای آزادی مسلمین است، سخن از رهبری يك جبهه مبارز در برابر خاندان ننگین اموی است، سخن از مبارزه و تبعید و ترور و وحشت است.

در این حال هم قدرت سر نیزه همه جا حکومت میکند، و او تنها بازمانده خاندان علوی است، این خاندان از جانب خدا یکی پس از دیگری بجان شینی پیامبر بزرگ افتخار یافتند و پس از «مهدی» دیگر کتاب امامت و ولایت بسته میشود، در حالیکه در هر زمان مردم به امام و پیشوا آنهم از



جانب خدا نیازمندند .

پس باید این فرزند از دسایس دشمنان محفوظ  
بماند .

می نویسند، «نرگس» در مدتی که حمل داشت هیچگونه  
آثاری از حمل در او هویدا نبود، و این مطلب حتی به جاسوسان  
حکومت که در خانه «امام عسکری ع» بعنوان خدمتگزاری  
انجام وظیفه مینمودند، فرصت نداد تا حمل بانوی بزرگوار  
«نرگس» را اطلاع دهند .

حمل طبیعی دارای علامات است که از آن جمله تورم  
شکم میباشد، ولی گاه اتفاق می افتد که حتی این علامت هم  
در زن حامله وجود ندارد، و این امر از نظر دانش طب غیر  
ممکن نیست، و ندونه‌های بسیاری از آن در گوشه و کنار  
جهان اتفاق افتاده است، باضافه آنکه در اینجا عامل  
نیرومندی چون قدرت خدائی «نرگس» را یاری میکند .  
بانوی بزرگوار «نرگس» نیز امام بزرگ، را به اینصورت  
بدنیا آورد .

این امر و اراده خدای قادر بود .

از ولادت آنحضرت نیز تنها سه نفر اطلاع یافتند  
«امام حسن عسکری ع»، «نرگس» و عمه امام «حکیمه خاتون»  
و بعدها چنانکه قبلا هم اشاره شد امام عسکری به پاره از  
پیروان خاص خود، ولادت جانشین و رهبر پس از خویش را  
خبر میدادند و از آنها میخواستند که بطور سری این امر را  
باطلاع شیعیان برسانند.

نقل احمد بن اسحاق در کتاب «عیون المعجزات» از «احمد بن اسحاق»  
اسحاق نقل شده است :

«روزی بحضور «امام حسن بن علی العسکری ع»  
رسیدم.

حضرت فرمود :

– برخی از دوستان شما (مردم قم) که در باره  
جانشین من در شك و تردید، بسر میبردند، چه  
کردند؟

عرض کردم :

– خبر ولادت رهبر پس از شما به «قم» رسید و از  
زن و مرد، بزرگ و کوچک به امامت آنحضرت

اعتقاد یافتند .

«امام عسکری» در جواب فرمودند:

هرگز زمین ، خالی از «امام» و «رهبری الهی»

نخواهد بود(۱) «

در اینجا «احمد بن اسحاق» که از بزرگان شیعیان قم

میباشد بحضور امام عرضه میدارد که مردم، همگی به امامت

فرزند شما «مهدی» اعتقاد دارند .

پس همه افراد از این ولادت بی خبر نبودند، زیرا در

این صورت پس از «امام عسکری» شیعیان دچار تفرقه و اختلاف

میشدند ، و برای جلوگیری از این حادثه بایستی «امام»

شناخته شود .

دستگاه پر زرق و برق «معتمد عباسی» نیز با

نقشه خائنانه

وجود تمام تلاشهایی که از ناحیه امام در پنهان

داشتن ولادت میشد، باز هم از ناحیه آنحضرت کاملاً مطمئن

نبوده و لذا پس از شور و مشورت های بسیار، سران قوم بر آن

---

۱- منتهی الامال حاج شیخ عباس قمی در جلد ۹۷۰ ص

چاپ اسلامیة صفحه ۴۱۱ جلد دوم با تغییراتی در عبارات

شدند که همراه با نقشه‌ای که در دست اجرا دارند برای نابودی خاندان علی، طرح دیگری نیز بریزند و آن نقشه «امام سازی» بود، و برای اینکار برادر امام عسکری «جعفر» را در نظر گرفتند.

«جعفر» گرچه فرزند و برادر امام بود ولی در زندگی براهی جدا از راه آنها قدم بر میداشت و لذا با تطمیع مختصر، نقشه «معمد» را که خود نقش اول آنرا بازی میکرد پذیرفت، ولی قرار بر این شد که امام عسکری را از ماجرا کاملاً بیخبر نگاهدارند زیرا آنها گمان میکردند که امام در صورت آگاهی رسماً در حضور سران شیعه و بزرگان از «خاندان علوی»، «امامت جعفر» را تکذیب خواهد کرد.

از سوی دیگر، امام که از تمام قضایا باخبر بود، در عین پنهان داشتن فرزند خویش از برادرش «جعفر» و عمال «معمد» مخفیانه جانشین خود را به شیعیان معرفی مینمود.

«معمد عباسی» بالاخره فشار بر «خاندان علوی» را شدت داد تا آنکه «امام عسکری» را در سال ۲۶۰ هجری

مسموم نمود، و باین ترتیب مقدمات اجرای نقشه خود را فراهم ساخت .

«امام عسکری» درحالی زندگی راوداع گفت که هنوز بیشتر شیعیان از وجود فرزند و جانشینش بیخبر بودند .  
درمیان رهبران آسمانی، این رسم وجود داشت که بر بدن پاک‌هرا امام تنها باید امام پس از او نماز بگزارد و در این حالت «دستگاه معتمد» پنهانی ترتیبی داد تا جعفر برادر امام بر «حضرت عسکری» نماز بگزارد، تا امامتش از نظر شیعه رسمیت یابد، امام معتمد و جعفر و همه آنها که درچیدن این توطئه دست داشتند از وجود فرزند خرد سال امام عسکری غافل بودند، و لذا هرگز جریان امر بر وفق مرادشان پیش نرفت .

تمام کوشش دستگاه خلافت بر آن صرف میشد که مرگ امام عسکری را طبیعی جلوه دهد، تا شیعیان از مسمومیت آنحضرت بوسیله عمال «عباسی» آگاه نشوند و در قلمرو حکومتی آنان نظم! محفوظ بماند .

جنازه امام عسکری برای نماز آماده شد بزرگان

شیعه در «سامراء» گرد آمدند، تا بر پیکر امام نماز گزارند،  
تنها عده کمی از آنان از حقیقت امر آگاهی داشتند، ولی  
با کمال تعجب مشاهده کردند که «جعفر» برای خواندن  
نماز بر پیکر امام، پیش می‌رود.

دسیسه‌ها  
چگونه بی‌اثر ماند ؟  
امام تعجب و تردیدشان دیری نپائید زیرا کودکی  
خردسال که تنها شش بهار از زندگی خویش را  
پشت سر نهاده بود از خانه امام بدر آمد و یکسر

بسوی جنازه رفت، جعفر را کنار زد و خود بنماز ایستاد این  
طفل با وجود خرد سالی آنچنان هیبتی داشت که همه را  
مفتون کرد، جعفر بی هیچ مقاومتی کنار رفت، در حالیکه  
برای آرزوهای از دست رفته خود غرق در حیرت بود امام  
این میان تعجب مأموران مخفی معتمد، که در لباس مبدل  
برای نماز اجتماع کرده بودند بیش از همه بود زیرا آنها  
انتظار دیگری داشتند نماز با کمال عظمت بر پیکر امام  
عسکری گزارده شد، و پس از آن مراسم تدفین انجام گرفت  
و کودک خرد سال که همان قهرمان بزرگ، «مهدی» است،  
بدرون خانه رفت، و جمعیت را با همه‌ها و جعفر و مأموران

راباحسرت تمام، بحال خود گذاشت .

همه خبر شدند، تا آنجا که خود معتمد که از شکست طرح خود بسیار ناراحت بود، به مشاورین خود دستور داد چاره‌ای بیندیشند و پس از چند روز مأموران مزدور او دستور یافتند که امام خردسال را بقتل رسانند ، در طول این مدت کوتاه شیعیان جسته و گریخته امام واقعی خود را شناختند .

مأمورین خانه « امام عسکری » را محاصره  
غیبت یا  
آغاز انتظار کردند و در يك فرصت مقتضی بداخل خانه  
ریختند امام خردسال در صحن خانه بود و با

دیدن مأمورین بدرون سردابی قدم نهاد .

مأمورین بدنبال او به داخل سرداب رفتند ولی او را  
ندیدند، دیگر هرگز او یافته نشد .

هرگاه مردم برای رهبری آسمانی ، یا برترین و  
عالیترین نوع رهبری آمادگی ندارند ، خداوند ، شایسته  
ترین رهبر را در پرده غیبت پنهان داشته و او را از گزند  
حوادث محفوظ میدارد، و از اینجا بود که « غیبت » آغاز شد

او دیگر از دید همه پنهان است و تنها عشاق صاحب‌دل که به  
مقام رهبری او از صمیم قلب اعتقاد داشته باشند، در موارد  
بسیار نادر، به محضر او راه مییابند، اما این اقبالی است که  
کمتر شیفتگان را دست میدهد اما برخی این افتخار را  
یافته‌اند.



## تحقق آرمان برتری رهبری

لوازم  
رهبری

برای اجتماعی که بدنبال خوشبختی و سعادت  
واقعی در جستجوست ، هم «رهبر واقعی» لازم  
است و هم «رهبری درست» .

آنچه که در اطراف شرایط رهبر ذکر میشود، که ما  
قبل از ظهور اسلام نمونه آن را در فلسفه یونان چون  
«جمهوریت افلاطون» در مغرب زمین و پس از ظهور اسلام  
در فلسفه اسلامی چون «مدینه فاضله فارابی» مییابیم ،  
و نیز بحث کاملتر آن را در آیات قرآنی و روایات اسلامی

پیرامون شرایط رهبر بصورت شرایط «پیامبر» و امام و  
بالاخره مجتهدی که جامع شرایط فتوی باشد مشاهده می‌کنیم،  
تمام این مسائل مربوط به «رهبر واقعی» است .

لکن میان «رهبر واقعی» و «رهبری درست» ، از  
نظر منطقیین تساوی وجود ندارد ، باین معنی که وجود «رهبر  
واقعی» تنها برای «رهبری درست» کافی نیست، بلکه امور  
دیگر لازم دارد و از آن طرف در «رهبری درست» وجود «رهبر  
واقعی» مورد نیاز است ، و بدون وجود او «رهبری واقعی»  
هرگز صورت تحقق بخود نمیگیرد، و شاید میان ایندو از  
نظر منطقیون بتوان نسبت «عموم و خصوص مطلق» را برقرار  
نمود ممکن است در یک اجتماع خواه کوچک و خواه متوسط  
و خواه بزرگ و یا در سطح جهانی رهبری لایق که شایسته نام  
«رهبر واقعی» باشد ، ظهور کند ولی تنها با ظهور او «رهبری  
درست و صحیح» صورت وقوع بخود نمیگیرد و به بسیاری از  
امور از جمله «دستور رهبری» و «قبول رهبری» احساس نیاز  
میشود .

در «رهبری جهانی» و یا به تعبیر جامعه شناسان

«برترین رهبری» سه امر لازم بنظر میرسد .

۱ - رهبر واقعی، که دارای شرائط رهبری باشد .

۲ - قانون کامل و فناناپذیر که «رهبری» براساس آن

صورت گیرد (۱)

۳ - پذیرش رهبری و آمادگی کافی مردم برای قبول

رهبری . در جهان ماهیچکاه تاکنون ، چندر گذشته دور و

چه نزدیک ، این نوع رهبری در سطح جهانی صورت وقوع

بخودنگرفته است ، لکن جهان ما در سطح غیر جهانی گهگاه

شاهد این چنین رهبری بوده است ، مانند رهبری صدر اسلام

که رهبر آن «رسول اکرم (ص)» جامع کلیه صفات عالی

رهبری ، و دستور آن قرآن کریم ، و پذیرندگانش جانبازان

صدر اسلام بودند ، ولی از آن زمان تاکنون هرگز این رهبری

به سطح جهانی ارتقاء نیافت چرا؟ و آیا امکان آن هست که

---

۱ - این شرط در قرآن کریم هم به عنوان شرط اساسی

رهبری ، در بحث رهبری انبیاء آمده است ، از جمله در آیه ۲۲ ،

سوره احقاف (۴۶) میفرماید :

«و قبل از آن ، کتاب موسی برای مردم امام و راهبر بود» .

روزی این ارتقاء صورت وقوع یابد؟

در صدر اسلام پس از پیامبر بزرگ تلازم میان  
رهبری در  
سه اصل اساسی رهبری، یعنی «رهبر واقعی»،  
صدر اسلام  
پس از پیامبر «دستور کامل رهبری»، و «پذیرش رهبری» بهم  
پس از پیامبر  
خورد، «دستور رهبری» همانگونه که در صدر

اسلام و در دوران رهبری رسول اکرم (ص) وجود داشت آنروز  
هم موجود بود اما در همان ابتدا افرادی به عنوان رهبر  
معرفی شدند، که صلاحیت لازم را برای امر رهبری نداشتند  
و شرائط رهبری کامل در آنان موجود نبود.

شرائط رهبری وقتی که ابراهیم با خدای بزرگ به مناجات  
چپست؟ می پردازد و از او می خواهد تا رهبران بشر را  
از نسل او قرار دهد جواب می شنود.

«... خواهش تو پذیرفته است لکن مقام پیشوائی  
در خود زیانکاران از فرزندان تو نخواهد  
بود... (۱)».

---

۱-۲ - قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۴

پس ظلم مانع رهبری است و فرقی نمیکند که ظلم  
بدیگران باشد یا ظلم بخویش ، و گناه ظلم است حال چه  
در گذشته صورت گرفته و چه در آینده صورت گیرد، شخص  
ظالم و زیانکار شایسته مقام رهبری نیست : رهبر باید معصوم  
از گناه باشد ، شرط اساسی رهبری ، پاکدامنی است... و باز  
در ابتدای همان آیه گذشته که خداوند به ابراهیم میفرماید :

«... من تو را برای مردم امام و پیشوا قرار دادم ...»

مؤید آنست که امر انتصاب « رهبر واقعی » یا  
« برترین رهبر » از جانب خداست چنانکه اوست که ابراهیم  
را بمقام رهبری برمیگزیند .

این تنها دو شرط مهم رهبری از نظر قرآن است و  
البته شرائط بسیار دیگری هم وجود دارد که بحث آن در این  
مجموعه مختصر زائد بنظر میرسد .

آنها که جای پیامبر نشستند نه معصوم بودند و نه  
انتخاب شده از جانب خدا ، و نه دارای دیگر شرائط که  
از جمله آنها علم است ، زیرا هرگز به تنهایی قادر به

پاسخ بسئوالات و اشکالات مردم ، و مقابله با مشکلات  
نبودند .

تغیر روش      در این صورت اساس «رهبری واقعی» فروریخت  
رهبری      مردم که ذهنشان هنوز متوجه آیات قرآن  
قرآن      و روایات پیامبر بود ، هر چند در مقابل عمل  
انجام شده قرار گرفتند و تقریباً این گونه رهبری را  
بر سمیت پذیرفتند ولی چند آنکه باید پذیرای آن نشدند زمان  
گذشت و نوبت به عثمان رسید و جنایات و خیانت‌های او علنی  
شد باین ترتیب علاوه بر آنکه موازنه میان سه اصل رهبری  
به هم خورده بود دیگر از خود سه اصل هم خبری نبود  
نه «رهبر واقعی» نه «دستور رهبری» زیرا به آن عمل  
نمیشد و نه «پذیرش رهبری» از جانب مردم .

در این حال مسلمانان که هنوز از آثار آزادگی  
اسلامی بهره‌ای اندک داشتند ، قیام کردند . رهبر نالایق را  
کشتند و رهبری را به «علی» (ع) سپردند .

«علی» (ع) رهبری شایسته بود ، شرائط رهبری در او

بنحو کمال وجود داشت ، آیه تطهیر (۱) هر گونه آلودگی را از دامن او زدوده ، و پیامبر نیز در حدیث معروف (۲) غدیر انتخاب او را از جانب خدا به همه مسلمانان ابلاغ نموده بود .

علی (ع) عالم به جمیع احکام اسلام ، وقوانین قرآن بود و پس از آنکه رهبری را با جبار پذیرفت ، بطور کامل به «دستور رهبری اسلام» یعنی «قرآن» عمل می کرد ولی با آن که دو اصل مسلم از اصول رهبری صورت تحقق بخود گرفت ، هرگز موازنه میان سه اصل رهبری برقرار نشد زیرا مردم دیگر پذیرای این رهبری نبودند .

- 
- ۱ - انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا آیه ۳۳ از سوره الاحزاب که دلالت بر پاکی اهل بیت میکند و اهل بیت بنا بر نظر صاحب نظران عبارتند از پیامبر علی ، فاطمه ، حسن و حسین و فرزندان نهگانه وی .
  - ۲ - این حدیث را شیعه در کتب چهارگانه کافی و غیره و دیگر کتب خود و اهل تسنن در کتب ششگانه صحیح مسلم صحیح ترمذی و غیره و دیگر کتب خود نقل نموده اند .

همه میدانستند که علی بگفته پیامبر، جانشین  
بلافاصل آنحضرت است، همه می دانستند که دامان علی،  
از هر گونه آلودگی مبرا است، ولی باگذشت بیست و پنج  
سال نوعی تردید و دودلی نسبت باو پیدا کرده بودند،  
چرا؟

روش شیخین پس از رسول اکرم قرآن به نحو کامل اجرا  
بجای تربیت نشد گرچه بصورت ظاهر «دستور رهبری»  
اسلامی آنروز رهبران اسلام بود لکن مساوات و  
عدالت اجتماعی و دیگر تعالیم آن عملاً از بین رفت  
تساوی و عدالت اجتماعی جای خود را به صدرنشینی ها و  
تعصبات قومی سپرد و اساس اسلام و قرآن را تحت الشعاع  
قرارداد همچنانکه خلیفه دوم «عمر بن خطاب» هرگز حاضر  
نشد بر «خالد بن ولید» که رهبری بخشی از سپاه اسلام را  
بعهدده داشت، بجرم زنائی که مرتکب شده بود، حد جاری کند.  
این سیاست بیست و پنجسال بطول انجامید یا ک نسل  
بر خلاف تعالیم اسلام پس از پیامبر تربیت شدند و در واقع  
تربیت اسلامی جای خود را به روش شیخین و سیاست خلفای



سه گانه داده بود .

مبارزات علی اکنون علی بمقام رهبری رسیده است و می خواهد  
روش شیخین و سیاست خلفای سه گانه را در هم بکوبد، و  
دوباره جای تربیت واقعی اسلامی را در میان دلها باز کند .  
خطبه های علی (ع) در نهج البلاغه شاهد حمله های تند  
و علنی او به این سیاستهاست (۱) اما آیا مردم پذیرای او و روش  
قرآن خواهند شد ؟

علاوه بر آن آنان که امتیازات صدرنشینی و قومی  
خود را در این میان در خطر می بینند هرگز ساکت خواهند  
نشست ؟

خیر هرگز !! باید بگوئیم مردم پذیرای علی  
نشوند جمعی از او روی بر تافتند، و جمعی کافرش خواندند  
و برخی اندک با تردیدی کشنده در پیرامونش باقی ماندند .  
علی ماند و چند نفر انگشت شمار که پذیرای رهبری

---

نهج البلاغه ترجمه جواد فاضل ص ۲۲ خطبه شششنبه .  
نهج البلاغه ترجمه فیض السلام ، نهج البلاغه شرح ابن ابی الحدید  
و دیگر خطبه ها .

او بودند ولی آیا با وجود آن چند نفر موازنه کامل میان سه اصل رهبری برقرار می‌شد تا رهبریش در سطح جهانی تحقق پذیر شود؟ هرگز هرگز.

مخالفان او يك روز «عایشه» همسر غافل پیامبر را بر شتر سوار نموده به جنگش رفتند، و یکروز با معاویه بر او تاختند، و یکروز هم کافرش نامیده از او درخواست توبه می‌کردند!!

علی در «رهبری صحیح» هرگز توفیق نیافت هر چند رهبری واقعی بود زیرا مردم دیگر پذیرای تعالیم قرآن نبودند.

پس از علی فرزندان یازده گانه‌اش نیز هرگز فرصت این رهبری را نیافتند هر چند خود رهبر واقعی بودند و روش آنان و دستور رهبریشان قرآن بود، ولی مردم دیگر پذیرا نبودند.

از مرگ علی تاکنون نزدیک به هزار و سیصد سال می‌گذرد، از آنروز تاکنون و یقیناً از قبل از آنروز تاکنون مردم صدها، هزارها و میلیونها

اسلام و جهان  
پس از علی

بار ، سزای عدم پذیرش خویش را دیدند ، دچار مصیبت‌ها شدند، به دردها مبتلا گشتند، دشمن برایشان تسلط یافت ، قدرشان تقسیم شد و این نفاق آنقدر بر آنها ضرب زد که دیگر امیدی برایشان باقی نماند، قبله اول سوخت، سرزمین قدس را یهود تصرف کرد، و صهیونیسم بلای جانشان شد و این خاص مسلمانان نیست، دنیای امروز با همه بدبختی‌هایی که دارد، سزای عدم پذیرش خود را می‌بیند. ما اگر تنها از اسلام سخن گفتیم جهت آن بود که در میان دیگران دستور رهبری صحیح مشاهده نکردیم و بقول «پرسوره‌انری کربن»:

«... دیگر کتابهای آسمانی و مکتب‌های سیاسی و غیره صلاحیت برای آنکه دستور رهبری واقع شوند ندارند»  
 همه جا درد است، همه جا رنج و بیفکری است، همه جانا امیدی است ولی تنها يك امید وجود دارد .

چرا فریاد	... مسلمانان قبل از علی در دوران خلفا و پس از
زهر در	او، هرگز روی خوش از زندگی ندیدند ، در
میان	طول این مدت صدها و هزارها ناصح دلسوخته
تاریکیها	بانگ اعتراض برداشتند و بی خبران را از آینده
کم‌میشود؟	تاریک و نامطمئن بیم دادند، ولی، چرا سخن حق را

نپذیرفتند؟ چرا با اعلام خطرها واقعی نگذاشتند؟ چرا سخن ناصحان را نادیده گرفتند یکی از این ناصحان «فاطمه» دختر گرامی پیامبر بود که در ابتدای عدم پذیرش‌ها در «مسجد پیامبر» در «مدینه» به انتخاب مضحك رهبر ناشایسته بجای رهبر شایسته، بسختی اعتراض کرد، و رئیس حکومت وقت را به محاکمه کشید، در آن مجلس عجیب چقدر مسلمانان را از عاقبت این کار بیم داد، و از آینده تاریکشان هراساند، به مهاجر و انصار اعلام کرد که براه اشتباه میروند، و قربانی این خطاکاری تنها خودشان نیستند، بلکه ظلمت این کار آیندگان را نیز فرا خواهد گرفت و اینک به سخنان فاطمه از لابلای قرن‌ها گوش فرا داریم. این دختر پیامبر شماست که هم مسلمانان آنروز و هم ما را پند میدهد و بعد تهدید میکند:

«... امر رهبری محتاج به مرد کاراست، و هر کس لیاقت این مهم را ندارد و رهبری نیازمند نیروی جمعیت، تلاشهایی که در راه تبلیغ اسلام شما «مردم مدینه» متحمل شدید، چه زود از دست

دادید، آیا با هر گز پدرم همه چیز تمام شد!  
من که فاطمه دختر پیامبرم اعلام خطر میکنم  
اگر حکومت قرآن نباشد، خطر است. باری  
که شما در امر رهبری بر شتر خود بستید هر گز  
بمقصد نمی‌رسد.

چه زود تلاشها تمام شد؛ و چه زود قرآن را  
فراموش کردید.

من میگویم این حکومت ناپایدار است، این  
اساس متزلزل است.

چرا در امر رهبری به غارتگری پرداختید،  
مگر رهبری حقی از جانب خدا نیست؟

اینك كه سخن از غارتگری است، این شما و

این شتر و این بار، بگیرید، بپرید و بخورید،

دوپشته بارگیری کنید، ترك‌زین را ببندید، اما

بدانید که این بار هر گز بمقصد نمی‌رسد. پشت

این شتر زخم، پای آن مجروح، و راه صعب و

دشوار است، ننگ این غارتگری تا ابد چون

لکهای که هرگز زدوده نشود بر دامان  
شما باقی خواهد ماند شما کار خود را بکنید، و  
ما هم کار خود را میکنیم، شما منتظر باشید ما هم  
منتظریم، و چاره‌ای جز صبر بر راهی که در پیش  
گرفته‌اید، نخواهیم داشت (۱)»

و در این زمان ناشایسته‌ای که بامر رهبری  
مسلمانانش انتخاب کرده بودند ندا در داد:  
فاطمه، چاره همان است که صبر کنی.

فاطمه بر چه صبر کند؟ چرا صبر کند؟ چرا بشر اینقدر  
غافل است؟ و چرا بهیند ناصحان پاکدل گوش فرا نمیدارد؟  
آری بار این شتر هرگز بمقصد نرسید، بدره‌های  
هولناک سقوط کرد، و امروز هم هنوز بمقصد نرسیده  
است.

---

۱- میرزا خلیل کمره‌ای ملکه اسلام از صفحه ۲۳ ترجمه  
منتخب و با تغییراتی همراه است ناشر کتابفروشی اسلامیة ۳۱۲  
صفحه ۱۳۴۸ شمسی

ندای امروز  
زهرا  
امروز هم «فاطمه زهرا» مدافع حق و اسلام  
و حکومت قرآن، شما مسلمانان را مخاطب قرار  
داده از مزار منخرو به خود در بقیع یا جای دیگر،  
فریاد میکند :

مسلمانان ، خطر در پیش است ، جلو خطر را  
از هر کجا که بگیرید غنیمت است ، حکومت  
قرآن از دست رفته ، در راه برقراری آن  
کوشش کنید و گرنه درنگ و بدنامی تا پایان  
دنیا بسر خواهید برد و بیگانگان بر شما تسلط  
می یابند . «

غفلت ما ولی سوگمندانہ . ما مسلمانان هنوز هم غافلیم با  
وجود آنکه اینهمه در طول سیزده قرن دچار بدترین  
حوادث شده ایم هنوز هم نمیخواهیم بسوی حکومت قرآن  
بازگردیم . آیا باز هم لازم است تا شاهد جنایات و فساد  
بیشتری باشیم ؟ آیا هنوز هم وقت بازگشت نرسیده است ؟  
چه دیر از خواب غفلت بیدار میشویم . و چه آسان فرصتها  
را از دست می دهیم . آنکه از خاندان عصمت با جمله شرائط

رهبری امروز در پس پرده غیبت است . و باقیمانده از خلفای الهی است ، منتظر بیداری ماست ، او همیشه رهبری شایسته است و «دستور رهبری» را هم بطور کامل در اختیار دارد تنها ما مسلمانان یا انسانهای بخت برگشته ایم که آمادگی کافی برای ظهور او نداریم .

ما در انتظار ظهور اوئیم و او در انتظار آمادگی و پذیرش ما .

این پذیرش هنوز هم وجود ندارد آیا به قربانیان بیشتری نیاز داریم یا تشنه مشاهده بی خانمانی و فساد و بدبختی بیشتر؟ آری تنها اوست که پس از ظهور اسلام میتواند با پذیرش ما «برترین رهبری» را تحقق بخشد و تا ما این آمادگی را پیدا نکنیم . برنامه او هم آغاز نخواهد شد .



عقاید

و

## مهدویت

و آید آنروز که دوستان را بتوان دیدن ، با  
شادی و سرور و رامش و استمگران را افتاده ،  
و آنروز افرشتگان و ایزدان ، ستایش کنند  
روشنی را «گشتاسب نامه»

مهدویت مسئله «مهدویت» و «تحقق آرمان برترین  
و رهبری» خاص شیعه و یا اسلام نیست ، بلکه  
ادیان آسمانی سیر تکاملی همه ادیان آسمانی ، چنین اقتضا

می‌کند، که روزی «بشر» با پیروی از فرامین الهی به بالا  
ترین مرحله تکامل رسد، و در آن روز انسانها، سعادت و  
آرامش گمشده خود را خواهند یافت.

هر فرقه و طایفه‌ای تحقق این آرزو را در وجود  
«آفریده‌ای مقدس» جستجو می‌کند.

در زبور قرآن کریم می‌فرماید:

«... وبتحقیق در زبور «کتاب داود پیامبر» پس

از «ذکر» نگاشتیم که بندگان صالح ما،

وارثان رهبری عالی انسانها هستند. (۱)

وجالب آنکه همین سخن که قرآن کریم آنرا از

«زبور» نقل می‌کند، عیناً در کتاب «عهد عتیق» بچشم

میخورد:

«... زیرا که شیران منقطع خواهند شد، و

اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند

---

۱ - «لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها

عبادی الصالحون» سوره انبیاء آیه ۱۵ .

شد ، هان بعداز اندك زمانى شریر ، نخواهد بود ، درمکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود و اما حلمیان وارث زمین خواهند شد . و اما صالحانرا خداوند تائید میکند . خداوند روز های کاملانرا می داند ، و میراث ایشان خواهد بود تا ابد الابد . (۱)

بشارت «عهد عتیق» یا کتاب مقدس «یهود» و «مسیحیان»  
تورات بحسب ظاهر بخشی از «زبور» یا «کتاب داود

پیامبر ع» را همراه دارد و نقل بالا نیز از همان بخش می باشد علاوه بر این «عهد عتیق» یا «تورات» که کتاب «موسی پیامبر ع» است در بخشهای دیگر نیز اشاراتی بر ظهور «مهدی» یا «آخرین منجی» دارد که از آن جمله است :

«... و نهالی از تند «یسی» بیرون آمده ، شاخهای از ریشه هایش خواهد شکفت ، و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت ...»

---

۱- عهد عتیق، مزمور ۳۷ شماره ۹-۱۲ و ۱۷-۱۸

مسکینان را بعدالت ، داوری خواهد کرد و  
بجهت مظلومین زمین ، براستی حکم خواهد  
کرد .

... گرگ با بره سکونت خواهد کرد و پلنگ با  
بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری  
با هم ، و طفل کوچک آنها را خواهد راند . . .  
و در تمامی کوه مقدس ، کس ضرر و فساد نخواهد  
کرد ، زیرا که جهان از معرفت خداوند پر  
خواهد شد ( ۲ ) . «

سخن در «عهد عتیق» به «صلح جهانی» و «حکومت حق  
و عدالت» کشیده میشود، تا آنجا که به گفته «تورات» میان  
گرگ و بره که عداوانی جاودانه وجود دارد آشتی برقرار  
خواهد شد. حال برپادارنده این حکومت صلح کیست؟ از  
زبان «عهد عتیق» بشنوید :

---

۲- عهد عتیق، کتاب اشعیای بنی، فصل ۶۵ بندهای ۹-۱۳

بلکه نسلی از یعقوب و وارثی برای کوههای  
خویش از یهودا بظهور خواهم رسانید، و  
برگزیدگانم ورثه آن، و بندگانم ساکن آن،  
خواهند شد، و اما شما (خطاب به یهود) که  
خداوند را ترك کرده و کوه مقدس را فراموش  
نموده‌اید، و مانده به جهت بخت مهیا ساخته و  
شراب ممزوج بجهت اتفاق ریخته‌اید، پس شما  
را به جهت شمشیر مقدر ساختم و جمیع شما  
برای قتل خم خواهید شد... اورشلیم را محل  
وجد، خواهم نمود و از قوم خود شادی خواهم  
کرد و آوازگریه و آواز ناله، باردیگر در او  
شنیده نخواهد شد.» (۱)

فرمان و باز خداوند ضمن معرفی « برترین منجی »  
آشکار نکردن از «دانیال» پیامبر یهود مجدانه میخواهد تا این  
انتظار راز را بر هر کس آشکار نکند و آنرا در کتاب  
مهر شده خویش مخفی دارد .

---

۱- عهدعتیق، کتاب اشعیا، نبی فصل ۱۱ بندهای ۱-۱۰

«عهد عتیق»، «کتاب اشعیاء نبی» شاهد بر این گفتار

است .

«... و در آن زمان، میکائیل امیر عظیمی که برای

پسران قوم تو «خطاب به دانیال» ایستاده است،

خواهد برخواست... و بسیاری از آنانیکه در

خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد...»

و آنانیکه بسیاری را براه عدالت رهبری

میکنند، مانند ستارگان خواهند درخشید تا

ابدالابداد .

اما تو ای دانیال! کلام را مخفی دار، و کتاب را

تا آن زمان مهر کن، بسیاری به سرعت تردد

خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید...»

زیرا این کلام تا زمان آخر مخفی و مختوم شده

است... خوشا به حال آنکه انتظار کشد.» (۱)

---

۱- عهد عتیق، کتاب دانیال نبی فصل ۱۲ بندهای ۱-۵ و

برخی گمان میکنند که اصل « رجعت » یعنی  
 بازگشت و زنده شدن مردگان دل آگاه و آنانی که  
 از صمیم قلب، ایمان بخدا و پیامبر خود را ،  
 پذیرا گشته اند، در زمان ظهور « مهدی »، خاص شیعه  
 و یا اسلام است ، در حالیکه در گفتار گذشته که نقل از « تورات »  
 بود، این مسئله و حتی مسئله « انتظار ظهور » به نحو صریحی بیان  
 شده است، حتی در « کتاب حبقوق نبی » خداوند از « حبقوق » صریحاً  
 میخواهد که برای ظهور « مهدی » حالت انتظار داشته باشد :  
 «... و اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش،  
 زیرا که البته خواهد آمد ، و درنگ نخواهد  
 نمود ، بلکه جمیع امتها را نزد خود جمع  
 می کند و تمامی قومها را برای خویشتن فراهم  
 می آورد (۱) . »

آیا بشارات  
 تورات بر  
 ظهور عیسی  
 است ؟  
 شاید برخی گمان کنند که آنچه در « عهد عتیق »  
 گذشت ، همه مربوط به بشارت « ظهور عیسی  
 (ع) » میباشد زیرا در آن روزگار، همه یهودیان  
 انتظار ظهور او را داشتند ، ولی باید توجه

۱ - عهد عتیق، کتاب حبقوق نبی ، فصل ۷ بندهای ۲- ۱۵

داشت ، که « عهد عتیق » ضمن بشارت ظهور منجی ،  
برخی از وقایع پس از آن را نیز ذکر میکند ،  
لکن جمع شدن جمیع امتهای و فراهم آمدن همه اقوام و  
ایجاد صلح جهانی و حکومت الهی ، از جمله اموری است  
که با ظهور عیسی هرگز صورت تحقق بخود نگرفت و  
حتی این آرزو ، با آمدن « پیامبر خاتم » که هم « تورات » و  
هم « انجیل » مکرراً بشارت ظهورش را داده اند ، برآورده  
نشده .

بشارت این چند نمونه ، با آنکه اشارات و بشارت  
انجیل بسیار است ، شاید از کتاب « عهد عتیق » یا  
« تورات » کافی باشد ، و اکنون « مهدویت » را در « عهد جدید »  
یا « انجیل » کتاب مقدس مسیحیان جستجو کنیم .  
« عهد جدید » از زبان « متی » میگوید :

« ... همچنانکه برق از مشرق ساطع شده ، تا  
بمغرب ظاهر میشود ، ظهور پسر انسان نیز  
چنین خواهد شد ... آنگاه ، علامت « پسر  
انسان » در آسمان پدید گردد ، و در آنوقت جمیع



طوایف زمین سینه زنی کنند ، و پسر انسان  
را به بینند ، که بر ابرهای آسمان ، بسا قوت  
وجلال عظیم می آید...

آسمان و زمین ، زایل خواهد شد ، اما سخن  
من هرگز زایل نخواهد شد ، اما از آنروز  
و ساعت ، هیچکس اطلاع ندارد ، حتی  
فرشتگان آسمان ، جز پدر من (خدای بزرگ) ،  
مسیحیان عیسی را پسر خدا می دانند ) و  
بس . . . .

لهدا ، شما نیز حاضر باشید ، زیرا در ساعتی که  
گمان نبرید ، پسر انسان می آید» (۱)

گفتار «متی» از نظر «متی» (۲) بنا بر گفته «عهد جدید» ،  
در ظهور «پسر انسان» ظهورش حتمی است و این نوید  
«پسر انسان» را بهمه مسیحیان جهان می دهد ، آسمان و

---

۱ - انجیل متی ، فصل ۲۴ ، بندهای ۲۷ و ۳۰ و ۳۵ و

۳۷ و ۴۵

۲ - متی : نام یکی از نویسندگان اناجیل . باید توجه  
بقیه - پاورقی در صفحه بعد

زمین روزی از بین رفته و نابود میشوند لیکن سخن او هرگز نابودی ندارد و از نظر او اینکار بطور قطع شدنی است .

ولی آیا «پسرانسان» باظهورش چه میکند و آمدن او چه اثری برای انسانها دربردارد؟ باز بگفته «انجیل» یا «عهد جدید» بازگردیم :

«... اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خود آید ، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست ، و جمیع امتها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کند ، به قسمی که شبان ، میشها را از

---

بقیه پاورقی از صفحه قبل

داشت که نویسندگان اناحیل و کسانی که سخنان عیسی را تقریر کرده اند ، بسیار بوده اند ، تالکن کلیسا ، از میان آنها چهار انجیل را از متی مرقس ، یوحنا ، لوقا برسمیت شناخته است و این چهار کتاب به «عهد جدید» معروفند

بزها جدا میکند. (۱)

گفتار «مرقس» در اینجا باز بهمان سخن اول باز میگردیم، تکامل فکری انسانها، همان سخنی که موسی پیامبر در «تورات» بیان نمود، در انجیل می‌یابیم و در فصلهای آینده همین بشارتها و اشارات را در آیات قرآن کریم و روایات پیامبر (ص) و پیشوایان بزرگ دینی (ع) خواهیم یافت. و باز «عهد جدید» بتأکید گفته‌های خود درباره ظهور «پسرانسان» و نقشی که او در راه نجات انسانها، بعهده دارد می‌پردازد:

«انجیل مرقس» مینویسد:

«... آنکاه پسرانسان را به بینید که با قوت و جلال  
عظیم بر ابرها می‌آید، در آنوقت فرشتگان  
خود را از جهات اربعه، از انتهای زمین تا به  
اقصای فلک فراهم خواهند آورد... آسمان  
و زمین، زایل می‌شود، لیکن کلمات من هرگز  
زایل نشود، ولی از آنروز و ساعت غیر از پدر

---

۱ - انجیل متی، فصل ۲۵، بندهای ۳۱ و ۳۲

هیچکس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان  
و نه پسر هم (منظور عیسی پیامبر است) . پس  
بر حذر و بیدار شده ، دعا کنید ، زیرا نمیدانید  
که آنوقت کی میشود...» (۱)

کسب شایستگی «لوقا» در انجیل خود از همه مسیحیان دعوت  
برای ظهور می کند که برای درك فیوضات «پسر انسان»  
منجی کسب شایستگی کنند ، و از غفلت در اینمورد  
به شدت به پرهیزند :

«... و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که  
بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می آید.  
آسمان و زمین زایل می شود، ولی سخنان من  
زایل نخواهد شد. پس خود را حفظ کنید، مبادا  
دل های شما از پر خوری و مستی و اندیشه های  
دنیوی سنگین گردد و آنروز ناگهان بر شما  
آید...»

---

۱ - انجیل مرقس ، باب ۱۳ ، بندهای ۲۶ و ۱۷ و  
۳۱ و ۳۲ .

پس در همه وقت دعا کرده ، بیدار باشید ، تا  
شایسته آن باشید ، که از جمیع این چیزهائی  
که بوقوع خواهد پیوست ، نجات یابید ، و در  
حضور پسر انسان بایستید (۱)

کسب شایستگی برای ظهور «منجی» همانست که  
ما در اسلام بآن نام «انتظار ظهور» می‌دهیم و در مباحث بعد  
بتفصیل از آن سخن خواهیم راند .

در «عهد جدید» اینگونه «بشارات» بخصوص در  
«انجیل یوحنا» و «مکاشفه یوحنا» بسیار بچشم می‌خورد،  
و مائنها برای نمونه ، به این چهار مورد اکتفا می‌کنیم .

---

۱ - انجیل لوقا ، باب ۲۱ بندهای ۲۷ و ۳۳ و ۳۶  
واژه «پسر انسان» در «عهد جدید» ۸۰ بار تکرار شده  
و بنا به گفته «هاکس» در «قاموس کتاب مقدس» در ماده «پسر  
خواهر» ، جز ۳۰ مورد از آن که منظور عیسی است ، موارد  
دیگر جز بر «منجی بزرگ» یا «آخرین و برترین منجی» قابل  
تطبیق نیست .

زرتشتیان در کتب مقدسه «زرتشتیان»، و منابع این آئین  
و نیز، بشاراتی اینگونه در ظهور «برترین رهبر»  
اصل و انتظار و «آخرین منجی» به نحوی بارز و آشکار  
منجی، دیده می شود.

از جمله در کتاب «زند» پس از ذکر مقدمات بسیار،  
و یادآوری درگیری جاودانه «ایزدان» و «اهریمنان» و اینکه  
بسیار اتفاق می افتد که اهریمنان پیروز شوند، می نویسد:  
«... آنگاه پیروزی بزرگ از طرف ایزدان  
می شود، و اهریمنان را منقرض می سازند...  
بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار  
اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود  
رسیده بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند  
نشست.»

نقل آیا «سعادت اصلی بشر» جز با «تکامل فکری  
جاماسب نامه انسانها» امکان پذیر است؟ مسلماً جواب  
منفی است، و این پیروزی بزرگ همانست که ما آنرا  
«دوران شکوهمند حکومت مهدی»، و زرتشتیان «انقراض

اَهْرَیْمَنان» ش خوانند .

«جاماسب» در «جاماسب نامه» به نقل از «زردشت»

پیامبر بزرگ زردشتیان ، می نویسد :

«... و از فرزندان دختر پیغمبر که «خورشید

جهان» و شاه زمان ، نام دارد ، کسی پادشاه

شود ، در دنیا بحکم یزدان ، که جانشین آخر

آن پیامبر باشد .»

اهمیت و ارزش این «بشارت» زمانی روشن میشود ،

که بدانیم «مهدی» (ع) از فرزندان «فاطمه زهرا ع» دختر

گرافقدر پیامبر بزرگ و نیز آخرین جانشین آن حضرت

است .

و در جای دیگر باز به نقل از «زردشت» می گوید :

«... مردی بیرون آید از زمین تا زیان

(اعراب) ، از فرزندان هاشم ، مردی بزرگ

سر ، و بزرگ تن ، و بزرگ ساق ، و بردین جد

خویش باشد ، با سپاه بسیار و روی به ایران

نهد ، و آبادانی کند و زمین پردازد کند .»

پیشگوئی «مهدی موعود» یا «آخرین منجی» از نظر «جاماسب» مستلمانان، فرزند دوازدهم «محمد بن عبدالله ص» پیامبر بزرگ اسلام است که آنحضرت فرزند «عبدالله» و او فرزند «عبدالمطلب» و او فرزند «هاشم بن عبدمناف» است و از اینرو به فرزندان پیامبر (ص) لقب «بنی هاشم» داده‌اند، و این حقیقت با بیانی روشن سال‌ها پیش از ظهور اسلام در «جاماسب‌نامه» پیشگوئی شده است. در کتاب «بهمن یشت» یا «زند و هومن یس» نیز به بسیاری از پیشگوئی‌های زردشت درباره «ظهور آخرین منجی» اشاره شده است و نیز در «گاتها» نویدهای پیرامون پایه‌گذار و بانی حکومت واحد جهانی وجود دارد (۱) با وجود آنکه «علمای اسلامی» در «اصالت آئین زردشت» تردید بسیار دارند ولی نقل این نمونه‌ها بعنوان «مهدویت و عقاید» خالی از جلوه نیست.

---

۱ - گاتها، یکی از بخشهای چهارگانه اوستا ص ۲۴ و



انتظار  
در مذاهب  
هندوستان

در مذاهب گوناگونی که در «هند» نشو و نما کرده است ، باز اشاراتی به «ظهور مهدی» وجود دارد .

در کتاب «باسک» از کتب مقدسه هندوها آمده است:  
«دور دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخر الزمان  
که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد ،  
و حق و راستی با او باشد ، و آنچه در دریا و  
زمینها و کوهها پنهان باشد ، همه را بدست  
آورد و از آسمان و زمین آنچه باشد خبر  
می دهد ، و از او بزرگتر ، کسی به دنیا نیاید.»

در کتاب «شاکمونی» یکی دیگر از کتب مقدسه  
هندوان می نویسد :

پیروزی  
دین خدا

«پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلائق  
دو جهان «کشن» تمام شود ، و کسی باشد که  
بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم براند  
و فرمان کند ، و بر ابرها سوار شود ، و  
فرشتگان کارکنان او باشند ، و جن و انس در

خدمت او شوند ، واز «سودان» که زیر خط  
استوا است ، تا ارض «تسعین» که زیر قطب  
شمالی است و ماوراء بحار را صاحب شود ، و  
دین خدا يك دین شود ، و دید خدا زنده  
گردد و نام او «ایستاده» باشد ، و خداشناس  
باشد .

«کشن» در زبان هندو بمعنای «پسندیده» در  
فارسی و در عربی «محمد» به صیغه اسم مفعول است ، و در  
اینجا مراد از فرزند کشن ، فرزند پیامبر اسلام می باشد که  
در شاکمونی حتی به نام او نیز اشاره شده است ، نامی که در  
این کتاب برای آخرین منجی ذکر شده است «ایستاده»  
می باشد ، که در عربی به آن «قائم» می گویند و این نام یکی  
از القاب «مهدی» است که در روایات اسلامی به آن اشاره  
بسیار شده است و این بخش از کتاب شاکمونی با توجه به  
مطالب آن ، یکی از عجیب ترین و گویاترین اشارات در  
کتب غیر آسمانی درباره ظهور «مهدی» است .

پادشاهی «دید» یکی دیگر از کتب هندوها در این باره  
آخرالزمان می نویسد :

«پس از خرابی دنیا ، پادشاهی در آخرالزمان  
پیدا شود که پیشوای خلائق باشد ، و نام او  
«منصور» باشد و تمام عالم را بگیرد ، و به دین  
خود آورد و همه کس را از مومن و کافر  
بشناسد و هر چه از خدا بخواهد بر آورد .»

این پیشگوئی نیز با توجه به آنکه «منصور» یکی  
دیگر از لقب‌های «مهدی» است که روایات اسلامی بدان  
اشارت بسیار دارند ، دارای اهمیت است .

ظهور و باز اشاره‌ای گویا در کتاب «وشن جوك» از  
«خبسته» کتب هندوان به این گونه آمده است :

«در اواخر ، دنیا به کسی برگردد که خدا را  
دوست دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او  
(فرخنده) و (خبسته) باشد .»

این کتاب نیز نام رهبر «حکومت جهانی» را که در  
دوران «تکامل فکری انسانها» صورت تحقق بخود میگیرد ،

«فرخنده» یا «خبجسته» معرفی نموده و لغت آن به زبان عربی «محمد» است، که نام «مهدی» فرزند دوازدهم پیامبر اسلام میباشد.

حکومت «داد تک» از کتب مقدسه آئین برهمنی  
جهانی مینویسد:

«... بعد از آنکه مسلمانان بهم رسد در آخر الزمان  
و اسلام در میان مسلمانان از ظلم فاسقان،  
و فق عالمان، و تعدی حاکمان، و ریای زاهدان  
و بی‌دیانتی امینان، و حسد حاسدان از میان  
رود، و جز نام از او نماند... دست حق بیه در  
آید و جانشین آخر «ممتاطا» ظهور کند و  
مشرق و مغرب عالم را بگیرد و بگردد همه  
جا، و خلایق را هدایت کند.»

«ممتاطا» لغتی است برهمنی که بفارسی «خبجسته»  
و به عربی همان «محمد» است و نیز «پاتیکل» از کتب  
مقدسه هندوان می‌نویسد:

«... چون مدت روز تمام شود، دنیای کهنه نو

شود و زنده گردد و صاحب ملك تازه پیدا شود ،  
از فرزندان دو پیشوای جهان ، یکی ناموس  
آخر الزمان و دیگری وصی بزرگتر وی، که  
«پشن» نام دارد . و نام آن صاحب ملك تازه  
«راهنما» است ، بحق پادشاه شود و خلیفه  
«رام» باشد و حکم براند و او را معجزه بسیار  
باشد .

«پشن» لفظی است هندی که ترجمه آن به فارسی  
«بلند مرتبه» و به عربی «علی» میشود، و نیز «رام» به لغت  
«سانسکریت» نام خداست و «راهنما» به عربی «هادی» و  
«مهدی» است که هر دو از القاب آخرین رهبر بر اساس عقاید  
شیعه است .

از این گونه اشارات در منابع ادیان هند بسیار یافت  
میشود که تنها چند نمونه از مجموعه آنها نقل شد (۱) .

---

۱ - کلیه مطالبی که از کتب مقدسه هندیان و زردتشتیان نقل  
شد ، از مقاله «آقای علی اکبر مهدی پور» در سالنامه «نجات نسل»  
بقیه پاورقی در صفحه بعد

البته ادیان مزبور چون «هندوئی» و «برهمنائی»  
 ارزیابی از نظر ما، آسمانی نیستند ولی هیچ بعید نیست  
 بشارت که پاره‌ای از اعتقادات آنها، از ادیان آسمانی  
 همزمان الهام گرفته باشد، و نیز آئین «زرتشت» را بطور  
 قاطع نمیتوان آسمانی دانست زیرا «زردشتیان» روزگار ما  
 قائل به وجود دو خدا «اهریمن» و «یزدان» میباشند که با  
 اصل «توحید» منافات بسیار دارد، ولی باز ممکن است که  
 این آئین در اصل، آسمانی بوده ولی بعدها در اثر گذشت زمان،  
 و بروز حوادث تحریفاتی در آن صورت گرفته باشد.

بقیه پاورقی از صفحه قبل

جوان، «سال ۱۳۵۱»، اقتباس شده و متناسب، تفسیر و شروحي  
 نیز بر آن منضم گردیده است، با آنکه این اقوال از نظر اثباتی  
 دارای اهمیت فوق‌العاده میباشد، متأسفانه آقای مهدی‌پور  
 آدرس دقیق اقوال مزبور را ذکر نکرده‌اند و ما نیز فرصت کافی  
 برای تحقیق مستقیم در این باره نیافتیم، زیرا اکثر کتابهای  
 مزبور به فارسی ترجمه نشده و تحقیق در این مورد را بسیار  
 مشکل مینماید، امیدواریم در طبع بعد این نقیصه را بنحو کامل  
 جبران کنیم.

بهر ترتیب که به حساب آوزیم آنچه گذشت مجموعه  
نظراتی بود که از طرف ادیان آسمانی و یا بظاهر آسمانی،  
درباره «منجی بزرگ» و «موعود آخرین» اظهار شده بود و  
يك نظر تحقیقی به مجموعه این گفتارها، کافیت که این نکته  
را ثابت کند که همه بدنبال «او» می گردند و هر کس برای او  
چهره متناسب با مرآه خویش میسازد، و نامی متناسب با سلیقه  
خود می نهد، اما همه او را می جویند .

برترین دلیل بر اعتقاد ملت ها بر «ظهور مهدی»  
پیدایش «متمهدی ها» یا «مهدیان و مسیحان  
ظهور  
متمهدیان  
دورغین» در میان آنهاست ، زیرا هر گاه چنین  
اعتقادی در اعماق قلوب انسانها ریشه ندوانده بود، هیچگاه  
افرادی باین عنوان قد علم نمی کردند ، و از آنجا که در میان  
هر ملت و آئینی این مسئله بشدت مورد توجه واقع شده و در  
میان هر يك نامی بخصوص گرفته، تعداد مدعیان از شمار  
خارج شده و تنها حالات افراد بسیار کمی از آنها برای ما  
باقی مانده است .

شکایت  
از یهود

«قاموس کتاب مقدس» ضمن گله از یهودیانی که،  
دعوت عیسی را پذیران شدند، می نویسد :  
«عبرانیان» منتظر قدوم مبارک «مسیح» نسلاً بعد  
نسل بودند و وعده آن وجود مبارک مکرراً در  
زبور و کتب انبیاء، بخصوص در اشعیا داده  
شده است . تا وقتی که «یحیی تعمید دهنده»  
آمده، بقدم مبارک وی بشارت داد، لیکن یهود  
آن نبوات را نفهمیده و با خود همی اندیشیدند  
که «مسیح»، «سلطان زمان» خواهد شد، و  
ایشانرا از دست جورپیشگان و ظالمان رهایی  
خواهد داد، و به اعلی درجه مجد و جلال ترقی  
خواهد داد...» (۱)

مسیح  
نمایان

«هاکس» نویسنده «قاموس کتاب مقدس» ضمن  
این گله اعتراف میکند که انتظار یهود با ظهور  
«عیسی» پایان نیافت و همین امر موجب ظهور

---

۱ - هاکس ، قاموس کتاب مقدس ، مطبعة آمریکائی  
بیروت سال ۱۹۲۸ ص ۸۰۶ - هاکس این کتاب را در تفسیر و  
شرح اصطلاحات و مطالب مشکله «کتاب مقدس» نوشته است .



«مسیح نمایان» و یا «مدعیان مهدویت» در میان آنها شد.

او می نویسد :

«۲۴ نفر مسیحیان (مسیح‌های) دروغگو در میان بنی اسرائیل ظاهر گشتند، که مشهور و معروفترین آنها «پرکوکبه» است که در اوایل قرن ثانی می زیست و آن «دجال» معروف ادعا می نمود که رأس و رئیس و پادشاه قوم یهود است، و در ماهی (قرن) دوازدهم، تخمیناً ده نفر مسیح‌های دروغگو ظاهر گردیده، جمعی را بخود گروانیده، این مطلب اسباب فتنه و جنگ شده جمعی کثیر در آن معرکه طعمه شمشیر گردیدند، و آخرین مسیحیان دروغگو «مرد خای» است و او شخصی بود آلمانی که در سال ۱۳۸۲ میلادی ظهور کرده اسباب اشتداد فتنه و اشتغال نایره فسادگشت. و چون آتش فساد بالا گرفت، فراری گردیده معدوم الاثر شد.» (۱)

---

۱ - قاموس کتاب مقدس ص ۸۱۸

ولی آیا تعداد « مسیح‌های دروغین » همان است که  
« هاکس » اظهار میدارد؟ و آیا در مقابل انتظار شدید یهود  
برای ظهور « مسیح ساختگی خیال خود » تنها این افراد  
محدود پیدا شده‌اند . . . ؟

« دکتر صاحب الزمانی » در کتاب « دیباچه‌ای  
بر رهبری » در این زمینه مینگارد:

مهدی نمایان  
غربی

« برای آن‌ها که می‌پندارند « مهدویت » پدیده‌ای یکباره

شرقی است و همچنین برای مزید اطلاع کسانی که  
در باره ظهور مدعیان مسیحایی در تاریخ مسیحیت  
و یهود تنها مرجعشان قاموس کتاب مقدس است،  
نگاهی مجمل به زندگی مهمترین مهدی‌های  
انگلیسی، خالی از فایده نیست. (۱) »

و ایشان سپس ۵ تن از « مهدی نمایان » و یا « مسیح  
نمایان » انگلیسی را بشرح زیر معرفی کرده‌اند:

---

۱- دکتر صاحب الزمانی. دیباچه‌ای بر رهبری مطبوعاتی

عطائی تهران ۱۳۴۵ ص ۹۶

۱- جیمز نایلور (۱) (۱۶۶۰-۱۶۱۸ میلادی)

۲- یوحنا سوٹکات (۲) (۱۸۱۴-۱۷۵۰)

۳- ریچارد براڈرز (۳) (۱۸۲۴-۱۷۵۷)

۴- جان نیکولز تام (۴) (۱۸۳۸-۱۷۹۹)

۵- هنری جیمز پرینس (۵) (۱۸۹۹-۱۸۱۱)

وسپس به شرح حال فرد فرد، آنان می پردازد و در ضمن بسیار جالب است که بدانیم یکی از مدعیان بنام «یوحنا سوٹکات» بانوئی انگلیسی است که در چهل و دو سالگی مدعی میشود که مسیح موعود است.

حال آیا «مهدویت» پدیده شرقی و یا غربی است؟ و آیا دارای اصالت است؟ خود بحثی جداگانه است که، در موضوع «اصالت مهدویت» به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت.

---

1- Jamesnalor

2- Joannasouthcott

3- Richard Brothers

4- John Nichoistom

5- Henry James Prince

اما اشتیاق و انتظار یهود برای پیدایش «مسیح

موعود» بکجا انجامید؟

آیا

برخی معتقدند آن انتظارها بود که باعث

صهیونیسم

پیدایش «نهیضت صهیونیسم» در جهان گردید و

پاسخگوی

در حال حاضر با این برنامه دیگر انتظار و

انتظار یهود

اشتیاقی برای ظهور يك منجی واحد در میان

است؟

آنان وجود ندارد.

ولی آیا «صهیونیسم» میتواند «یهود» را به بالاترین

مرحله تکامل بشری برساند ..؟!

جواب بسیار روشن است. و ما چنانچه صهیونیسم را

بزرگترین عامل در گرایش یهود بسوی آخرین مرحله

پستی و دنائت و وحشیگری ندانیم ، هیچگاه عاملی در

راه سعادت آنها نخواهد بود و یهود نیز چون دیگر اقوام و ملل

در انتظار موعودی جهانی باقی خواهد ماند .

موعودی که سعادت و نیک بختی را برای آنان و همه

ملل جهان بارمغان آورد و این انتظار خاص یهود نیست و تنها

مسیحیت از آن بهره ور نمی باشد بلکه همه ملل از مسلمانان

و مسیحی و یهودی و حتی بت پرست در این انتظار میسوزند  
ولی این اشتیاق در میان همه آنها یکسان نیست بلکه در  
میان هر ملتی به نحوی تغییر چهره میدهد .

مسیحیان در انتظار بازگشت مسیح از آسمانهایند و  
زرتشتیان مشتاق پیروزی روشنی بر ظلمت .

حتی این «انتظار» در چهره‌های دیگر، اقوام سرخ

پوست امریکا را نیز بخود مشغول داشته است  
«برنارد باربر» جامعه شناس آمریکائی در رساله

افسانه‌های  
سرخ‌پوستان

« نهضت منجی گری و منجی پرستی » ضمن اشاره بآن

مینویسد :

در میان قبایل سرخ پوست شمال آمریکا، یکی  
از افسانه‌های اساسی، این عقیده شایع است که  
روزی «گرد، سرخ پوستان» ظهور خواهد کرد،  
و آنان را، به بهشت زمین رهنمون خواهد  
شد .

در شرائط خاصی این افسانه‌ها زیرساز آرمان

نہضت‌های منجی‌گری گشتند... تنها تاپیش از  
سال ۱۸۹۰، بالغ بر بیست نوع از این نہضت‌ها،  
در تاریخ آمریکا ضبط شده است» (۱).

«سرخ پوستان» تکامل خود را در روزی می‌بینند که  
منجی بزرگشان که نام «گرد» بر او نهاده‌اند، ظهور کند و  
آنان را به «سعادت واقعی» که خود از آن به بهشت زمین  
تعبیر کرده‌اند رهنمون شود.

آیا، می‌توانیم این عقاید را «افسانه» بنامیم و از آن  
تعبیر به «بی‌اساس» کنیم؟

اگر باین مسئله تنها از دید «مادی‌گری» بنگریم  
امکان آن هست که این انتظار را بی‌اساس بنامیم،  
زیرا افکار سطحی و فیزیکی در ظاهر دلیلی  
برای تحقق این آرمان بزرگ در میان اقوام و  
متمدنیت  
از نظر  
معتقدین به  
متافیزیک

1- Bernard Barber: Acculturation and  
Messianic Movements, American Sociological  
Review, VI, No, 5, Oct, 1941, 653-668 ) P.  
663.

(ما این قسمت را از روی ترجمه آقای دکتر صاحب‌الزمانی  
در کتاب دیباچه‌ای بر رهبری ص ۱۰۱ نقل می‌کنیم)

ملل مختلف نمی بینند .

البته این بیان مخصوص اقوام و ملل غیر مسلمان است زیرا در اسلام حتی از نظر سطحی هم دلیلی بر بی اساسی این آرمان، وجود ندارد و چنانچه اشکالاتی هم بر این ادعا همچون مسئله طول عمر و حاملگی بدون آثار ظاهری باشد بیاری علم حل میگردد .

ولی مادر حال حاضر بخصوص در این مبحث از دید کلی به افکار نظر میدوزیم .

اما اگر به متافیزیک و ماورای ماده معتقد باشیم . مسئله انتظار زیاد هم افسانه، جلوه نمیکند زیرا این اصل خاص يك ملت و يك جمعیت نیست، خواستهای است در سطح جهانی و آرزوئیست بین المللی و یابگوئیم اصلی است مسلم که همانطور که بارها گفته ایم در زبانهای مختلف و نژادهای گوناگون با تغییر چهره جلوه گری میکند، بخصوص که همه طرفداران این عقیده که اکثریت سکنه جهان را تشکیل میدهند به نحوی به متافیزیک و ماورای عالم ماده، عقیده مندند .

« دارمس تهتر » (۱) شرق شناس فرانسوی ضمن  
مهدی شناسی  
در  
اروپا  
تحقیقی ظاهری از انگیزه انتظار ملت‌ها، ضمن  
يك سخنرانی به مناسبت ظهور «محمد احمد  
سودانی» که نهضت او اروپائیان را باز سرگرم  
جستجو و تحقیق در بحث «مهدی شناسی» نمود اظهار  
میدارد :

«تخیل جماعت‌ها بطرز غریبی این معتقدات  
( انتظار ملت‌ها برای ظهور منجی بزرگ ) را  
می‌پسندد ، زیرا که توده، در برابر غم و اندوه  
زمان حال، دوست دارد، تخم‌امیدی برای آینده  
بکارد . اقوامی که در اثر آرزوها و آمال ملی ،  
معذب هستند، همیشه امیدشان بپرا آمدن طالع  
جدید است .

«دارمس تهتر» تا اینجا اشاره به علل انتظار ملت‌ها نموده  
و آنرا در اثر تحمل فشار و عذاب فراوان در برابر پیشامدهای



ناگوار و نداشتن قدرت برای مقابله، دانسته و چون پاره دیگر از شرق شناسان انگیزه «مهدی جوئی» را تنها يك خیال واهی و بی اساس می‌شمرد .

... و در دنباله سخنرانی خود که در تالار دانشگاه

«سوربن» پاریس ایراد نموده به بیان چهره‌های مختلف انتظار در قبایل مختلف می‌پردازد .

«...اقوام «سلت» (۱) انگلستان ، چندین قرن

در انتظار «آرتور» (۲) زیستند که بنابه گفته آنان

در جزیره «آوالون» (۳) آرمیده بود و «مورگین»

(۴) جراحات او را مداوا میکرد . و منتظر

بودند که عاقبت يك روز خروج کند و قبایل

«ساکسون» (۵) را براند و دنیا را تسخیر نماید.

---

1- Selt

2- Arthur

3- Avalon

4- Morgain

5- Sacson

... اهالی « صربستان » منتظر ظهور « مارکو کوالیویچ » (۱) هستند که بنا بر اعتقاد آنان خداوند، در شدت جنگ اورابه غاری فرستاده و هنوز در آن غار بخواب رفته است .

... «ویکتور هوگو» «فردریک باربروس» را به شما شناسانده است. و بخاطر دارید که در سال ۱۸۷۰، شعرای آلمان فریاد می زدند: که «باربروش» بیدار شده و درخت پژمرده مجدداً طراوت یافته است .

... در سال ۱۸۴۸ همین که خبر رسید که لشکر اتریش در ایتالیا ، هزیمت یافته است، چنین منتشر شد که اگر برای امپراطور ، بیش از دو سرباز باقی نماند، قهرمان غائب که در زیر زمین پنهان است ظهور خواهد کرد و با يك طوفان، لشکر ایتالیا را خواهد روفت .

...در کشور پرتغال، هنوز (سال ۱۸۸۵) بعضی از پیرزنان حکایت می‌کنند که مرگ «دون سباش تین» (۱) که در سه قرن پیش در صحاری افریقا اتفاق افتاد، عظمت پرتغال را با خود برد. لیکن اورخ در نقاب خاک پوشیده است، و بزودی با کشتی‌های فراوان از برزیل رجعت خواهد کرد و «دون لوی» به اقدام او استعفا خواهد کرد و روزگار پرافتخار تجدید خواهد شد. حتی در این ایام کم مانده است که بعضی اشخاص بیندارند که ناپلئون در «سنت هلن» سر از قبر بیرون خواهد کرد...» (۲)

این سخنرانی که در تاریخ بیست و هشتم فوریه سال ۱۸۸۵ ایراد شده به عقیده شرق شناسان غربی و نیز غرب زدگان شرقی بهترین تحقیق

آیا  
مهدویت  
تنها يك  
پدیده است؟

### 1- Don Sebestien

۲- دارمس تهتر، مهدی، ترجمه محسن جهانسوز،

کتابفروشی ادب تهران ۱۳۱۷ ص ۲۲-۲۳

و عالیترین بررسی در واهی نمایاندن انتظار « بزرگترین منجی» و یا لا اقل «منجی نجات بخش» است. در حالیکه شیوه تحقیق کامل و بیطرفانه، ارزیابی دقیق عقاید مختلف میباشد و در اینجا محقق فرانسوی هرگز میان عقایدی که دارای اصالتی انکار ناپذیرند باسخن پیر زنان در این باره فرقی قائل نشده و میان انتظار تورات و انجیل و یا منجی جوئی زرتشتیان که حاکی از اصالتی شبهه ناپذیر است و انتظار اقوام «سلت» در ظهور «آرتور» و یا انتظار مردم اطریش برای قهرمان غائب که در صورت شکست لشکر اطریش او خود با نیروی خارق عادت، ایتالیا را نابود خواهد کرد، تفاوتی نگذاشته است، در حالیکه در این مسئله مهم اعتقادی را که هزاران سال در میان يك ملت ریشه دوانده و در اعماق جانها نفوذ کرده با نظری ساختگی که بر اثر اغراض سیاسی شایع شده است، نمیتوان با يك چشم نگرینست و یکسان ارزیابی کرد.

اگر منظور از تحقیق، ارزیابی مسئله «مهدی جوئی» و «منجی شناسی» است عقاید ساختگی و نظرات فرضی

تحت این عنوان که ممکن است مردم روزی گمان کنند که ناپلئون بالاخره از «سنت هلن» ظهور می‌کند، هرگز قابل طرح نیست.

و چنانچه منظور بررسی امیدها و آرزوهای واهی است، درچنین صورتی بحث «مهدی جوئی» مورد ندارد. و باز اگر بخواهیم رابطه‌ای میان مسئله «مهدویت» و «امید و آرزوی ملت‌ها» بدست آوریم باز این «مشابه‌نگری‌ها» و «مطالب سطحی و عمیق را به یک نظر دیدن» کافی نیست.

بهر حال «دارمس ته‌تر» بیشتر سعی دارد که ارزیابی نظرات دارمس ته‌تر  
مهدویت را نوعی آرزو و خیال بی‌حاصل جلوه دهد و بدون اینکه بخود رنج تحقیق دهد در این بحث مهم و اساسی نظراتی سطحی ابراز میدارد.

بخصوص اگر دقت کنیم که این سخنرانی زمانی ایراد شده که تب «شناخت مهدویت» تمامی اروپا و آمریکا را در بر گرفته و هر روز صفحات اول روزنامه‌ها خبر پیروزی‌های «محمد احمد» و یا باصطلاح خودشان «مهدی یا متمهدی

سودانی» را با خطوط درشت جلوه‌گر میسازند و این سؤال  
همه‌جا مطرح است : (۱)

۱ - محمد احمد ، مجاهد و متمدنی سودانی در  
«سودان» بر علیه قوای انگلیس قیام کرد و در ۱۳ ربیع الثانی  
۱۳۰۲ «خرطوم» را به تصرف درآورد . پیروزی او از دو جهت  
انگلستان را بوحشت افکند . یکی شکست جبهه سودان و دیگر  
توجه اروپائیان و بطور کلی «غربیان» به «مهدویت» و دولت  
انگلیس با هر دو مشکل به مقابله پرداخت و مشکل دوم را از راه  
تماس با دانشمندان با اصطلاح شرق شناس و یا اسلام شناس غربی ،  
حل کرد . این افراد در اروپا و آمریکا تبلیغاتی را بر علیه اسلام  
و بخصوص مهدویت آغاز کردند ، زیرا ترس از آن بود که مبادا  
اعتقاد به مهدویت و اصل انتظار افراد دیگری چون محمد احمد  
سودانی پیروند .

در همین مدت است که «دارمس ته تر» سخنرانی مزبور را  
ایراد میکنند و همزمان با آن سخنرانی فیلسوف فرانسوی دارنست  
رنان، در ۲۰ جمادی الاولی سال ۱۳۰۰ هجری در تالار سوربن  
است که اظهار داشت : اسلام با علم ارتباطی ندارد ، و بنیان گزار  
نهیضت‌های آزادی مشرق زمین ( سید جمال الدین اسدآبادی ) که

آیا احمد سودانی همان مهدی است ؟  
و باز باید در نظر داشته باشیم که این سخنرانی درست  
چهار ماه قبل از مرگ محمد احمد ایراد شده یعنی درست  
زمانی که نامبرده در اوج پیروزی بوده و باقوای استعماری  
نبردهای سهمگین داشته است .

و در اینجا این مسئله عنوان میشود که آیا واقعاً  
«دارمس ته تر» از روی بی نظری اینگونه به تحقیق پرداخته  
و میان تحقیقات و سخنرانیهای او با نیروهای استعمارگر  
اروپا و آمریکا رابطه‌ای هر چند هم که ضعیف باشد وجود  
داشته است .

واقع بینی  
هانری کربن  
محقق و شیعه شناس فرانسوی «دکتر کربن» در  
همان دانشگاه سوربن که دارمس ته تر چندین  
سال قبل از او به ایراد سخنرانی مزبور پرداخت

---

بقیه پاورقی از صفحه قبل  
در همین زمان روزنامه ( العروة الوثقی لا انقسام لها ) را در پاریس  
منتشر میکرد . جوابی مستدل و منطقی از طریق روزنامه  
Tourmalde Debat باومی دهد ورنان ناچار سخنان خود را  
پس می گیرد .

ضمن گفتگو با دانشمندان ذیصلاح شیعه و تحقیق در کتابها  
و مدارك اصیل اسلامی و زحمات ورنجهای فراوان در مسئله  
مهدویت نظراتی درست عکس نظرات دارمس تهتر  
اظهار کرد، در صورتی که هرگز نمیتوان ، تحقیقات عمیق و  
ریشه دار «کربن» را با مطالعات سطحی «دارمس تهتر» همگام  
دانست .

و در این صورت آیا این اظهارات از محقق  
چون «تهتر» جهل در تاریخ و عدم دسترسی به  
مدارك اصیل است یا عوام فریبی و بازی با  
حقایق ، بهر حال «تهتر» در دنباله سخنرانی  
خود برای آنکه به غریبان بفهماند که حتی انتظار منجی  
در میان شرقیان و اصل مهدویت نیز هرگز خطری برای  
ساطه آنان بوجود نخواهد آورد، ضمن بررسی و تحقیق!! در  
افسانه‌های ایرانی اظهار میدارد :

... ایران قرن‌ها خود را به چنین افسانه‌ها .  
تسلی داده بود، و هیچ قومی با اندازه او، دلیران  
بخواب رفته و قهرمانان حاضر به ظهور ندارد.



مشهورترین آنان ، کرزاسپه بود که شیاطین  
را از وسط به دو نیم میکرد، و پس از فتوحات  
بی شمار ، هنگام خواب ، به نیرزه تورانیان از  
پای در آمد .

اما بعقیده ایرانیان پس از مرگ نیز زنده ماند  
و نود و نه هزار و نهصد فرشته در جلگه کابل هنوز  
بر بدن او، پاسبانی میکنند .

به پندار ایرانیان، وقتی که در آخر زمان «مار  
ضحاک» که مظهر اهریمن است، و سابقا فریدون  
اورا در کوه «دماوند» مغلول کرده بود، زنجیرها  
را بشکند و فاتح و پیر و زرد نیاسیر کند، چنانکه  
به عقیده عیسویان «آنتی کریست» و بگفتار  
مسلمانان «رجال» چنین خواهد کرد «کرزاسپه»  
از خواب بیدار خواهد شد ، و اورا به يك ضربت  
گرز هلاك خواهد کرد .

در ردیف « کرزاسپه » جاویدان های دیگر  
بسیارند که در قبر خود با انتظار فرارسیدن واپسین

پیکار بسر میبرند .

از قبیل «خومبئی یه» (۱) و «اگه رائه رائه» (۲) و سر بازان کیخسرو . در زمره این مردگان فنا ناپذیر، دلیران دیگر هستند که شربت مرگ نچشیده و در نواحی دوردست ، یا در غیبت و انتظار بسر میبرند ، از این قرارند :

«اورواتات تارا» پسر زرتشت که شریعت خود را به کشور زیر زمینی «یی ما» برده و «پترش نانو» پسر شاه گشتاسب که زردشت ، جامی از شیر مقدس باو نوشاند و او را جاویدان گردانید .

اشخاص مذکور ، در آخر زمان در پیرامون «سائوش یافت» که پسر تولد نایافته زردشت است ، هنگامیکه برای کشتن « مرگ » و ریاست قیامت ، ظهور خواهد کرد ، جملگی در

---

1-- Khumbya

2— Aghraeratha

رکاب او خواهند بود (۱).»

آنچه ذکر شد بخشی از سخنرانی «دارمس ته‌تر» بود که ما آنرا در عین طولانی بودن از کتاب «مهدی» بقلم همین دانشمند نقل کردیم و این بحث از نظر آنکه حاوی شرح بسیاری از انتظارات بشر و عقاید افراد گوناگون در «منجی جوئی» و یا به عبارت دیگر «مهدویت» است دارای اهمیت می‌باشد ولی همچنانکه در گذشته گفتیم آنرا نمیتوان یک بحث کامل در شناخت مهدویت دانست.

بعد از سخنرانی و گزارش «دارمس ته‌تر» کمیته گزارش  
امریکائی سخنرانی درباره تاریخ ادیان از  
گلدزیهر «گلدزیهر» خاورشناس شهیر که جمعی او را  
بنیان‌گذار «اسلام‌شناسی» در اروپا میدانند دعوت بعمل  
آورد تا گزارشی در این زمینه فراهم آورد، ولی «گلدزیهر»  
به علت ضعف مزاج هرگز موفق به سفر با آمریکا و ایراد  
سخنرانی‌های مذکور نشد ولی متن این سخنرانیها با تغییراتی

---

۱- دارمس ته‌تر، مهدی، ترجمه محسن جهانسوز ص ۵

در سال ۱۹۱۰ انتشار یافت (۱) بخشی از نظرات او باین شرح  
است :

«اعتقاد به بازگشت و ظهور منجی موعود، اختصاصی  
به اسلام ندارد ... پندارهای مشابه را میتوان  
در میان اقوام دیگر نیز فراوان یافت .  
بنابر اعتقاد (هندوایسم) . «ویشنو» در حالیکه  
براسبی سفید سوار است و شمشیری از شعله‌ی  
آتش بدست دارد ، در پایان دوره کهنونی جهان  
که واپسین ادوار چهارگانه است بعنوان «کال  
کی» ظاهر خواهد شد ، و سرزمین آریا را از  
دست ستمگران غاصب (که منظور اقوام فاتح  
مسلمانند) رهائی خواهد بخشید .

---

۱- دکتر صاحب الزمانی ، دیباچه‌ای بر رهبری ، موسسه  
مطبوعاتی عطائی ص ۱۰۷-۱۰۸ متن سخنرانیهای «گلدزیهر»  
بنام (العقیده والشریعه) در سال ۱۹۴۶ در قاهره . بزبان عربی و  
یک فصل از مجموع چهار فصل آن از روی ترجمه عربی بوسیله  
محمد علی خلیلی تحت عنوان «زهد و تصوف در اسلام» در سال  
۱۳۲۶ در تهران انتشار یافته است .

درمیان اقوام « مغول » تا امروز ( سال ۱۹۱۰ میلادی) این عقیده شایع است که « چنگیز خان » پیش از مرگ خود، وعده کرده است که در هشت یا نه قرن دیگر از نو باز در زمین ظاهر خواهد شد و مغولان را از زیر یوغ چینیان نجات خواهد داد .

در شرایط مشابه درمیان اقوام شرقی و غربی حتی درمیان « سرخ پوستان » امریکا پندارهای مشابهی درباره بازگشت یا ظهور « منجی موعود » پدید آمده است ( ۱ )

همچنین کوشش شده است که منابع قدیمی تری برای اعتقاد به بازگشت و قیام منجی بزرگ ، بیابند . . . چنانکه « پینچز » ( ۲ ) بر اساس

---

1- Goldziher: Vorlesungen Ueber Den  
2' Aubl. Heidelberg. 1925, S, 217-۸

Islam.

( ما بخشی از این کتاب را از روی ترجمه آقای دکتر صاحب الزمانی در کتاب دیباچه‌ای بر رهبری ص ۱۰۸ نقل نمودیم ) .

2- Pinches

متن‌های میخی بابلی، نتیجه گرفته است که بابلیان باستان نیز در انتظار بازگشت مجدد شهر یارخویش «سارگون دوم» بوده‌اند، تاشکوه گذشته را تجدید کند و عظمت از دست رفته را از نو باز مستقر سازد (۱)

آنچه گذشت شرحی بود جامع درباره صورت‌های مختلف «انتظار» و «منجی جوئی» که در اقوام و ملل گوناگون چهره‌های مختلف یافته است و ما بیان انتظارها را در این بخش به افراد مختلف وا گذاشتیم.

---

1- ibid. S 361

(از روی مدرک مذکور)

## واقعیت یا خیال

بسیاری از محققان ، که در مسئله « انتظار » و  
 « مهدویت » به تحقیق پرداخته‌اند، به این نتیجه  
 می‌رسند که پیدایش « منجی خواهی » زائیده  
 فشار و محدودیت و ناامنی در میان اقوام مختلف  
 آری  
 انتظار  
 زائیده ناکامی  
 توده‌ها است؟  
 است .

ملتی ضعیف همچون « هند » وقتی در برابر قدرت  
 حیرت انگیز « مسلمین » قرار میگیرد و بناچار شکست

میخورد و هر چه جستجو میکند ، وسیله‌ای برای دفاع و یا جبران شکست خود ندارد ، ناگزیر این افسانه را که گذشتگان او در شرائطی مانند شرائط او برای دلخوشی خویش ساخته‌اند میپذیرد و بمرور زمان این عقیده در میان هندیان شکست خورده و ناراضی قوت میگیرد که روزی «ویشنو» در حالیکه بر اسبی سپید سوار است (که نشانه پیروزی و شادابی اوست) و شمشیری از شعله آتش بدست دارد (که نشانه قدرت مقاومت ناپذیر اوست) بعنوان «کالکی» ظهور میکند و اقوام فاتح یعنی مسلمین را از هند میراند و هندیان را آزاد میکند و در آن زمان است که آنها بهشت وهمی خویش را یافته‌اند و همچنین است ، در میان ملل دیگر . . .

و عاقبت نیز نتیجه میگیرند که «انتظار منجی» در میان اقوام مختلف بجز تصوری خیالی و افسانه‌ای ساختگی نیست و علل سازنده این تصور نیز ناکامی و تلخی شکست میباشد، و برای خود دلیل می‌آورند که این معتقدات بیشتر در زمان ضعف ملتها ظهور میکند و یا قوت میگیرد .



## چنانکه

... سرخ پوستان امریکا پس از شکست قاطع از مهاجرین اروپائی شب را بخيال ظهور منجی بسر آوردند .  
... زرتشتیان در مشرق زمين پس از ظهور و قوت اسلام، منتظر بازگشت «اور و اتات تارا» فرزند زردشت شدند  
... و مردم اتریش پس از شکست از قوای ایتالیا عقیده «منجی جوئی» و «مهدویت» را پذیرا گشتند .

و در ضمن باید توجه داشت که این عقیده و صدها ضمف تحقیقات شرق شناسان و هزارها نظائر دیگر . نظر بسیاری از شرق شناسان غربی را در مراحل ابتدائی تحقیق ، جلب میکند و حتی بسیاری از آنان تا پایان عمر در این عقیده باقی مانده اند .

برای مثال گفتاری از « برنارد باربر » جامعه شناس آمریکائی که در فصل گذشته نیز ذکر شد ، بمناسبت مورد ، نقل میکنیم

«در میان قبایل سرخ پوست شمال آمریکا، یکی از « افسانه‌های اساسی » این عقیده شایع است

که روزی گرد سرخ پوستان ظهور خواهد کرد  
و آنان را به بهشت زمینی رهنمون خواهد شد  
«در شرایط خاصی، این افسانه‌ها» زیر ساز  
آرمان نهیست‌های منجی‌گری گشتند . . .»

نظر «باربر» از این گفتار او کاملاً روشن میشود بخصوص  
از الفاظ «افسانه‌های اساسی» و یا «. . . در شرائط خاصی،  
این افسانه‌ها . . .» که ما آنها را در متن گفتار با گیومه  
مشخص کرده‌ایم، بنحو بسیار روشن بر می‌آید که او به عقیده  
«منجی جوئی» در میان ملل مختلف عموماً و در میان سرخ  
پوستان شمال آمریکا خصوصاً، بصورت يك افسانه خیالی  
که در شرایط خاصی بوجود آمده است مینگرد.

در گزارش مشهور «دارمس ته‌تر» در تالاردانشگاه  
سوربون نیز نظر «افسانه نگری انتظارها» کاملاً  
افسانه نگری  
دارمس ته‌تر  
بچشم می‌خورد .

او در ابتدای گزارش خود که ما بخشهایی از آنرا در  
فصل گذشته بمناسبت ذکر کردیم میگوید:  
«تخیل جماعت‌ها بطرز غریبی این معتقدات را

می‌پسندید زیرا که توده در برابر «غم و اندوه  
زمان حال» دوست دارد «تخم‌امیدی برای آینده  
بکارد» .

اقوامی که در اثر آرزوها و آمال ملی، «معذب  
و تحت فشار» هستند «همیشه امیدشان به برآمدن  
طالع جدید است» .

نظر  
بن‌خلدون و یادانشمند مسلمان «عبدالرحمن ابن‌خلدون»  
(۸۰۸-۷۳۲هـ) در مقدمه خود درباره انتظار و منجی  
جوئی در میان مسلمانان می‌نویسد:

«آنچه که در میان مسلمانان «بمرور زمان شهرت  
یافته» اینست که ناچار باید در آخر الزمان  
مردی از خاندان پیامبر، ظهور کند. و دین  
را تأیید بخشد و عدل و داد را در زمین آشکار  
سازد و او را «مهدی» می‌نامند» (۱)

از نظر ابن‌خلدون «مهدویت» در اسلام جز افسانه‌ای نیست  
و هیچ‌گونه اصالتی ندارد و تنها بمرور زمان میان مسلمانان

---

۱ - ابن‌خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی  
ج اول، ص ۶۲۵.

شهرت یافته است . اکثر کسانی که در مورد «مهدویت» نظری همانند «برنارد باربر» و «دارمس تهتر» و «ابن خلدون» دارند . برای اثبات عقیده خود دلیل میآورند :

... در صورتیکه این عقیده ، افسانه نیست ، پس چرا بسیاری از آنان هرگز صورت وقوع بخود نگرفت ؟ و پاره‌ای از ملت‌ها با آنکه صدها گونه امید و آرزو برای پیروزی خود داشتند ولی همچنان در پرتگاه سقوط قرار گرفتند و هیچ نیروی غیبی به یاری آنها نشتافت ؟ ...

ارزیابی نظرات ولی از نظر تحقیق باید بچند نکته توجه کرد  
نخست آنکه ما باید همه عقاید مربوط به اصل

«منجی جوئی» و «انتظار برترین رهبر» را به سه دسته تقسیم کنیم :

انتظار سازی ۱ - عقاید و نظراتی که بطور مستقیم و یا غیر سیاسی مستقیم جنبه سیاسی داشته و دارند، باین ترتیب که زمامداران و سرداران ، در مواقع حساس بخصوص در آستانه شکست برای آنکه قدرت روحی افراد خود را تقویت کنند ، آنان را به کمک‌های غیبی و یا ظهور افراد مخفی

متوجه میسازند تا از این راه افراد ، برای پیشبرد هدف آنان ، بیشتر و بهتر جانفشانی کنند. برای مثال فرازی از سخنرانی «دارمس ته تر» را در اینجا نقل میکنیم .

. . . در سال ۱۸۴۸ همین که خبر رسید ، که لشکر اطریش در ایتالیا ، هزیمت یافته است چنین منتشر شد که اگر برای امپراطور ، بیش از دو سرباز باقی نماند ، قهرمان غائب ، که در زیر زمین پنهان است ظهور خواهد کرد و با يك طوفان ، لشکر ایتالیا را خواهد روفت (۱) . . .

ناگفته پیداست که این شایعه ، جز بوسیله امپراطور اطریش و یا اطرافیان و کارکنان رژیم شکست خورده او از جای دیگری پیدا نشده است و جالب اینجاست که از نظر واقع هیچگاه سپاهیان اطریش میدان را آنچنان خالی نمی کنند که بیش از دو سرباز برای امپراطور باقی نماند،

تا در آن صورت «رهبر زیر زمینی! . . .» ظهور کند بلکه آنان را دعوت به مقاومت و در صورت شکست فاحش آماده برای سازمان دهی مجدد و استقامت مینماید .

و باز بسیاری از ملل استعمارگر برای نقش استعمار آنکه کشورهای ضعیف هرگز قدرتی از

خود نیابند، آنها را با لطائف الحیل معتقد به افسانه‌های خاصی تحت عنوان «انتظار برای ظهور يك منجی قدرتمند» میسازند و از این راه مقاومت آنها را در هم شکسته و یا لاقلاً ضعیف نموده و خود را از محنت مراقبت‌های شدید آنان آسوده می‌سازند. در این مورد، شاید بتوان عقاید افسان‌دای سرخ‌پوستان آمریکا را مثال آورد که بنا به گزارش «دارمس‌ته‌تر» پیوسته در انتظار «گرد» خویش به سر می‌برند و پیش از ظهور او حاضر نیستند اقدامی اساسی برای نجات خود بعمل آورند، آری اینگونه افراد فقط با آرزو و امیدزنده‌اند.

۲ - دسته دوم از عقاید مزبور صرفاً بخاطر انتظار برای  
حیران‌ناکامی التیام دردهای درونی حاصله از شکست بوجود آمده و هیچگونه اصالتی ندارد و فایده آن تنها

ایجاد یکنوع دلخوشی کاذب در برابر تلخی شکست است  
مانند اعتقاداتی که هندوها پس از شکست از مسلمین ،  
برای ظهور فرزند «زردشت» دارند .

اعتقادات دسته سوم اعتقادات اصیل وریشه‌داری است  
اصیل که بیشتر در کتابهای آسمانی و ادیان  
بزرگ یافت میشود ، و این عقاید بهیچوجه  
در ردیف اعتقادات دسته اول و دوم نیستند ، زیرا  
در بسیاری از ادیان چون « اسلام » حتی در اوج  
پیروزی باز هم اعتقاد به ظهور منجی در قوت خود باقی  
است و بهیچوجه نمیتوان آنرا زائیده شکست و ناکامی  
دانست ، و از طرفی این عقاید در میان مثلاً مسلمانان چه  
زمانی که خودبر ملتهای دیگر سلطه داشتند و چه در زمان  
ناکامی و ضعف یکسان وجود داشته و بهیچوجه نمیتوان  
آنها را زائیده نقشه‌های استعماری و یا اثر فکر زمامداران  
وقت برای ایجاد قوت روحی در افراد دانست بلکه در ادیانی  
چون اسلام از زمان ظهور آن که عیناً «اعتقاد پیدایش منجی  
و برترین رهبر» را پس از يك دوره منظم حکومتی معرفی

میکند، به هیچ وجه مصداق ندارد. زیرا اگر برای تهییج افراد برای لشکرکشی و فتح و پیروزی است، باید ادعا کرد که در حال حاضر و یا لااقل در وقت شکست در جنگ مزبور زمان ظهور منجی، فرا خواهد رسید، نه پس از یک دوره معین و پس از حکومت و ولایت یک سلسله افراد معرفی شده، بهر حال از هر نظر که بنگریم دسته سوم از این عقاید را از دسته اول و دوم بکلی باید جدا کرد و برای آنها فصلی خاص معین نمود ولی همانطور که بارها در گذشته اشاره کردیم این اشتباه را افراد دانشمندی چون «دارمس ته تر» و همفکران او مرتکب شده و هر سه دسته از اعتقادات مذکور را یکجا و با دید مساوی مورد بحث و تحقیق قرار داده اند.

از سوی دیگر در همه ادیان آسمانی، بخصوص تکامل  
اسلام یک مسئله مهم وجود دارد و آن اصل  
فکری بشر تکامل فکری و عقلی بشر است.

بشر باالآخره روزی باید با آخرین مرحله تکامل  
خود برسد، حال این تکامل چه روزی فرا خواهد رسید،



خدا بهتر میداند ، ولی بالآخره روزی بشریت شاهدعالیترین مرحله تکامل و رشد فکری و عقلی خود خواهد شد .

دلیل برمدعای ما ، عقل و ادراك صحیح است ،  
آموزشگاه زندگی  
زیرا زندگی در این عالم ، از نخستین روزی که  
اولین انسان پایه عرصه حیات گذاشت ، تا آن دم که  
آخرین ایشان از قالب مادی خود رهائی مییابد ، تحصیل  
در آموزشگاهی بزرگ است ، که انسانها در اوقات گوناگون  
و ادوار مختلف در آن حضور می یابند و حقایقی از زندگی  
را بر حسب استعداد و ادراك خویش فرا میگیرند ، اما اسفا  
که عمر يك انسان هر چند هم که طولانی باشد قدرت تحصیل  
در همه دوره های این آموزشگاه را ندارد برخی ادوار  
نخستین و گروهی دیگر آخرین دوره های آنرا درك میکنند ،  
ولی خوشبختانه افکار انسانها و برخورد آنها با یکدیگر ،  
بهر فرد از افراد بشر این امکان را میدهد که تمام انسانها و  
با اصطلاح ما « بشریت » امکان تحصیل و تعلیم در تمام ادوار  
این آموزشگاه را داشته باشد ، باین معنی که تجربیات و  
حقایقی را که دیگران آموخته اند برایگان در اختیار افراد

جدید قرار میگیرد و داوطلبان تازه دیگر احتیاج به فراگیری دوره‌های سابق ندارند .

برای مثال:

بسیاری از انسانهای نخستین طی دوره‌های	
طولانی عمر خود آموختند که زندگی در جای	بشر
آزاد و بدون سقف برای آنها خطرانی در بردارد،	از غار
ولذا به غارها پناه بردند .	تا کاخ

نسل‌های بعدی، آموزش خود را از زندگی در غار شروع کردند و آموختند که باید برای خوراک خود حیوانات وحشی را آسانتر بدام اندازند و از اینرو به ساختن وسایل مختلف از قبیل سنگهای نوک تیز و استخوانهای محکم و برنده پرداختند .

نسل بعد با استفاده از این امکانات آتش را کشف کردند و دیگران پس از آنها از کوه به دشت آمدند و برای خود خانه ساختند .

و همچنان این برنامه تا با امروز ادامه یافته و پس از این هم باقی خواهد بود . ما امروز بر بساط آماده‌ای قدم

می‌فهمیم که گذشتگان ما در راه آن زحمات‌ها کشیده و رنج‌ها  
برده‌اند، و ما امروز می‌توانیم بر اساس گذشته به مطالب  
جدیدی بیندیشیم و تنها دوره‌ای مخصوص بخود بینیم  
در حالیکه از تجربیات و تعلیمات گذشتگان نیز بهره‌کافی  
داریم.

پس از ما نیز شاگردانی باین آموزشگاه قدم  
تجربیات ما  
از گذشتگان  
می‌نهند و با استفاده از افکار و نظرات ما، گام‌های  
فرا تری در راه تکامل بر میدارند این قانون این  
آموزشگاه است، هر چه داوطلبان دیرتر در آن وارد شوند،  
از ادراك حقایق بیشتری برخوردار خواهند بود. این تکامل  
در صنعت بخوبی هویدا است، و در امور مادی نیز جای شبهه‌ای  
باقی نمی‌گذارد، اما در اخلاق و معنویت متغیر است. گاه  
اتفاق می‌افتد که داوطلبی که باید دوره موجود را ببیند از روی  
جهل و بیخردی و یا احیاناً اغراض گوناگون، بدنبال  
دوره‌های پیشین میرود و آهنگ فرا گرفتن مجدد تجربیات  
معلوم آنها را میکند.

مثلاً

پس از آنکه در آموزشگاه گیتی در ادوار مختلف تجربه شده است که بشر برای رسیدن به خوشبختی باید در چهار چوب مقررات خاصی زندگی کند و از بی بندوباری برکنار بوده و ایمان و معنویت را چراغ راه خود قرار دهد. ولی ناگهان در این میان فردی از داوطلبان ادعا میکند که برای سعادت بشر، ایمان و دین، بمنزله سم مهلك است و باید انسانها در انجام خواسته‌های خود مثلا خواسته‌های جنسی بطور مطلق، آزاد باشند، این فرد همان کسی است که یا حاصل تعلیمات دوره‌های گذشته آموزشگاه زندگی را ندیده و یا آنرا نادیده گرفته است و آهنگ آن دارد که دوباره به تجربه حقایق تجربه شده بپردازد. (۱)

مثل این شخص، مانند کسی است که امروز برای پیمودن راه‌های دور بجای هواپیدا و وسائل نقلیه سریع که حاصل تجربیات و افکار داوطلبان دوره‌های گذشته است، بخواهد از چهارپا استفاده کند.

ولی عاقبت، گذران ادوار آینده این آموزشگاه  
 تکامل فکری این نکته را بهیچ میفهماند که هر کس باید در  
 موجود مدینه فاضله دوره مخصوص بخود تجربه اندوزد، و بدنبال  
 تجربیات مکرر نرود. روزی که فکر بشر  
 به آخرین حد تکامل رسد، باین معنی که با آخرین دوره‌های  
 آموزشگاه زندگی رسد، در آن زمان که انسانهای غافل دست  
 از حرص و طمع بردارند و زمامداران و رهبران ملت‌ها دیگر  
 مصالح عمومی را فدای خواسته‌های شخصی نکنند، حس  
 تجاوز بحقوق دیگران از دل‌ها ریشه کن شود و صنعت و  
 مادیت همگام با معنویت و ایمان پیش رود، آنروز مردم  
 برای تشکیل «مدینه فاضله» آمادگی کافی خواهند داشت،  
 زیرا آنها در ادوار گذشته همه چیز را آموخته‌اند  
 به ثمرات اسفناك نفاق و دوئیت پی برده و اثرات ناگوار  
 تجاوزات بیدادگرانه را دریافته‌اند، این اجتماع در آن  
 روزگاران با يك چنین آمادگی فقط دو نقص دارد، یکی  
 «برترین رهبر» و دیگر «برترین دست‌ور رهبری».

نظر  
اسلام

در اسلام پیوسته از آن روزگار سخن بمیان آمده  
و حتی بزرگان و رهبران این آئین شکوهمند،  
بشریت را در راه رسیدن به آن مرحله کمک

فراوان کرده‌اند آری اسلام حتی «دستور رهبری» آنروز  
را نیز تعیین نموده و آن «قرآن» است .

ابن کتاب که در طول قرون و اعصار همچنان اصالت  
خود را حفظ کرده و در هر دوره از آموزشگاه زندگی ،  
جلوهای افزونتر از پیش ، نزد داوطلبان و حقیقت پژوهان  
آگاه ، می‌یابد ، بزرگترین دستور رهبری است که در آینده  
جهان ، برای افکاربیدار ، «مدینه‌فاضله» را به ارمغان خواهد  
آورد . لیکن در فصول گذشته ، گفتیم که «شهر خوشبختی»  
سه‌رکن دارد «آمادگی طبقات مختلف برای پذیرش» ، «برترین  
دستور رهبری» و «برترین رهبر» .

وما اکنون در جستجوی برترین رهبریم ، فردی که  
جمع شرائط رهبری در او جمع و آگاه‌ترین افراد به  
«برترین دستور» باشد، او کیست ، امروز ، عصمت و پاکی رادر

چه کسی جستجو کنیم ؟

آیا ما در این گشت و گذارها به فردی برتر و کاملتر از

«مهدی» برخورد خواهیم کرد ؟



## اصل یاپدیده

بنابگفته برخی صاحب نظران، که شاید کمی هم  
 طریق اغراق پیموده اند، در اسلام پس از «توحید»،  
 اصلی محکمتر و ثابت تر از «مهدویت» وجود  
 اصالت  
 مهدویت  
 در اسلام  
 ندارد.

شاید «اسلام» در میان ادیان دیگر، تنها مکتبی است  
 که اینقدر در مسئله «تکامل فکری و عقلی بشر» و اندیشه  
 «منجی جوئی و اصل برترین رهبری یا برترین رهبر»



پافشاری نموده و آنرا از جمله امور ضروری و بدیهی دانسته  
است .

با این حال در میان اسلام‌شناسان غربی همچنان  
«اصل مهدویت» و به گفته خود آنها اصالت «پدیده  
مهدویت» مورد تردید قرار میگیرد .  
نظر  
مارگلی یوت

از جمله «مارگلی یوت» اسلام‌شناس اروپائی در مقاله‌ای  
که در سال ۱۹۱۵ درباره «مهدی» برای «دائرة المعارف دین  
و اخلاق» نگاشته اظهار میدارد :

«... احادیث راهر گونه تفسیر کنند، دلیل قانع  
کننده‌ای در دست نیست که تصور کنیم پیغمبر  
اسلام، ظهور یک مهدی را، برای احیاء، تحقق،  
اکمال و تقویت اسلام، لازم و حتمی شمرده باشد.  
لیکن درگیری آتش جنگ داخلی در میان یک  
نسل واحد، پس از وفات پیامبر، و در همی و  
آشفته‌گی جهان اسلام که بر اثر اختلافات آنها با  
یکدیگر روی داد، موجب اقتباس فکر ظهور منجی  
از یهود یا مسیحیان گردید که به ترتیب در انتظار

ظهور، و بازگشت مسیح بسر میبرند (۱)  
 نویسنده این سطور که در گذشته نیز «دارمس ته‌تر»  
 نظراتی همانند او داشت اظهار میدارد که اولاً، اصالت مهدویت  
 از نظر اسلام ثابت نیست و پدیده!! «مهدویت» از «یهود» و  
 «مسیحیان» در میان مسلمانان رخنه کرده است. ما اکنون  
 به بررسی دلائل و براهینی که بر وجود «مهدی» و لزوم  
 «مهدویت» اشاره و یا دلالت دارند می‌پردازیم.  
 دلیل از قرآن در سوره «قصص» آیه ۵ میفرماید:

«... و اراده ما بر آن قرار گرفت تا بر کسانی که  
 در روی زمین ضعیف و درمانده شدند، منت

---

1- Margoliouth, D.S : Mahdi ,  
 Encyclopaedia of Religion and Ethics,  
 Vlo. VIII, Edit. by. J. Hasting latest,  
 Edimbough. new york, 1964 . P . 337

ترجمه از دکتر صاحب‌الزمانی، دیباچه‌ای بر رهبری، ص ۲۰۱

گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان رهبری انسانها  
قرار دهیم (۱)

در این آیه شریفه ، خداوند آنها را که در میان مردم ،  
ضعیف و بی یاور شدند برای «رهبری عالی بشریت» نامزد  
میکند .

آیا این افراد چه کسانیند ؟

و در طول ادوار مختلف حیات بشر چه کسانی همواره  
بی طرفدار بوده اند ؟ باید گفت : آنها که بر نامه‌ای محتوی  
«حق جوئی و حق پرستی» داشتند و انسانها را بسوی تقوی  
و عفاف میخواندند ، لیکن در آن روزگار که هنوز مردم  
به مرحله تکامل فکری نرسیده بودند آنها را یکباره و یا  
بتدریج از خود راندند در حالیکه ایشان بحق شایسته مقام  
عالی رهبری بودند و در این جا خداوند متعال بشارت میدهد  
که ما بر این افراد که در پی خدمت به نوع انسانها بودند ،  
منت نهادیم و توفیق راهنمایی و هدایت افکار تکامل یافته

---

۱ - و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم  
ائمة و نجعلهم الوارثین .

بشر را با آنها رفیق کردیم و اراده نمودیم تا آنان در اوقات مقتضی بر مسند «رهبری عالی انسانی» تکیه زنند .

دلیل دوم در سوره «انبیاء» ، آیه ۱۰۵ میفرماید :

«وَبتَحقیق در «زبور» پس از «ذکر» نگاشتیم که  
بندگان صالح ما وارثان رهبری عالی انسانها  
هستند . (۱)

صراحت این آیه در بیان شرح تکامل فکری انسانها و لزوم رهبری صالح و وارسته ، غیر قابل انکار است ، بخصوص که ما شرحی کامل از تکامل فکری بشر و آمادگی پذیرش رهبری صالح ، در فصل گذشته نگاشتیم و با درك این معنی دلالت آیه شریفه بخوبی روشن میشود .

دلیل سوم و باز در سوره «مائده» ، آیه ۵۴ آمده است :

«... بنا به امر خداوند بزودی بر روی زمین اقوامی پدید آیند که دوستدار آفریدگار خویشند و خدای منان نیز آنها را گرامی میدارد،

---

۱ - ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها

عبادی الصالحون .

آیا باروی کار آمدن آنان دیگر مذلت و پستی  
برای مؤمنان باقی است؟ و آیا دیگر کافران  
و منکران حق روی عزت خواهند دید؟ (۱)  
... آن قوم باعزمی راسخ در راه خدا مجاهده  
خواهند کرد..»

و آیا این قوم «مجاهد» جز کسانی هستند که  
شایسته رهبری عالی که در نظر «قرآن» همان «رهبری الهی»  
است خواهند بود؟ آن روز که حق بر سراسر جهان حکم راند  
و خیانت و پستی محکوم شود و آرزوی دیرینه «مدینه فاضله»  
تحقق یابد، در چنین روزی «رهبری قرآن» بوسیله صالحان  
قوم صورت تحقق بخود میگیرد.

آیات فوق همه عقاید مربوط به «مهدی» و «منجی  
جوئی» را تأیید میکند،

علامه بزرگوار «ملا محمد باقر مجلسی» (۱۰۳۷ -  
۱۱۱۰) در «دائرة المعارف بحار الانوار» بیش از ۵۰ آیه از

---

۱ - ... فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذلة علی  
المؤمنین اعزة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله .

قرآن کریم را در باره «مهدی موعود» تفسیر میکند (۱) ،  
که بحث در اطراف هر یک از آنها ما را از مقصود نهائی خویش ،  
که اختصار مطالب است ، باز میدارد .

در منابع حدیث شیعه بطور تحقیق بیش از ۳۱۵۴  
روایات شیعه  
روایت از «رسول اکرم ص» و «ائمه معصومین»  
نقل شده است که ما فهرست وار به آن اشاره  
میکنیم .

۱ - درباره تولد «مهدی» : ۲۹۳ روایت .

۲ - درباره آنکه «مهدی» با رسول اکرم «ص» همنام  
«محمد» و هم کنیه «ابوالقاسم» است : ۴۸ روایت .

۳ - نوید ظهور «مهدی» : ۶۵۷ روایت .

۴ - در اینکه او از فرزندان «فاطمه زهرا» است :  
۱۹۲ روایت .

۵ - «مهدی» ، دهمین فرزند «امام علی بن ابیطالب» (ع)

---

۱ - علامه مجلسی : بحار الانوار جزء ۵۱ و ۵۲ طبع  
آخوندی (تهران) و نیز ترجمه سیزدهم بحار : علی دوانی ص  
۵۴ - ۷۵ چاپ اول بهمن ۱۳۳۹ .

است: ۲۱۴ روایت .

۶ - او، نهمین فرزند «امام حسین بن علی ع» است :

۳۰۸ روایت .

۷ - او ، هشتمین فرزند «امام علی بن الحسین ع» است:

۱۵۸ روایت .

۸ - او ، هفتمین فرزند «امام محمد بن علی الباقر ع»

۱۰۳ روایت .

۹ - او ، ششمین فرزند «امام جعفر بن محمد الصادق ع»

است : ۲۰۲ روایت .

۱۰ - او ، پنجمین فرزند «امام موسی بن جعفر

الکاظم ع» است : ۱۹۹ روایت .

۱۱ - او ، چهارمین فرزند «امام علی بن موسی الرضا ع»

است : ۹۵ روایت .

۱۲ - او سومین فرزند «امام محمد بن علی التقی (ع)» ،

ودومین فرزند «امام علی بن محمد النقی ع» است : ۹۰

روایت .

۱۳ - او، فرزند «امام حسن بن علی العسکری» است،  
۲۹۳ روایت . (۱)

ابن روایات در کتابهائی چون «اصول کافی» از  
«ثقة الاسلام کلینی»، «النجم الثاقب» از «میرزا حسین طبرسی  
نوری»، «بحار الانوار» جلد سیزدهم «ملا محمد باقر مجلسی»  
و بسیاری از کتب معتبر دیگر آمده است .

روایات مربوط به «ظهور مهدی» به عنوان  
تواتر  
اخبار مهدی  
«آخرین منجی و پایه گذار برترین رهبری» در  
منابع شیعه آنقدر زیاد است ، که باید گفت  
از حد «تواتر» گذشته است و هر خبری ، هر گاه به حد تواتر  
برسد میتواند بعنوان «دلیل» مورد بحث و استدلال قرار  
گیرد ، برای ساده شدن مطلب ناچاریم قدری توضیح دهیم:  
هر خبر چه مربوط به امور دینی باشد و چه غیر آن ، به  
دو صورت ممکن است یافت شود یا «خبر واحد» است و یا  
«خبر متواتر» .

---

۱ - لطف الله صافی . منتخب الاثر . مجموعه روایات  
فوق در این کتاب با دقت خاص گردآوری شده است .



اگر دوستی به شما بر خورد کند و از حادثه تصادفی  
خبر واحد  
که به چشم خود، دیده بشما خبر دهد، و شما  
آن حادثه را از فرد دیگری نشنوید، آن خبر برای شما  
«خبر واحد» است، و شما با شنیدن خبر واحد هیچگاه به  
مطلبی یقین پیدا نخواهید کرد مگر آنکه، خبر دهنده  
فردی کاملاً مورد اطمینان و وثوق شما باشد، و گرنه از نظر  
کلی خبر واحد جز ایجاد گمان در آدمی اثری بوجود  
نمیاورد، و باز ممکن است چند نفر مثلاً سه یا چهار نفر  
بشما از حادثه‌ای خبر دهند، باز هم به آن «خبر واحد»  
میگویند، زیرا تعداد گویندگان و خبر دهنده‌ها برای  
آنکه انسان به حادثه‌ای یقین پیدا کند، کافی نیست.

پس خبر واحد، تنها در انسان ایجاد گمان میکند و  
بس و از نظر بسیاری از صاحب نظران نمیتواند مورد بحث و  
استدلال قرار گیرد.

لکن اگر افراد بسیاری که تمامی یا پاره‌ای از آنها  
مورد اعتماد و اطمینان شما هستند، از حادثه‌ای  
خبر دهند، برای شما نسبت به حادثه مزبور

خبر  
متواتر

«حالت یقین» پیدامی شود ، زیرا تعداد خبر دهنده‌ها بحدی است که انسان نمی‌تواند کوچکترین گمانی در دروغ بودن آن بنماید، و چنین خبری را «خبر متواتر» مینامند ، و از نظر تمامی صاحب‌نظران این قبیل خبر میتواند مورد استدلال واقع شود ، و صلاحیت برای این مهم را دارد و در اصطلاح اصولیین خبر متواتر «حجت» است.

از سوی دیگر ما برای فهم تمامی امور از دو

منبع اصیل یعنی «قرآن» و «روایات» بهره  
اساس  
اسلام  
میگیریم . قرآن کریم کتابی است که امروز پس

از گذشت ۱۴ قرن در دسترس ماست و کوچکترین تحریفی در آن صورت نگرفته است ، ولی این کتاب اکثر مطالب را باختصار و تنها با اشاراتی چند بیان فرموده است، مثلاً ما در مورد «نماز» که از «فروع دین اسلام» است در قرآن جز باختصار سخنی نمی‌یابیم و تنها در این کتاب بما امر شده است که نماز بخوانیم (صلوا) ولی آیا در چه مواقع و چگونه باید نماز خواند؟ جز در مواردی خاص ، در قرآن سخنی در این مقوله نیست ، پس ما در این صورت باید بچه کسی برای بیان

این احکام پناه بریم و حقیقت را از چه راهی جستجو کنیم؟

همه میدانیم که قرآن بر پیامبر بزرگ ما نازل شده است، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیامبر بزرگ اسلام پیامبر بزرگترین مفسر قرآن قبل از بعثت فردی بود درس نخوانده که حتی خواندن و نوشتن نمیدانست، خدا او را به پیامبری برگزید و قرآن را بر او نازل کرد، پس او به حقایق قرآن و اسرار و رموز این کتاب بطور قطع از ما آگاهتر است و ما میتوانیم که مشکلات خود را در فهم قرآن از او بخواهیم.

پیامبر بزرگ هر گاه که آیهای از قرآن را برای مسلمانان قرائت میکرد، برای روشن شدن اذهان، مطالبی نیز در تفسیر آن، بیان میفرمود مثلاً اگر آیه‌ای در، امر به نماز نازل میشد، پیامبر، پس از قرائت آیه کلیه خصوصیات نماز را بیان میفرمود و بعد خود بدانگونه نماز میخواند تا همگی کیفیت خواندن آنرا فراگیرند.

آیه تطهیر البته باید باین نکته توجه داشت که او هرگز از جانب خود سخنی نمیگفت و هر چه بود وحی بود و از جانب خدا، او بدروغ سخن نمی‌راند و ما بر اساس آیات قرآن باید بر گفتار او اعتماد کنیم.

«آیه تطهیر» هر گونه پلیدی و کژی را از دامن او و خاندانش زدوده است :

«... بتحقیق اراده خدا بر آن قرار گرفته است که هر گونه پلیدی از دامن شما (خاندان رسالت) بدور باشد و شمارا از جمله ناپاکیها مبرا و منزّه داشته است» (۱)

و در جای دیگر نسبت هر گونه بیپرده گوئی را از او برداشته است .

«او هرگز از روی هوی و هوس سخنی بزبان نمی‌راند هر چه بیان کند وحی خداست و مطالبی است که از جانب خدا بر او الهام شده است» (۲).

---

۱ - قرآن کریم آیه تطهیر سوره احزاب (۳۲) : آیه ۳۳

۲ - قرآن کریم سوره نجم (۵۳) : آیه ۳

پس گفتار او همانند قرآن دارای اصالت است .  
لیکن تنها جمعی اندك این افتخار را یافتند  
که مستقیماً از او بهره گیرند و آیات تکلیف دیگران

تکلیف  
آیندگان

چيست ؟

آنها که پیامبر را ندیده‌اند باید چه کنند ؟  
قرآن باقی ماند و سخنان پیامبر نیز از گزند حوادث  
مصون .

مسلمانان آنروز سخنان پیامبر را بخاطر سپردند ، و  
حتی برخی نیز آنرا نوشتند از جمله «امام علی بن ابیطالب ع» ،  
تمام گفتار پیامبر را در کتابی بنام «کتاب علی» جمع آوری  
فرمود .

پس از رحلت پیامبر ، آنها که افتخار درك محضر  
اورا نیافتند در جستجوی کسانی برآمدند که  
این افتخار را یافته بودند و مطالب را از آنها  
فراگرفتند و از اینجاست که مسئله «نقل روایات  
پیامبر پس از رحلت آنحضرت

» پیامبر آغاز شد ، نسل‌های تازه‌ای روی کار  
آمدند ، ودایره نقل روایات روز بروز نامحدودتر بنظر

میرسید، البته گاهی پاره‌ای افراد چون «ابوهریره» که به نقل روایات پیامبر شهرت داشتند نظرانی از خود در متن روایت ابراز میکردند و همین نکته‌ها باعث شد، که آیندگان در فراگیری روایات دقت بیشتری بخرج دهند و همین مشکل، موجب دو علم بزرگ بنام «رجال» و «درایه» گردید.

کتاب علی شیعہ روایات پیغمبر را از «کتاب علی» نقل میکند، زیرا «علی بن ابیطالب» مورد اعتماد کامل پیامبر بزرگ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود و مطالب را می‌نوشت و پس از شهادت او این کتاب در دسترس فرزندان و جانشینانش بود که آنها بتدریج و به تناسب زمان و مکان، روایات آنرا برای شاگردان و پیروان خود نقل میکردند و اکثر آنها نیز می‌نوشتند تا آنکه نقل از این کتاب در زمان امامت و رهبری «امام جعفر بن محمد الصادق» باوج خود رسید و در اینجا بود که بیش از چهار هزار نفر روایات «کتاب علی» را از زبان امام صادق (ع) می‌شنیدند و می‌نوشتند و در مدتی کمتر از چهار قرن این نوشته‌ها بصورت کتابی مستقل بنام «کافی» بدست «ثقة الاسلام کلینی»

(متوفی ۳۲۹ هـ) تدوین شد که تا با امروز هم بیادگار مانده است .

بررسی در طول این مدت کوتاه یعنی فاصله بین نقل نقلها روایات از جانب پیشوایان بزرگ تا تدوین آن مجموعه مطالب بصورت نوشته‌های پراکنده و یا منظم باقی ماند و بازار نقل آنها رونق یافت ، و چون ممکن بود که فردی از روی غرض و مقصود خاص روایات را بدروغ و یا غلط ، نقل کند از «علم رجال» برای بررسی احوال نقل کنندگان مدد گرفته شد و امروز نیز در کتابهای روایت و حدیث، در آغاز هر روایت اسامی و مشخصات نقل کنندگان آن از امام یعنی کسیکه « کتاب علی» را در اختیار داشته تا کسی که آن را برای نویسنده کتاب نقل کرده ضبط شده است ، تا مورد بررسی قرار گیرد (۱) .

---

۱ - آیه‌اله لعظمی حاج آقا حسین طباطبائی

بروجردی : جامع احادیث الشیعه ، جلد اول مقدمه ص ۲۲ -

۲۸ .

بقیه پاورقی در صفحه بعد

روایات مهدی  
این روایات که از پیامبر بزرگ سرچشمه  
میگیرد و امروز در اختیار ماست ، بر اساس  
مقدمه‌ای که گذشت ، برخی «خبر واحد»  
است ، چون تنها از يك یا چند طریق نقل شده است  
و چندان برای اثبات مطالب ، دارای فایده نیست و از اینرو  
بسیاری از بزرگان فقها چون «عبداله محمد بن ادریس  
الحلی» و «سید مرتضی» به خبر واحد عمل نمیکنند و در  
استدلال‌های خود به آن توجهی نشان نمیدهند .

البته برخی از فقها و بزرگان به بعضی از انواع  
«خبر واحد» که ناقلین و خبر دهندگان آن افراد کاملاً موثق  
و مورد اطمینان باشند عمل کرده و آنرا بعنوان «دلیل»  
شناخته‌اند . ولی در مورد «خبر متواتر» که از چندین راه

---

بقیه پاورقی از صفحه قبل

مرحوم آیت‌اله بروجردی در مقدمه این کتاب که يك  
دوره کامل روایات شیعه است ، سیر تدوین روایات را در میان  
شیعه و اهل تسنن و اصالت «کتاب علی» را به بهترین وجهی  
بیان فرموده‌اند .



نقل شده و افراد مختلف از افراد دیگر آنرا نقل نموده‌اند  
از نظر تمام فقها بعنوان «دلیل» شناخته شده و از نظر کلی  
(عرف) نیز دارای ارزش و اعتبار است .

و حاصل تمام این مقدمه چینی‌ها آنکه ، روایات  
مربوط به تولد ، زندگی ، خصوصیات و ظهور «مهدی ع»  
همه بطور تواتر نقل شده است یعنی نقل آن از راه‌های  
مختلف شده ، و بیان‌کننده اصالت آن از نظر اسلام و  
پیامبر بزرگ ص میباشد ، و جای هیچگونه شبهه‌ای باقی  
نمی‌ماند که «مهدویت» ، پدیده‌ای نیست که بعدها پس از  
پیامبر بوجود آمده و ضعف شیعه و کشورهای اسلامی آن  
را پدید آورده باشد ، بلکه اصلی است مسلم که بموجب  
روایات متواتر که در نظر هر مرام و مسالکی بعنوان «دلیل»  
شناخته شده است ، پیامبر اسلام که گفتارش متکی بوحی  
است از آن سخن رانده و کلیه خصوصیات آن را بیان  
فرموده است .

اگر ، میگوئیم بیش از ۳۱۵۴ روایت در  
خصوصیات «مهدی» در منابع شیعه وجود دارد  
یعنی ۳۱۵۴ نقل مختلف از پیامبر بزرگ در

نقص تحقیقات  
مارگلی یوت

این باره ، صورت گرفته است ، آنهم پیامبریکه به گفته قرآن از روی هوی و هوس سخنی نمیگوید ، بلکه گفتار او همه وحی است و از جانب خدا بر او الهام میشود .  
با این ترتیب آیا صحیح و منطقی است که مانند «مارگلی یوت» اسلام شناس اروپائی در «دائر المعارف دین و اخلاق» ادعا کنیم :

«... احادیث را هرگونه تفسیر کنند ، دلیل قانع کننده‌ای در دست نیست که تصور کنیم پیغمبر اسلام ، ظهور يك مهدی را برای احیاء ، تحقق ، اکمال و تقویت اسلام ، لازم و حتمی شمرده باشد ...»

آیا تعداد ۳۱۵۴ نقل مختلف از پیامبر اسلام درباره ظهور يك مهدی با تمام خصوصیات از جمله آنکه او فرزند کیست ؟ . پدر پدر او کیست ؟ اجداد او چه کسانی هستند ، نام و لقب او چیست ؟ در چه سالی متولد شده است ؟ در چه شرائطی ظهور میکند ؟ برای اثبات ظهور يك مهدی کافی نیست ؟

غرض ورزی  
یا  
بی خبری

ما بر این اظهار نظر چه نامی بگذاریم ، بی -  
اطلاعی یا بی خبری ، یا آنکه بگوئیم :  
او منصفانه قضاوت نکرده و در این راه معرضانه  
اظهار نظر نموده است .

ولی چرا ؟

آیا این همه منابع اصیل برای تحقیق این اسلام  
شناس اروپائی ، کافی نبوده است ؟  
شاید حساب دیگری در کار است ، هدف تحقیق نیست  
نابود کردن اصالت ها و ارزش ها و کوبیدن شخصیت شرقیان  
و مسلمانان است ، آیا پای استعمار هم در این نظر ها  
بمیان می آید ؟ جواب باخود شماست !!!

بی اطلاعی  
مستشرقین

نظرات اسلام شناسان غربی و مستشرقین  
بخودی خود ، هرگز برای ما دارای ارزش و  
اعتبار نیست ، ما نباید آنقدر غر بزده باشیم  
که هر گونه نظر را تنها از « غرب » بپذیریم ، البته اگر از  
جانب این افراد نظراتی محققانه و بیطرفانه اظهار شود  
برای ما قابل پذیرش است ولی این حقیقتی است که کمتر

مصدق پیدا میکند .

همان سیاستی که قرن‌ها پیش «علی» را کنار زد و «معاویه‌ها» و «معاویه صفتان» را بر مسند او نشاند ، امروز نیز برای ریشه‌کن کردن حقایق درمیان جوامع اسلامی تلاش میکند ، و همان افکاری که دیروز علی را آنقدر در نظرها ناچیز جلوه داد که سال‌های سال ، مسلمانان مقدس نما او را بی‌جهت نفرین میکردند و دشنام بر او و خاندانش را از جمله مقدسات مذهبی می‌شمردند ، امروز هم بنوعی دیگر افکار جوانان ما را تخدیر میکند .

جستجوی حقیقت بس مشکل است و فهم آن بسی مشکل‌تر ، ما ناچار نیستیم هر سخن و هر ایده‌ای را سنجیده بپذیریم ، فهم هر رشته از علوم احتیاج به تخصص دارد و علوم اسلامی نیز از این قاعده جدا نیست .

آقای «مارگلی‌یوت» که بدون اطلاع از علوم می‌چون «اصول» ، «رجال» ، «درایه» و «حدیث» هزارها حدیث را یکباره بدور میریزد و اصالت آن را منکر میشود ، کارش بهمان اندازه سنجیده و ناپخته است که انکار کردن انسان

بینا، خورشید درخشان را در آسمان صاف نیمروز .  
بهر حال اجماع شیعه بر آن است که اگر باقی نمانده  
باشد از عمر جهان مگر یکروز ، خداوند آنروز را آن  
قدر طولانی کند تا «مهدی» گمشده حقیقت جویان و وحدت  
خواهان از پرده غیبت خارج شود و جهانی را از ظلم و جور  
رهانیده و به عدل و داد و انصاف رهنمون سازد .

مهدویت

و

مذهب عامه

ابن خلدون  
و  
مهدویت

برخی از صاحب نظران غربی گمان برده اند که  
«مهدویت» تنها، اعتقادی خاص شیعه است،  
و دیگر مذاهب اسلامی این اصل را مردود شناخته  
و برای آن اصالتی قائل نیستند، حتی بسیاری  
به گفته مورخ مشهور «عبدالرحمن بن خلدون» (۸۰۸ -

۷۳۲ هـ) در مقدمه‌ای که بر کتاب تاریخش نگاشته تمسک  
جسته، و اصالت مهدویت را انکار میکنند.

ابن خلدون در مقدمه خود، بخش مفصلی را به بحث  
پیرامون «مهدویت» اختصاص داده و پس از مقدماتی که ذکر  
میکند، به نقد و بررسی سی و شش حدیث از «پیامبر اسلام  
ﷺ» پرداخته، و در ضمن خاطر نشان می‌سازد که مهدویت  
«پدیده» ای بیش نبوده، و فاقد هر گونه «اصالت اسلامی»  
است.

«آنچه که در میان مسلمانان، به مرور زمان  
شهرت یافته اینست که: ناچار باید در  
آخر الزمان، مردی از خاندان پیامبر، ظهور  
کند. و دین را تأیید بخشد، و عدل و داد را  
در زمین آشکار سازد... و او را «مهدی»  
می‌نامند.» (۱)

---

۱ - ابن خلدون، مقدمه تاریخ، ترجمه محمد پروین  
گنابادی، جلد اول ص ۶۲۵

قبل از آنکه به بررسی گفتار ابن خلدون به  
پردازیم، لازمست ابتدا نظر بر ادران سنی مذهب  
خود را پیرامون «مهدویت» جویا شویم.

اهل تسنن  
و  
مهدی

مذاهب چهارگانه اهل تسنن با اتفاق عقیده دارند

در آخر الزمان، فردی از خاندان پیامبر بنام «مهدی» ظهور  
میکند و حکومت اسلامی را در جهان پر آشوب آروز،  
برقرار خواهد ساخت، و حتی در روایات خود، کیفیت و  
نشانه‌های ظهور او را ذکر کرده‌اند. در این عقیده اختلافی  
میان فرقه‌های مختلف اسلامی نیست، تنها نکته‌ای که باعث  
اختلاف میان مذاهب اسلامی پیرامون «مهدویت» شده  
است، تولد آنحضرت است.

شیعه میگوید او فرزند «امام حسن عسکری علیه السلام»

است و در زمان پدر، از مادر متولد شده و اکنون در پرده غیبت  
بسر میبرد.

برخی از اهل تسنن معتقدند که هنوز از مادر تولد

نیافته، ولی به ولادت و ظهور او در آینده اعتقاد کامل دارند.



عقیده تولد نیافتن «مهدی»، در میان مذاهب  
 چهارگانه اهل تسنن، مورد قبول همه نیست،  
 و حتی برخی از بزرگان «علم حدیث» چون  
 «ابوطلحه شافعی» در کتاب «مطالب السؤل» و  
 «محمی الدین ابن عربی» در کتاب «الفتوحات المکیه» و جمعی  
 دیگر بوقوع ولادت او تصریح نموده‌اند. (۱)

تصریح  
 به ولادت  
 مهدی

غیر از مسئله «ولادت»، در دیگر مسائل مربوط  
 به «مهدی»، اختلاف چشمگیری میان شیعه  
 و اهل تسنن بچشم نمیخورد و بالاتر از همه  
 «وجود مهدی» در میان برادران غیر شیعه‌ها،  
 روایات  
 اهل تسنن  
 درباره مهدی

---

۱ - غیر از دو دانشمند مذکور، افراد دیگری نیز، از  
 جمله «محمد بن یوسف گنجی»، در کتاب خود، «البیان» و  
 «کفایة الطالب»، و «ابن صباغ مالکی»، در: «الفصول المهمه»، و  
 «ابوالمظفر ابن الجوزی»، در «تذکره خواص الامه»، «عبدالوهاب  
 شعرانی»، در: «الیواقیت و الجواهر»، و «عبدالرحمن دشتی»،  
 در: «عقائد الاکابر»، و «عطاءالله غیاث الدین»، در: «روضه الاحباب»،  
 بقیه پاورقی در صفحه بعد

مسئله‌ای اتفاقی ، و غیر قابل تردید است ، تنها در این میان افراد معدودی چون «ابن خلدون» به «مهدی» ، وجودی افسانه‌ای داده‌اند .

دانشمندان بزرگ اهل تسنن نزدیک به ۵۰۰ روایت در کتابهای خود ، درباره او نقل کرده‌اند ، واکثر آنها کسانی هستند که کتابهایشان امروز در میان اهل سنت بعنوان «مدرك» مورد استفاده است .

از جمله این دانشمندان « محمد بن اسمعیل  
روایات مهدی  
در صحاح سنه بخاری» (۱۹۴ - ۲۵۶ هجری قمری) است که  
در «صحیح» روایات بسیاری درباره «مهدی»  
نقل کرده است ، و نیز معتقد است که در کتاب خود ، (صحیح)  
جز روایات صحیح و مستند را نقل ننموده است .  
و نیز دیگر نویسندگان «کتابهای ششگانه» یا

---

بقیه پاورقی از صفحه قبل

«محمد بن محمد البخاری» در : «فصل الخطاب» ، «عبدالرحمن  
دهلوی» در : «مرآة الاسرار» ، «احمد بن ابراهیم بلاذری» در  
«الحديث المتسلسل» ، «ابن خشاب» در : «تواریخ موالید الائمة  
ووفیاتهم» ، بوقوع ولادت «مهدی» تصریح کرده‌اند .

«صحاح سته» هستند که مورد وثوق و اطمینان، اهل تسنن  
میباشند، و غیر از «بخاری» عبارتند از:

۱ - «مسلم بن حجاج نیشابوری» (۲۶۱-۲۴۰ هـ - ق)  
در «صحیح مسلم» .

۲ - «ابوعیسی ترمذی» (متوفی ۲۷۹ هـ - ق) در  
«صحیح ترمذی» .

۳ - «احمد بن شعیب نسائی» (۳۳۰ هـ - ق) در سنن نسائی» .

۴ - «سلیمان بن اشعث سجستانی» (۲۷۵-۱۹۹ هـ - ق)  
در «سنن ابوداود» .

۵ - «ابوعبدالله محمد بن ماجه قزوینی» (متوفی  
۲۷۳ هـ - ق) در «سنن ابن ماجه» که همه آنها در کتابهای خود  
روایات مهدی را در فصول مستقل، نقل کرده‌اند .

روایات مهدی «امام احمد حنبل» (۲۴۱ - ۱۶۴ هـ - ق)  
نقل احمد حنبل پیشوای مذهب «حنبلی» یکی از مذاهب  
وطبری چهارگانه (۱) اهل تسنن، در کتاب خود مسند

---

۱ - مذاهب چهارگانه اهل تسنن غیر از حنبلی، عبارتند  
از شافعی، مالکی و حنفی که موسسین آن بترتیب محمد بن  
ادریس شافعی، مالک بن انس و ابوحنیفه میباشند .

احمد حبتل» روایات بسیاری را درباره «مهدی» نقل نموده است .

«محمد بن جریر طبری» (متوفی ۳۱۰ هـ ق) صاحب «تاریخ طبری» و نیز «تفسیر طبری» ، که از محققان بزرگ اهل تسنن میباشد ، روایاتی را در کتاب «حدیث الولایه» درباره «مهدی» نقل کرده است . (۱)

---

دانشمندان دیگری که روایات «مهدی» را در کتابهای خود نقل نموده‌اند عبارتند از :

«حافظ فراء بنوی» (متوفی ۵۱۶ هـ - ق) در کتابهای «شرح السنه» و «المصابیح» .

«مجدالدین ابن اثیر» (متوفی ۶۰۶ هـ - ق) ، در کتاب «جامع الاصول» .

«نورالدین سهودی» (متوفی ۹۱۱ هـ ق) ، در کتاب «جواهر العقدين» .

«محمی الدین عربی» (متوفی ۶۳۸ هـ - ق) ، در کتاب «الفتوحات المکیه» و «عناء مغرب» .

«زین الدین مناوی» (متوفی ۱۰۳۱ یا ۱۰۳۵ هـ ق) در کتاب «کنوز الحقائق» .

بقیه پاورقی در صفحه بعد

کتابهای بسیاری از بزرگان اهل تسنن ، کتابهایی مستقل  
مستقل برای اثبات وجود «مهدی» و نقل روایات او ،  
در باره مهدی تألیف کرده اند .

---

بقیه پاورقی از صفحه قبل

«ابوالعرفان صبان» (متوفی ۱۲۰۶ هـ ق) ، در «اسعاف  
الراغبین» .

«سبط ابن جوزی» (متوفی ۶۵۴ هـ ق) ، در «تذکره  
الخواص» .

«ابن خشاب» (متوفی ۵۶۷ هـ ق) ، در کتاب «مسوالم  
اهل البیت» .

«ابن حجر هیثمی» (متوفی ۹۷۴ هـ ق) ، در کتاب  
«الصواعق المحرقة» .

«احمد زینی دحلان» (متوفی ۱۳۰۴ هـ ق) ، در کتاب  
«الفتوحات الاسلامیه» .

«شیخ الاسلام حموئی» (متوفی ۷۲۲ هـ ق) ، در کتاب  
«فوائد السمطین» .

«ابن طلحه شافعی» (متوفی ۶۵۲ هـ ق) ، در کتاب «مطالب  
السؤل» .

«قندوزی حنفی» (متوفی ۱۲۹۳) ، در «ینابیع الموده»

فهرست برخی از این کتابها عبارتست از :

- ۱ - «الاربعین» تألیف «حافظ ابو نعیم اصفهانی» .
- ۲ - مناقب المهدي « « «
- ۳ - «نعت المهدي» . « «
- ۴ - «البيان في اخبار صاحب الزمان» ، تألیف «حافظ گنجی شافعی» .
- ۵ - «علامات المهدي» تألیف «حافظ سیوطی»
- ۶ - «التوضیح ، فی تواتر ما جاء فی المنتظر والدجال والمسیح» نوشته «امام الشوکانی» .
- ۷ - «البرهان فی ما جاء فی صاحب الزمان» نوشته «متقی هندی» .
- ۸ - «اخبار المهدي» نوشته «حماد بن یعقوب» .
- ۹ - «القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر» نوشته «جمال الدین مقدسی» .
- ۱۰ - «ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» نوشته «احمد محمد صدیق» .
- ۱۱ - «الاداعه لماکان ویکون بین الساعه» نوشته

«ابوطیب بن احمد الحسینی» .  
و بسیاری کتابهای دیگر .

«ابن هجر هیثمی» (متوفی ۹۷۳ هـ ق) از  
بزرگان مذهب عامه در کتاب «الصواعق المحرقة»  
نظرات علمای  
تسنن درباره  
مهدی  
می نویسد :

«ابوالقاسم محمد الحجّة ، سن او  
بعد از درگذشت پدر پنجسال بود، و خداوند  
«حکمت» را در همان سنین کودکی بوی  
آموخت و او را «قائم منتظر» مینامند.» (۱)  
«علی متقی هندی» (متوفی ۹۷۵ هـ - ق) در کتاب  
«حسام الدین فی المرقاه» هنگامیکه سخن از «ائمه  
ظاهرین ع» بمیان می آورد ، مینویسد :  
«نخستین آنها علی...، بعد از او حسن عسکری  
و پس از وی محمد المهدی رضوان الله تعالی علیهم  
اجمعین است» (۲)

---

۱ - ابن هجر ، الصواعق المحرقة ص ۱۲۴

۲ - محدث نوری ، کشف الاستار ص ۴۰

« عبدالوهاب شعرانی » (متوفی ۹۷۳ هـ ، ق)

میگوید :

« مهدی از فرزندان امام حسن عسکری است  
در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری متولد  
شد ، او همچنان زنده است تا با عیسی بن مریم  
اجتماع کند (۱)

« شیخ عبدالله مطری » (متوفی ۷۶۵) در کتاب

«الریاض الزاهرة فی فضل البیت النبوی و عترته الطاهرة»

می نویسد :

« دوازدهمین فرزند امام عسکری ، مهدی ،

رضی الله عنه است .

روایات او که ابتدا از پیامبر (ص) و بعد از

علی (ع) و سایر پدران نقل شده است ،

احتیاج به بیان و توضیح ندارد ، اوقایم منتظر

است که با شمشیر قیام میکند ، و قبل از قیام ،

---

۱ - عبدالوهاب شعرانی ، البواقیت والجواهر ، جلد دوم

ص ۱۴۳



دارای دو غیبت است. (۱)

«عبدالملك عصامی» (متوفی ۱۱۱۱ هـ، ق) در

تاریخ «سمط النجوم العوالی» در شرح حال «مهدی ع»

می نویسد:

امام محمدالمهدی فرزند امام حسن عسکری

فرزند امام علی النقی... رضی الله عنهم اجمعین،

در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶

متولد شد... کنیه او ابوالقاسم، القابش حجت

خلف صالح، قائم، منتظر، صاحب الزمان و

مهدی است که از همه مشهورتر است. زمانی

که او تنها پنجسال داشت پدرش درگذشت،

و او جوانی است معتدل، زیبارو، زیبا مو؛

باریک بینی و دارای چهره گشاده. (۲)

---

۱ - محدث نوری، کشف الاستار ص ۴۰-۴۵

۲ - عبدالملك عصامی، تاریخ سمط النجوم العوالی، جلد

چهارم ص ۱۳۸ چاپ مکه

اعترافات  
دانشمندانی که از میان برادران سنی مذهب ما  
به وجود «مهدی ع» در کتاب‌ها و گفتارشان ،

تصریح کرده‌اند ، تعدادشان کم نیست ، و بخصوص افرادی  
مانند «عبدالملك عصامی» که از مرکز تبلیغات ضد شیعه ،  
یعنی مرکز وهابیت ، با وجود همه تبلیغات سوء ، و دیگر  
گون جلوه دادن حقایق ، فریاد برمی‌آورد ، و در تاریخ  
خود ، بوجود «مهدی» تصریح ، و به غیبت او را اعتراف  
میکند ، انگشت‌شمار نیستند ، و اساساً حتی برخی از  
کسانی که مذهب شیعه را برسمیت نمی‌شناسند ، و شیعیان را  
کافر و مرتد می‌خوانند ، با مشاهده و مطالعه روایاتی که از  
طریق خود آنها ، درباره «مهدی» نقل شده است ، ناگزیر  
از قبول این اعتقاد بعنوان يك اصل اسلامی گشته‌اند .

از جمله این افراد «احمد امین» نویسنده و فیلسوف  
مصری است ، که با وجود همه کینه‌ها و دشمنی‌هایی که نسبت  
به شیعه دارد ، لیکن در موضوع «مهدویت» ناچار با اعترافات  
شده است .

«استاد محمد جواد مغنیه» به نقل از «احمد امین»

می نویسد :

«اما اهل سنت ، آنها هم به مهدی ایمان آوردند». (۱)

جهت این اعترافات روشن است ، زیرا «حدیث»  
یکی از منابع اصیل اسلامی است ، و زمانی که  
سند روایتی توثیق شود ، یعنی دانسته شود که  
تمام افرادی که روایت مذکور را تا رسول اکرم (ﷺ)  
نقل نموده اند ، افرادی صالح و راستگو بوده اند ، دیگر  
شبهه‌ای برای قبول آن ، باقی نمی ماند ، و این اصل در میان  
شیعه و اهل تسنن تفاوتی ندارد و هر دو گروه «حدیث» را  
یکی از منابع اصیل اسلامی می‌شمرد ، منتهی اختلاف در  
اینجاست که ، افرادی که در «رجال اهل تسنن» توثیق  
شده اند ، شیعه همگی آنان را مورد اطمینان نمیدانند ،  
و همچنین اهل تسنن نیز بسیاری از راویان مورد اعتماد  
شیعه را ، توثیق نمیکنند ولی جالب آن است که روایات

---

۱ - محمد جواد مغنیه ، المهدی المنتظر والعقل ، ص ۵۹

«مهدی» (ع) را بسیاری از راویان مورد اطمینان خود اهل تسنن نقل کرده‌اند، و در این صورت از جهت سند نمیتوان در آن شبهه کرد.

و باز با وجود «صحیحه» بودن روایات و موثق تواتر روایات بودن روایات آن ممکن است از میان دانشمندان مهدی از طریق اهل تسنن کسانی نباشند که «خبر واحد» را اهل سنت «حجت» ندانند، در این صورت لازم است روایات

به حد «تواتر» برسد، یعنی همان روایت را افراد موثق دیگری هم نقل کرده باشند، و باز افراد موثق دیگر، بطوری که شخص محقق، اطمینان حاصل کند که راویان حدیث با وجود وثوقی که بآنها هست، توطئه‌ای با یکدیگر برای نقل خبر مذکور، ترتیب نداده باشند. در این صورت باز هم دانشمندان اهل تسنن نمیتوانند ایرادی به روایات «مهدی» بگیرند، زیرا این روایات، از طریق آنها هم به حد «تواتر» رسیده است،

«استاد محمد جواد مغنیه» در کتاب «المهدی و

المهدویة» می‌نویسد:

«استاد محمد صدیق که از دانشمندان بزرگی  
اهل تسنن است ، صحت احادیث راجع به مهدی  
را ، اثبات کرده و گفته است :

– این احادیث به حدیثواتر رسیده است . (۱)

در چنین وضعی که خود اهل تسنن ، به صحت  
وتواتر روایات «مهدی» اعتراف می کنند ، آیا  
صحیح است که همچون «ابن خلدون» اساس

ارزیابی نظر  
ابن خلدون

«مهدویت» را انکار کنیم ، «ابن خلدون» در مقدمه خود به  
نقد و ایراد سی و شش حدیث از پیامبر ﷺ پرداخته و  
صحت آن‌ها را مورد تردید قرار میدهد ، ما سؤال میکنیم  
صحت و درستی حدیث به چیست ؟ آیا جز به درستی راویان  
و نقل کنندگان آن است ، این شما و این کتابهای رجالی اهل  
تسنن ، و این نام نقل کنندگان روایات مربوط به «مهدی» ،  
حتی بزرگان از اهل تسنن ، این افراد را توثیق کرده و  
روایات آنان را پذیرفته اند . اگر منظور ابن خلدون از

رد این روایات ، اشکال در سند آنها نیست بلکه احتمال در ساختگی بودن روایات مذکور میدهد و در اصل آنها تردید دارد ، در این صورت وقتی روایات به حد توان رسید ، این تردید هم از بین میرود و جالب آن است که بسیاری از بزرگان اهل تسنن از جمله «استاد محمد صدیق» که از دانشمندان برجسته است ، بر قضاوت «ابن خلدون» درباره «مهدی» خرده گرفته و حتی کتابی بنام «ابر از لوهم المکنون من کلام ابن خلدون» در رد او نگاشته است ،

بهر حال ، برادران سنی مذهب ما نیز به «مهدی»  
موضوع نتیجه بحث اعتقاد دارند و میگویند او روزی ظهور میکند و ظلم و جور را از جهان ، ریشه کن و بابر قراری «حکومت عدل» ، «چهره واقعی اسلام» را نمودار میسازد ، و در «اصل مهدویت» میان مذاهب مختلف اسلامی ، چه شیعه و چه سنی ، اختلافی دیده نمیشود .



## دوان غیبت

عقیده شیعه از زمان «رسول اکرم» (ص) تا  
بامروز بر آن بوده است، که باید در هر زمان،  
در رأس همه فعالیتها، رهبری شایسته وجود  
داشته باشد، تا افراد برنامه‌هایی را که بحکم  
وظیفه بعهدہ دارند، در سایه رهبری او انجام دهند، و این

اساس  
رهبری  
شیعه

رهبران بنا به روایت مشهور «جابر بن عبدالله انصاری» و دیگر روایات معتبر، دوازده خورشید فروزانند که پس از پیامبر یکی پس از دیگری در افق رهبری اسلام ظاهر شده، و جهانیان را بسوی سعادت و نیکبختی رهنمون میشوند، و ممکن نیست زمانی فرارسد درحالی که انسانها از رهبری آنان بی بهره باشند، و اینگونه اعتقاد از امتیازات شیعه است، و در سایر مذاهب اسلامی و نیز دیگر ادیان آسمانی و مکتبهای مادی، نظیر آن دیده نمی شود و شیعه بر اساس این اعتقاد، در دوران حیات خود، هرگز دست از فعالیت و تلاش برنداشته است.

«استاد محمد عبدالله عنان» دانشمند نامدار مصری

در اینباره مینویسد:

«... شیعه اینهمه تعقیب که از هدف خود داشته باین ملاحظه است، که معتقد است، باید همیشه در رأس، شخصی قرار گیرد که معصوم باشد، و تعلیماتش در هر وقت عملی گردد



تا بر مردم هیچگونه ظلمی نرود. « (۱)

حالات  
مختلف  
زندگانی امام

زندگی این رهبران آسمانی، از دو حال خارج نیست، یا مردم بآن‌ها دسترسی دارند، باین معنی که هر گاه بخواهند، میتوانند به محضر امام شرفیاب شده و از حضرتش در مشکلات

خویش کمک بگیرند، و در این راه رادع و مانعی وجود ندارد، هر چند ممکن است محدودیت‌هایی از نظر دستگاه‌های حکومتی، داشته باشند، و یا آن‌که دسترسی مستقیم به شخص امام در هر حال برای همه ممکن نیست، که در اصطلاح به قسم اول «حضور» و بقسم دوم «غیبت» میگویند.

از نظر شیعه، زندگی امام از دو حال خارج نیست، یا در حال حضور است و یا در حالت غیبت.

نظر امام  
علی بن  
ایطالب (ع)

«امام علی بن ایطالب» (ع) در ضمن یکی از خطبه‌های خود میفرماید:

---

۱ - محمد عبدالله عنان، تاریخ الجمعیات السریه و الحركات الهدامة، از ص ۲۶.

«... زمین هیچگاه از وجود امامی که بحکم  
خدا قائم باصلاح امور دین و دنیای مردم  
است، خالی نخواهد بود، لکن زندگی او از  
دو حال خارج نیست، یا «ظاهر» است و جمعیت  
امکان دسترسی باو را دارند، یا آن که بنا  
بمقتضیات زمان، ناچار است «غیبت» اختیار  
کند، ولی در هر حال زمین از وجود او خالی  
نخواهد بود.» (۱)

مقام امام  
امام ناموس جهان وجود است، و وجودش  
روشنی بخش بزم هستی، اگر سایه رهبری او  
بر سر انسان‌ها نبود، زمین اهلش را فرو میبرد، ببرکت  
وجود اوست که از زمین گیاه میروید، و از آسمان باران فرو  
می‌ریزد، زیرا اساس و بنیان هر اجتماع بوجود رهبر است  
و نظام هستی نیز از این قاعده کلی بی‌بهره نیست، امام در  
جهان وجود نقش «واسطه» را بعهده دارد، و وارث همان  
خلافتی است که خداوند بزرگ، «آدم» را به جهت آن

میا فریند ، و باو «اسماء» را تعلیم میدهد ، زیرا بر اساس «قاعده لطف» ، خداوند ، برای راهنمایی و هدایت بشر باید هادیانی برانگیزد ، و بعثت انبیاء نیز بر همین پایه میناشد ، و امام وارث رهبری پیامبران است .

حالت «حضور» نیز از دو صورت خالی نیست ،  
حالت  
یا امام در حال «ظهور» است یا در «انتظار» .  
ظهور  
دوران پنج ساله حکومت علی علیه السلام در  
حال ظهور گذشت هر چند از انتظار خالی نبود ، ولی دوران  
امامت دیگر پیشوایان آسمانی ما در حالت انتظار سپری  
شد ، و اصطلاحات «انتظار فرج» و «ظهور فرج» از همین جا  
ناشی میشود .

سال ۲۷۰ هجری برای دنیای شیعه ، سالی  
غیبت  
پر مخاطره بود ، زیرا شیعیان برای نخستین  
بار پس از بعثت پیامبر (ص) با مسئله «غیبت» روبرو شدند ،  
البته سالها قبل از ولادت «مهدی» (ع) پیشوایان آسمانی  
ما ، روایاتی درباره غیبت و چگونگی آن به شاگردان و

نزدیکان خود، تعلیم میدادند، و حتی برخی از آنان، روایات مذکور را در مجموعه‌هائی تحت عنوان «کتاب غیبت» تدوین نموده‌اند، که از آنجمله «کتاب غیبت علی بن حسن طاهری» (۱) است، که از اصحاب «امام موسی بن جعفر الکاظم» (ع) بوده و روایات کتاب خود را از آن حضرت و پدران گرامش نقل نموده است. و دیگر «کتاب غیبت علی بن حسن بن فضال» (متوفی ۲۲۴ هـ) است که از شاگردان و اصحاب «امام علی بن محمد الهادی» (ع) و «امام حسن بن العسکری» (ع) بوده است و بسیاری کتابهای دیگر که در این رشته نگارش یافته است (!) و آخرین کتابی که درباره غیبت قبل از آغاز آن نگارش یافته، «کتاب غیبت فضل ابن شاذان نیشابوری» است، که از شاگردان امام «علی بن موسی الرضا» (ع) بوده و از محضر

---

۱ - علی دوانی، موعودی که جهان در انتظار اوست،

مطبوعاتی دارالعلم قم ۱۳۴۹ ص ۲۴۳ و ۲۴۴ به نقل از، رجال نجاشی، الفهرست، الذریعه الی تصانیف الشیعه.

امام جواد و امام هادی و امام عسکری (ع) نیز به سرهائی گرفته است .

وفات فضل بن شاذان به نقل «علامه حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی» مؤلف «الذریعه الی تصانیف الشیعه» ، در سال وفات امام عسکری (ع) و آغاز غیبت حجه بن الحسن (ع) (سال ۲۶۰ هـ) واقع شده است .

نگارش همه این کتابها قبل از آغاز دوران «غیبت» بوده است و بطور قطع شیعه با اصل «غیبت» بیگانه نبوده ، و دانشمندان و بزرگان شیعی مذهب ، انتظار این روز را داشته اند ، لکن شیعیان عملاً برای نخستین بار با آن مواجه شدند .

باغیبت امام ، مسئولیت شیعه بیشتر میشود ، و  
در پرده  
باید برای حفظ موجودیت خود : روش  
غیبت چرا؟  
«انتظار» گذشتگان را دنبال کند .

اما چرا امام غیبت کرد ؟

شاید جواب این سؤال را در گذشته داده ایم . ولی باز تکرار می کنیم که برای ظهور «مهدی» (ع) و تشکیل

«حکومت عدل» از مجموع لوازم رهبری تنها يك ركن ناقص است ، و آن «عدم پذیرش» ما است ، ما هنوز بآن مرحله نرسیده‌ایم ، که بتوانیم ، پذیرای «حکومت قرآن» باشیم ،

«عدم پذیرش» همانست که علی را در محراب عبادت شهید کرد ، و فرزندش حسین را بکربلا کشید ، لکن در آن زمانها ، هیچيك از پیشوایان ما در پرده غیبت مخفی نشدند ، هر چند آنها هم با این مسئله روبرو بودند ، لکن مصالح خداوندی ، اینگونه حکم میکرد که وظایف امامت و ولایتی خود را در حالت «حضور» انجام دهند ، ولی اینبار مصلحت ، اقتضای دیگری داشت ، امام باید «غایب» باشد ، تا چون پدران خود ، قربانی «عدم پذیرش» ما نگردد ، و از آزار و ستیز بدخواهان محفوظ باشد .

«قاعده لطف» اقتضا می‌کند که خدای بزرگ در هر زمان رهبری از جانب خویش برای بندگان برگزیند ، اما وقتی آنها پذیرا نباشند ، چاره چیست ؟

بخصوص آنکه این رهبر ، آخرین وصی ، و خاتم

مقام شامخ ولایت و رهبری باشد، در این صورت برای حفاظت  
او تا زمانی که مردم پذیرای رهبریش نگردند، چه باید  
کرد؟

ما علل غیبت امام را باید درخویشتن جستجو

کنیم.

سبب غیبت «خواجه نصیرالدین طوسی» فیلسوف بزرگ  
از نظر شرق در جمله‌ای که معروف از اوست میگوید  
طوسی

«وجوده لطف، و تصرفه لطف آخر، و عدمه  
منا»

خواجه در این کلام، پس از بیان «اقتضای قاعده  
لطف» که در هر زمان باید رهبری آسمانی در میان مردم  
باشد، سخن را به غیبت امام می‌کشد و علت آنرا از خود  
ما میداند. و باز در جای دیگر میگوید:

«... فایده حرمان خلق از امام، و علت غیبت او  
چون معلوم است که از جهت خدای سبحانه  
نباشد، و از جهت امام نبود، پس لابد از جهت  
رعیت (مردم) بود و تا علت آن زایل نشود،

ظاهر نگردد، چه بعد از ازاحت علت و  
کشف حقیقت، حجت خدای را باشد بر خلق  
نه خلق را بروی.» (۱)

در این گفتار خواجه در جواب کسانی که میگویند:  
علت غیبت امام خواست خداست، و اگر هم مردم پذیرای  
رهبری او بودند، باز هم غیبت میکرد، اظهار میدارد که  
غیبت نه خواست خداست و نه خواست امام. این مردم  
بودند که با عدم پذیرش خود اینگونه خواستند.

ایرادی که خواجه در گفتار خود به آن پاسخ  
میدهد، شاید ذهن بسیاری از افراد و حتی  
متفکران را بخود مشغول سازد و حتی ممکن  
است برخی روایاتی را که از «ائمۀ طاهرین» (ع)  
قبل از تولد «مهدی» (ع) درباره غیبت آنحضرت نقل شده  
است، موید نظر خود بدانند، و گمان برند که غیبت از  
زمانهای قبل، امری مسلم بوده و بایست در این زمان

آیا غیبت

مولود جبر

زمان است؟

---

۱ - خواجه نصیرالدین طوسی، فصول، انتشارات

دانشگاه تهران، از صفحه ۳۸



واقع شود ، و پذیرش مردم نیز مانع وقوع آن نخواهد شد .

باید دانست که پیش‌بینی و خبر دادن از آینده علت وقوع کاری نخواهد بود بلکه علت آن را باید در همان زمان جستجو کرد ، روایاتی که از پیشوایانی چون «امام صادق» (ع) نقل شده است ، و از غیبت «مهدی» (ع) خبر میدهد ، علت آنرا که همان «عدم پذیرش رهبری امام» باشد ، پیش‌بینی می‌کند ، زیرا علم امام همچون مامحدود بزمان و مکان بخصوصی نیست و گذشته و آینده نیز در نظر او معلوم و روشن است و همانگونه که ما در محدوده مکانی خویش از زمان حال خبر می‌دهیم ، امام آینده را می‌بیند و از وقایع آن خبر میدهد ، نه آنکه دانائی او باین امر ، علت وقوع آن باشد و یا آنکه سببی جز خواست خدا نداشته باشد .

امام پیش‌بینی می‌کند در آینده وقایع ناگواری روی خواهد داد ، و مردم پذیرای «حکومت قرآن» نخواهند شد و این «نخواستن» باعث می‌شود که رهبر آسمانی آنها ،

در پرده غیبت ، از گزند حوادث محفوظ بماند .

ایرادهای  
مشابه  
این ایراد ، درست مانند ایرادهائی است که  
برخی مواقع در مسئله «جبر و اختیار» اظهار  
میشود مثلاً میگویند : خدا در صورتی که  
میدانست فلان بنده اش براه خطا می رود ، و سر نوشتی جز  
عذاب خدائی در پیش نخواهد داشت ، چرا او را خلق  
کرد؟

در ابتدا باید گفت : علم خدا علت کجروی بنده ای  
نمیشود. دانش او محض آگاهی است، و در این راه جبری  
وجود ندارد، که حتماً او باید راه خطا را انتخاب کند، و  
عاقبت دچار عذاب شود .

شیوه رهبری هر جامعه ای به رهبر نیاز دارد، و امام بزرگوار ما  
در «مهدی» (ع) که غیبت اختیار میکند و مردم  
دوران غیبت دسترسی مستقیم با او ندارند، در حالیکه باید بر نامه  
«انتظار» او را تارسیدن به مقصود و هدف نهائی، ادامه دهند،  
رهبری آنان را به چه کس، یا چه کسانی واگذار میکنند؟  
«غیبت امام» از نظر نوع تشکیلات رهبری، به دو گونه

تقسیم میشود :

۱ - غیبت صغری .

۲ - غیبت کبری .

رهبری آغاز غیبت امام بزرگوار ما «مهدی» (ع) سال  
در ۲۶۰ هجری بود، و امام بلا ماصله پس از غیبت،  
غیبت صغری یکی از دانشمندان متقی و پرهیزکار شیعه را بنام  
«عثمان بن سعید» به نیابت خود برگزیدند، انتخاب نایب بدان  
منظور صورت گرفت ، که شیعیان و پیروان مکتب قرآن ،  
بگمان آنکه امام خود را از دست داده اند، دست از فعالیت  
و تلاش بردارند و روش «انتظار» را همچنان ادامه داده، و در این  
راه از رهبری افرادی متقی و دانشمند بی بهره نباشند .  
حکومت عثمان بن سعید بظاهر ، روغن فروش بود ، و  
مخفی هیچگونه نظاهری به امر رهبری خویش نداشت  
زیرا ناچار بود کلیه وظایف خود را مخفیانه و در پشت پرده  
انجام دهد تا «حکومت خودکامه عباسی» کوچکترین سوءعظنی  
نسبت با او نبرد .

«عثمان بن سعید» وظیفه داشت تا کلیه نامه ها، مسائل

مشکلات و بالاخره همه مراجعات مردم را به عرض امام برساند و در صورت لزوم جواب دریافت دارد، و نیز برای تسهیل در کارها نمایندگان و سفرائی در شهرها و قصبات دور و نزدیک داشت، که آنها را با امر امام برمیگزید، و در قبال مسئولیت، اختیارات کافی برای وظایفی که بر عهده داشتند بآنان میداد.

تشکیلات «حکومت مخفی» در آغاز غیبت، و یا بعبارت دیگر «حکومت در حکومت» لکن حکومت حق و قرآن در حکومت ظلم و خودمکامگی، بقدری ماهرانه اداره میشد، که کوچکترین فرصتی بدست مزدوران حکومت عباسی نداد، تا شیرازه کارها را از هم بگسلند، و اساس آن را درهم ریزند.

دوران «حکومت موقت غیبت صغری» درست ۷۰ سال طول کشید، از سال ۲۶۰ (رحلت امام عسکری) تا سال ۳۲۹ هجری، که از این سال، غیبت وارد مرحله‌ای دیگر شد.

انتصاب  
محمد بن  
عثمان

پس از مرگ «عثمان بن سعید» فرزندش «محمد بن عثمان» بامر امام مأمور شد تا راه پدر را دنبال کند و برمسند رهبری او تکیه زند. در جریان این انتصاب، تسویعی از ناحیه امام بعنوان محمد بن عثمان برای تسلیمت مرگ پدر و نیز امر به قبول وظایف او صادر شد (۱)، و نیز برای آنکه سران شیعه در جریان امر باشند، باز تسویعی دیگر از ناحیه آن حضرت بعنوان «محمد بن ابراهیم بن مهزیار» که از بزرگان و معتمدان آنروزگار بود، شرف صدور یافت و انتصاب محمد بن عثمان را اعلام نمود، متن این پیام پس از تسلیمت بمناسبت مرگ عثمان بن سعید بدینگونه است:

«... خداوند پسر او را حفظ کند، او در زمان پدرش مورد اعتماد ما بود، خدا از او و پدر او خشنود باد، فرزند او (محمد بن عثمان) در نزد ما مانند اوست، و وظایف او را به عهده

---

۱ - محمد بن بابویه (صدوق)، کمال الدین، جلد دوم،

دارد ، آنچه از ما نقل کند ، گفته ماست ، و  
بفرمان ما عمل میکند .

خدا او را تأیید کند . پس گفته او را بپذیر و  
نظر ما را درباره اش بدان . « (۱)

پیام امام به «علی بن ابراهیم مهزیار» بدانجهت بود ،  
که بزرگان شیعه نیز از فرمان او در امر انتصاب محمد بن  
عثمان آگاهی یابند .

«محمد بن عثمان» نیز فردی دانشمند و متقی  
بود ، و روش رهبری پدر را به بهترین وجهی  
دنبال کرد ، او در بستر مرگ ، در حضور برخی  
از بزرگان شیعه چون «ابوعلی محمد بن همام»  
«ابوعبدالله باقطنی» ، «اسماعیل بن علی نوبختی» و غیره ،  
فرمان امام را مبنی بر جانشینی «حسین بن روح نوبختی»  
اعلام داشت .

نایب سوم  
حسین بن  
روح

---

۱ - شیخ طوسی ، غیبت ، صفحه ۲۲۰ (روایت علی بن

ابراهیم مهزیار)

«حسین بن روح» نیز همانند گذشتگان خود مردی  
دانا و پرهیزکار بود .

دانشمند بزرگوار «شیخ طوسی» درباره او مینویسد:

«ابوالقاسم حسین بن روح ، نزد شیعه و سنی

از همه معاصران خود ، داناتر بود ، و در انجام

وظایفی که بعهده داشت از اهل تسنن تقیه

میکرد .» (۱)

نایبان امام همگی ناچار بودند ، برای حفظ

جان خود و شیعیان هنگامی که در مجلس غیر

شیعه واقع میشوند ، عقاید خود را اظهار

اصلی  
بنام تقیه

نکنند ، زیرا مذهب شیعه و پیروی خاندان علی ، از نظر حکومت

آن روز مذهبی غیر رسمی و غیر قانونی بود ، و معتقدان بآن

شدیداً مجازات میشدند ، ولذا بر همه شیعیان واجب بود ،

که معتقدات خود را در هر کجا اظهار نکنند ، و همچنان

در پس پرده برنامه‌های خود را به مرحله اجرا گذارند .  
«حسین بن روح» در بستر مَرَك در حضور سران شیعه  
ماموریت خود را مبنی بر اعلام جانشینی «علی بن محمد  
صیمری» بپایان رسانید .

پیام امام  
علی بن محمد صیمری نیز از معتمدان و  
دانیان شیعه بود، او آخرین رهبر دوران  
«حکومت موقت» و «حکومت مخفی» غیبت صغری است .  
و چند روز قبل از مَرَك او بود که توقیعی از ناحیه امام  
شرف‌صدر یافت و آغاز دوران «غیبت کبری» را اعلام  
نمود .

امام بزرگوار «مهدی» (ع) در این فرمان به «علی  
بن محمد» ضمن اخبار مَرَكش در روز ششم باو دستور  
میدهد تا به کارهای خود رسیدگی کند ، و اعلام میفرماید،  
که غیبت بزرگ ما واقع شده و دیگر کسی را مستقیماً به  
نیابت خویش برنخواهیم گزید . (۱)

---

۱ - محمد بن بابویه (صدوق) کمال‌الدین ، جلد دوم



نایبان چهارگانه امام را در دوران «غیبت کوچک» یا غیبت صغری، «نواب خاص» مینامند که همگی دانشمند و با فضیلت بودند، آنها در واقع واسطه‌هائی بودند که در این دوران بحرانی هفتاد ساله رابطه رهبری امام را با شیعه به بهترین وجهی حفظ کردند. درود و رحمت خدا بر آنان باد.

از سال ۳۲۹ هجری، «غیبت کبری» یا غیبت بزرگ آغاز میشود تفاوت این دوره با دوره گذشته در دگرگونی کیفیت رهبری شیعه است امام در دوران غیبت کوتاه مدت خود، نایبانی خاص از میان دانشمندان و صلحای شیعه برمیگزینند، و آنها را «واسطه» میان خود و شیعیان قرار میدهد، لیکن در این دوران دیگر رهبری باینصورت نیست، امام افراد بخصوصی را بر نمی‌گزینند، بلکه با پیامهائی که برای پیروان خویش میفرستد، ضوابطی معین میکند تا شیعه براساس آن بتواند افرادی را بعنوان رهبر برای خویش برگزینند.

یکی از توقیعات امام باین شرح است :

«... اما در حوادث و پیشامدهائی که در دوران  
 غیبت کبری روی میدهد ، شما «شیعه و همه  
 پیروان امام» وظیفه دارید ، بکسانی که روایات  
 ما را نقل میکنند . رجوع کنید و از آنان  
 یاری بخواهید آنها حجت من بر شمایند و من  
 حجت خدا بر آنان .» (۱)

میراث  
 رهبران  
 ما

«ائمه طاهرین» (ع) در دوران امامت خویش  
 بمقتضی زمان ، تعالیم و حقایق قرآن را به  
 صورت «حدیث» و «روایت» از رسول خدا برای  
 مسلمانان و بلکه همه مردم جهان ، بیان  
 فرمودند ، و این دستورات که متضمن سعادت بشر است ،  
 در کتابها و رسالاتی که بهمین عنوان ، بوسیله شاگردان ایشان

---

۱ - واما الحوادث الواقعة ، فارجدوا فیها الی روات  
 احادیثنا ، فانهم حجتی علیکم ، وانا حجة الله علیهم ، بخشی از  
 جواب نامه امام به «اسحاق بن یعقوب» ، نامه بوسیله «محمد بن  
 عثمان» به محضر امام تقدیم شده بود . (همه کتب معتبر حدیث)

تدوین شد، برای ما باقی مانده است.

لکن گذشت زمان، و وجود افراد نابکار، و بروز حوادث گوناگون، باعث شد که پاره‌ای مطالب به عنوان «روایت نبوی» از زبان «ائمه طاهریین» جعل شده، و در ردیف روایات صحیح‌ه قرار گیرد، اما خوشبختانه اینگونه حوادث بوسیله رهبران آسمانی، قبلاً پیش‌بینی شده بود و ایشان در گفتار خود بیک سلسله ضوابط و قواعدی که با استفاده از آنها میتوان روایات اصیل را از جعلیات، تمیز و تشخیص داد، اشاره فرموده‌اند.

نایبان‌عام  
بر اساس فرمان امام (در توقیع گذشته) کسانی  
که قدرت تشخیص روایات و فهم آنها را  
داشته باشند، و بتوانند حکم خدا را از میان روایات  
گوناگونی که پیشوایان ما، در حالات مختلف بیان فرموده  
اند، استنباط کنند، توده مردم باید آنان را رهبران خود  
قرار دهند، و در همه امور زندگی، چه دنیوی و چه اخروی  
از آنان پیروی کنند. اینگونه افراد را «نایبان‌عام» مینامند  
و باز امام نشانه‌های دیگری را از رهبران دوران

«غیبت کبری» ، در توقیع دیگری که برای «علی بن محمد صیمری» مرقوم فرموده ، چنین می‌شمرد :

«...اما از فقیهان ، آنکس که نگهدار خویشتن

بود ، دین خود را حفظ کند ، بر هوی نفس

چیره باشد ، و از خدا و رهبر آسمانش پیروی

کند ، بر مردم است که بر فرمانش گردن نهند ،

و بامر رهبریش گمارند .» (۱)

دوره کامل فقه اسلامی نزدیک به ۵۲ کتاب

فقیه کیست؟

است ، و هر کتاب حاوی دستوراتی در رشته‌ای

خاص ، فقیه باید توانائی استنباط احکام هر کتاب را از

روی دلائل چهارگانه قرآن ، روایات ، اجماع ، عقل و

غیره داشته باشد ، و برای آنکه قدرت استنباط پیدا کند

باید علوم مختلفی را از قبیل صرف ، نحو ، منطق ، معانی

بیان ، تفسیر ، فقه ، اصول ، رجال ، درایه و غیره را فرا

---

۱ - من کان من الفقهاء ، صائناً لنفسه ، حافظاً لدینه ،

تارکاً لهواه ، مطیعاً لامر مولاه ، فللعوام ان یقلدوه . (همه)

کتب معتبر حدیث)

گیرد، و اضافه بر آن در تهذیب خویش بکوشد، و از گناه  
 بپرهیزد، بدنبال هوی نرود، زیرا توفیق تصدی مقام عالی  
 اجتهاد، تنها از راه تعلیم و تعلم بدست نمیاآید، بلکه  
 نوری است که خدای بزرگ در دل بندگان صالح و پیاك،  
 میافشاند و بآنان توفیق میدهد تا برای احراز این مقام  
 شایستگی یابند البته تعلیم و تعلم مقدمه و شرط آنست،  
 ولی تمام علت آن نیست.

نظر فقیه و مجتهد، تنها در «عبادات» صائب	رهبری
نیست، زیرا تنها چند کتاب فقه ما مربوط به	فقیه واصل
عبادات است، بلکه نظر او در تمام امور	تقلید
اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و خلاصه هر چه	
که بزندگانی دنیا و آخرت مردم مربوط میشود، مطاع و	
مقبول است.	

البته فقها هم انسانند و انسان جائز الخطا است، و  
 ممکن است در پاره‌ای مطالب اشتباه کنند، ولی وظیفه مردم  
 عادی آنست که در هر صورت از آنان پیروی و باصطلاح ما  
 «تقلید» کنند زیرا امام خود به شیخ بزرگوار «محمد بن

نعمان» معروف به «شیخ مفید» فرمود :

شما فتوی دهید و بامور مردم رسیدگی کنید در صورتی  
که اشتباهی هم رخ دهد ، ما آنرا جبران خواهیم کرد .  
بهر حال فقها ، در دوران غیبت کبری پاسداران  
قرآن و تعالیم اسلامند ، و با وظایف سنگینی که بر عهده  
دارند ، روش «انتظار» را هماگونه که امام فرمان می دهد ،  
ادامه می دهند . و این شیوه رهبری تازمانی که «منجی  
بزرگ» مهدی موعود» (ع) ظهور کند ادامه خواهد  
داشت .

در دوران «غیبت» برخی از بزرگان و پاکدلان  
شیعه ، چون «علی بن مهزیار» ، «محمد بن  
شاذان» و نیز جد بزرگ ما ، «سید بحر العلوم» و  
بسیاری دیگر به محضر آنحضرت راه یافته ،  
و از نزدیک با حضرتش بگفتگو پرداخته اند .

آنان که  
امام را  
دیده اند

علامه بزرگ «محمد باقر مجلسی» در کتاب پر ارج  
«بحار الانوار» جلد سیزدهم حالات بسیاری از آنها و کیفیت

تشریفشان را بحضور امام ، نقل کرده است . (۱) و تفصیل آن  
در این مجموعه که همه جا در اختصار آن کوشیده ایم زائد  
بنظر می رسد .

---

۱ - علامه مجلسی ، جلد سیزدهم بحار الانوار ، ترجمه  
علی دوانی ، تهران ۱۳۵۰ ، از صفحه ۷۱۹ تا ۸۲۶

## انتظار ظهور

آنان که به اصل «مهدویت» عقیده‌مندند، در طول دوران غیبت پیوسته انتظار ظهور را می‌کشند. در روایات اسلامی نیز «انتظار ظهور» بصورت يك فرمان و دستور مذهبی برای همه پویندگان راه حقیقت عنوان شده است و در اینجا است که مسئله «انتظار ظهور» بصورت اصلی مستقل باید مورد بحث و تحقیق قرار گیرد بخصوص که این فرمان تنها مختص بدوران غیبت مهدی نیست بلکه ما در تاریخ زندگی پیشوایان

عقیده  
به

انتظار ظهور



خود همه جا به واژه انتظار فرج برمیخوریم .

در ابتدای دوران رسالت پیامبر بزرگ (ص)

انتظار

مسلمانان که در محدودیتی غیر قابل وصف بسر

چیت ؟

میبردند انتظار فرج داشتند آنان منتظر

بودند تا روزی که فرا رسیدن آنرا مسلم می دانستند و بان

از صمیم قلب ایمان داشتند گشایشی پدید آید و آنها بتوانند

با طیب خاطر بساختن مدینه فاضله اسلامی بپردازند ، در

دوران پیامبر (ص) این انتظار دیری نپائید و مسلمانان

بزودی با هجرت بمدینه به آرزوی خود رسیدند .

رحلت پیامبر (ص) آغازی برای دوران بی پایان ناکامی ها

بود و بزودی عوامل مخرب از هر سو بفعالیت مشغول شدند

و با دگرگون ساختن اساس رهبری اسلامی اسلام را از

مسیری که می پیمود منحرف ساختند .

در این آغاز بی پایان صاحب نظرانی که از خطرات

آینده آگاه بودند بجمعیت مسلمان هشدارها دادند تهدید

کردند و آینده تاریک را در نظرشان مجسم ساختند یکی از

از این افراد فاطمه دختر گرامی پیامبر است که گفتارش را

در مسجد یکبار در فصول گذشته نقل کردیم و در اینجا نیز باقتضای کلام چند فراز آنرا دوباره تکرار میکنیم.

«فاطمه» در مسجد سخن میگوید آنهم هنگامی که همسرش «علی» را برای امضاء و تأیید حکومت تنگین بمسجد برده‌اند او ندادر داد «...چرا درامر رهبری به غارتگری پرداختید مگر رهبری حقی از جانب خدا نیست؟

اینك كه سخن از غارتگری است این شما و این شتر و این بار بگیرید ببرید و بخورید دو پشته بارگیری کنید ترك زین را ببندید اما بدانید که این بار هرگز بمقصد نمیرسد...

شما کار خود را بکنید و ما هم کار خود را می‌کنیم شما «منتظر» باشید ما هم «منتظریم» و چاره‌ای جز «صبر» بر راهی که درپیش گرفته‌اید نخواهیم داشت». (۱)

انتظار  
فاطمه (ع)

آن لحظه آغاز نامیمون «انتظار» فاطمه و  
 رهروان طریق او بود فاطمه انتظار را از آن  
 جا شروع کرد که مشاهده نمود سخنش در میان  
 حیرت‌زدگان راه‌گم‌کرده دیگر اثری ندارد آنها از راهی که  
 رفته‌اند باز نمی‌گردند ولی در چنین صورتی آیا فاطمه‌ها  
 می‌توانند آرام بگیرند و دم‌تزنند؟  
 جواب منفی است.

آغاز  
 انتظار

فاطمه در مقابل زشتی‌ها و کثری‌ها آرامش‌پذیر  
 نیست. او پایبای مسئولیت خویش پیش می‌-  
 رود و در این راه برابر خود رادع و مانعی  
 نمی‌شناسد.

روش مبارزه  
 منفی

او مشاهده میکند که دیگر «مبارزه مثبت» بی‌اثر  
 است لذا بدون وقفه برای دیگر می‌رود و طریق «مبارزه  
 منفی» را برمی‌گزیند.

انتظار فاطمه آغاز مبارزه منفی است مبارزه جا و  
 دانه‌ای که تا وصول به هدف اصلی یعنی حکومت عدل  
 هیچگاه تمامی نداشته و نخواهد داشت.

انتظار انتظار خاندان رسالت که با سخنرانی فاطمه در  
یا مسجد آغاز میشود ، مبارزه‌ای منفی است که دو  
اعتراض و جنبه دارد « اعتراض » و « سازندگی » ، آنها  
سازندگی که منتظرند باید پیوسته روش اعتراض خود را  
نسبت به حکومت های ناروا ، از دست ندهند و  
در عین حال ، لحظه‌ای از سازندگی غافل نشوند .  
پس انتظار ، تنها اعتراض نیست ، سازندگی را هم دنبال  
دارد و در واقع انتظار ، مذهب و شیوه اعتراض و سازندگی  
است .

« فاطمه » روش اعتراض خود را از دست نداد ، اما  
اعتراضی که با سازندگی همراه بود .

گریه های فاطمه پس از مرگ پدرمشهور است ،  
مبارزه نه شب آرام داشت و نه روز ، راستی فاطمه پس  
بزرگ از پدر در دوران بسیار کوتاه عمر خود چرا  
اینقدر گریه میکرد ، آیا تنها از مرگ و فراق  
پدر ، این اندازه متأثر است ؟

- خیر ، مرگ درمیان آل محمد (ص) يك مسئله

حل شده است، او گریه میکند، بحال مسلمانانی که اینگونه  
آسان، فرصت‌ها را از دست میدهند و برای قدم گذاشته‌اند  
که جز نابودی و تباهی و خیر مسری پایانی ندارد، او بحال  
اجتماعی میگردد که «علی» مظهر جاودانه حکومت عدل  
و مصداق واقعی فضیلت و تقوی را محکوم و او را کنار  
می‌نهند، و باراهی که در پیش گرفته‌اند، اساس اسلام را  
متزلزل خواهند ساخت.

او جز گریستن چه میتواند بکند، مگر در آن  
هنگام که در پایان سخنرانی مهیج خود اظهار داشت:  
«ما در اینصورت چاره‌ای جز این نداریم که  
صبر کنیم و منتظر بمانیم»

مردی که بجانشینی پیامبرش منصوب کرده بودند، فریاد  
نکرد:

«فاطمه همان بهتر است که صبر کنی».

او هم صبر کرد و منتظر ماند، اما انتظاری که اساس  
حکومت‌های ننگین را بیاد داده و خواهد داد.

مرکز گفتیم فاطمه میگریست و هیچگاه آرامی نداشت  
مبارزات ولی بهتر است ، کمی در این مسئله دقت کنیم  
فاطمه کجا میگریست ؟ در خانه ؟ هرگز !  
بر سر مزار پدر ، یعنی جایی که هر روز صدها  
نفر برای زیارت تربت پاک پیامبر ( ص ) بدانجا رفت و  
آمد میکنند ، اما او تنها نمیرفت ، دو فرزندش حسن و  
حسین که را که محبت و علاقه پیامبر به آندو ، زبانه زد  
خاص و عام بود ، به همراه میبرد ، و این کار او هر روز صبح  
و عصر ادامه داشت ، هر کس میآمد ، حسن و حسین را  
می شناخت و از دیدار آنها بیاد پیامبر قلبش میفشرد و  
بیدرنگ با دیدن آندو متوجه فاطمه میشد که سخت  
میگرید . بیدرنگ از خود می پرسید :

- فاطمه چرا اینهمه میگرید ؟

و جواب می شنید که پس از مرگ پدر ، حق او و  
همسرش پایمال شده است . و آنگاه در جستجو برمیآید  
که او و همسرش چه حقی بر مسلمانان دارند ؟ بنزد این و  
آن می رفت ، و بتدریج از روی حقاین تلخ پرده برداشته  
میشد .

گریه های فاطمه اثرات مثبتی بر روی افکار ساکنان  
مدینه و حتی شهرهای دیگر ، بجای گذاشت ، افکار روشن  
میشد ، و تازه افراد متوجه میشدند که با فاطمه و همسرش  
علی چه کرده اند .

حکومت وقت که با اضطراب تمام شاهد این  
نگرانی ماجرا بود ، هر روز نگرانیش افزون میشد ،  
حکومت از تا آنجا که گریه فاطمه را بر مزار پدر مخالف  
مبارزات مصالح مسلمین تشخیص داد ، و او را از این  
زهرها کار منع کرد ، فاطمه پس از این منع ، مرکز  
تبلیغاتی یا بهتر بگوئیم مرکز اعتراض و سازندگی  
خود را در « بقیع » گورستان مدینه قرار داد ، یعنی جایی که  
باز هم مرکز آمد و شد مردم بود ، مکانی که فاطمه برای  
نشستن اختیار کرد سقف نداشت ، و از این رو روزها حرارت  
آفتاب سوزان حجاز ، او و دو کودکش را میآزرد ، تا آنکه  
بفرمان همسرش علی اطاقکی در آن محل ساختند که به  
عنوان « بیت الاحزان فاطمه » یا « کلبه اندوه بانوی اسلام »  
شهرت یافت ، و امروز هم بهمین نام باقیست ، بیت الاحزان ،

در واقع خانه پرورش و بیداری افکار بود، و بانوی گرانقدر اسلام برای مبارزه و بیداری افکار عامه مسلمین، جز این راهی نداشت.

باز هم، حکومت وقت، فاطمه را بحال خود وانگذاشت و فشارها از نو شروع شد، چه عمال تنگین حکومتی، اثرات حیرت انگیز این مبارزه منفی را در میان مردم میدیدند، و بر اساس متزلزل حکومت خود نگران میشدند، و بیم آن داشتند که نقشه‌های خائنانه خود را بطور کامل نتواند عملی کنند.

بدنبال این فشارها، گریستن فاطمه در مدینه ادامه مبارزه ممنوع شد ولی آیا این بانوی مرد آفرین روزگار، از مبارزه دست کشید؟ هرگز و برای ادامه مبارزات خود، خارج مدینه را انتخاب کرد.

ولی باز کجا، در چنین طرحی، مکان مبارزه، اهمیتی حیاتی دارد، و فاطمه برای اینکار «گورستان شهدای احد» و کنار مزار عمویش «حمزه بن عبدالمطلب» را برگزید.



موقعیت این محل را در نظر بگیریم ، گورستان شهدا ،  
بر سر شاهراه مدینه - مکه ، قرار گرفته ، و همه مسافران  
مدینه که رهسپار مکه اند و یا بالعکس ، ناگزیر از این منطقه  
میگذرند ، و فاطمه را در حالیکه با فرزندان خود ، در  
کنار مزار حمزه نشسته . در حالت گریه می بینند ، و باز این  
سؤال مطرح میشود .

چرا فاطمه ، می گرید ؟

و باز همان جوابها و همان نظرات .

باز هم خلیفه وقت از گریه فاطمه ، بیمناک  
بود ، و در جستجوی راه حل اما اینبار مرگ  
فاطمه ، به نگرانیش ، پایان داد ، اما هرگز  
تصور نکردند که ممکن است مرگ فاطمه هم ،  
وصیت زهرا  
یا آخرین  
مبارزه  
مخاطراتی برایشان دربر داشته باشد .

در وصیت نامه فاطمه ، که خطاب به همسرش علی  
نگاشته ، چند جمله بچشم میخورد .

« مرا در شب ! غسل ده ، و در شب ! کفن کن و

پیکرم را در دل شب ! بخاک بسیار ، و هیچکس

را برای شرکت در مراسم دفن و تشییع جنازه دعوت نکن ، زیرا مایل نیستم آنها که مرا آزردهند در پشت جنازهام با ماسک عزا ، شرکت کنند . « (۱)

فاطمه در وقت مرگ جوان بود ، خیلی جوان ، تنها هیچ‌ده بهار از زندگی را پشت سر نهاده بود ، و مرگ فاطمه ، اضافه بر اندوهی که بر شهر مدینه گستراند ، يك سلسله سؤالاتی را مطرح کرد ، که در آن روزها کمتر پاسخ داده شد ، شخصیت فاطمه در اسلام ، يك شخصیت استثنائی است و از نظرات مختلف ، مورد احترام و علاقه همه مسلمانان است ، و مرگ او هم تنها يك حادثه كوچك خانوادگی و یا يك مصیبت فامیلی نیست ، فاجعه‌ای در سطح مملکتی است و طبعاً ، در مراسم تشییع فاطمه هم باید رهبران حکومت شرکت کنند ، اما زمانی مردم و رهبران انتخابیشان ! ! بخود آمدند که : پیکر فاطمه در دل خاک جا گرفته بود .

---

۱- حاج شیخ عباس قمی . منتهی‌الامال - جلد اول ص

۱۱۹-۱۲۰ وصایای فاطمه

بدون آنکه ، یکی از مقامات باصطلاح رسمی ، در مراسم آن شرکت کنند .

مقامات حکومتی در نظر داشتند که با استفاده  
آخرین اعلام از مرگ فاطمه ، و بچهره زدن ماسک عزاء و  
وفاداری به شرکت در مراسم تشییع و تدفین و نماز، خود  
مذهب را صاحب عزاجلوه دهند، وشایعه عدم رضایت  
انتظار فاطمه را از خویش ، عملاً تکذیب کنند ، باشد  
که حوادث دردناک گذشته در پرده فراموشی  
قرارگیرد ، اما از سوی دیگر ، فاطمه با فکر تابناک خود  
همه قضایای آینده را پیش بینی کرد ، و اینگونه تشخیص  
داد که هرگاه قضایا بروفق مراد استفاده طلبان ، پیش رود،  
همه زحماتی را که در دوران کوتاه زندگی خود ، پس از  
پیامبر کشیده ، تا حق را اثبات کند و راه اشتباه دیگران  
را محکوم سازد ، بهدر خواهد رفت ، و در اینجا بود که  
تصمیم گرفت ، آن وصیت نامه را بنویسد و بار دیگر ویا  
برای آخرین بار در وقت مرگ خویش هم مراتب وفاداری  
خود را به مذهب انتظار ، که ترکیبی از اعتراض وسازندگی

است ، اعلام دارد و حتی با مرگ خود نیز ، قدمی فرا در  
راه هدف خویش بردارد .

داستان « عیادت رهبران حکومت از زهرا » و یا  
« عیادت بانوان مدینه » و صدها ماجرای دیگر ، در چند  
ماهه آخر زندگی او ، همه و همه جلوه هائی از « مکتب  
انتظار » فاطمه است .

انتظار شیوه علی نیز از فاطمه جدا نیست ، و دوران  
علی انتظار او با مرگ پیامبر آغاز میشود و مدت  
بیست و پنج سال ادامه مییابد ، علی در طول این  
دوران هرگز دست از اعتراض برنمیدارد ، ولی فراموش  
نمیکند ، که درعین حال که باید افکار روشن شود ، اساس  
اسلام و کلمه توحید نیز باید محفوظ بماند ، اعتراض علی  
از خطبه ها ، گفتار و کردار او هویداست ، تلاش و سازندگی  
او را میتوان در گذشتها و فداکاری های شکوهمند در این  
دوران ، و نیز جمع آوری قرآن کریم همراه با تفسیر و  
شان نزول آیات و غیره از زبان پیامبر ، و تربیت افرادی  
معدود ، مشاهده کرد .

اثرات انتظار علی، بیست و پنج سال پس از پیامبر، همراه باکنار رفتن موقت ابرهای تیره قدرت طلبی، آشکار میشود، و مردم که با تلاشهای علی و فاطمه و تربیت یافتگان مکتبشان، از حقایق باخبر شده‌اند، بسوی علی برای بیعت هجوم می‌برند، ولی اسفا که این بازگرایی بسیار دیر صورت گرفت، و علی پس از بدست گرفتن قدرت، خود را با مشکلی عظیم روبرو می‌بیند و آن تأثیر تربیت غیر اسلامی بیست و پنجسال گذشته بر روی مردم است، که شرح آن در فصل دوم کتاب گذشت.

روش انتظار علی و فاطمه را پس از پیامبر، جمعی محدود، پاپیای پیشوایان واقعی خود دنبال کردند.

صورت‌های از این زمان دوران انتظار، برای مدتی نامعین مختلف ادامه می‌یابد، گاه بدست «امام حسن بن علی» انتظار بصورت صلح جلوه می‌کند، و گاه بشکل قیام برهبری «امام حسین بن علی» اساس حکومت‌های جور را سرنگون می‌سازد، دوران «امام علی بن‌الحسین» در دو قسمت، نخست قیام کربلا، و بعد درخانه نشینی میگذرد،

تا آنجا که قدرت دارد حقایق را با صراحت بیان میکند،  
و پرده ابهام را از دیدگان تاریک خاطران و غافلان  
برمیافکند، و آنجا که ناچار است در محدودیتی کشنده در  
خانه بنشیند و در روبروی خود بیند، راه دیگری اندیشد،  
و آنچه را که گفتنی است، بصورت دعا شکل میدهد، و  
انتظار دوران خانه نشینی خود را در « صحیفه سجادیه »  
جاودانه میسازد.

جلوه‌های در دوران « امام محمد بن علی الباقر » و « امام  
فقه جعفری جعفر بن محمد الصادق »، این انتظار به نحوی  
شکوه‌مند جلوه‌گری میکند. و اصل سازندگی  
که یکی از دو اصل اساسی « انتظار » است، بصورت  
« حوزه علمیه » و تربیت نزدیک به چهار هزار شاگرد،  
و ترویج و تهذیب روایات نبوی، و تدریس شرایع و احکام  
واقعی اسلام، صورت تحقق بنخود گرفته، و حقایق مذهب،  
بعنوان « فقه جعفری » در دسترس مسلمانان قرار میگیرد.

دوران « امام موسی بن جعفر » به بخشی در  
 چهره‌های محدودیت و دوره‌ای در زندان تقسیم میشود،  
 دیگر و با امامت « علی بن موسی الرضا » که همزمان  
 با حکومت خود کامه مأمون عباسی است،  
 قضایای سفر به « ایران » و قبول مکره‌ها و ولایت‌عهدی پیش  
 می‌آید، ولی امام در هر حال از پیروی روش « اعتراض » غافل  
 نیست، و نیز نمونه‌ای از شیوه « سازندگی » و در عین حال  
 « اعتراض » امام را در « مناظره با رهبران و علمای مذاهب »  
 که به دعوت مأمون، در ظاهر برای بحث پیرامون حقانیت  
 اسلام گرد آمده‌اند، مشاهده میکنیم، انتظار، در دوران  
 « امام محمدتقی » و « امام علی النقی » و نیز « امام عسکری »  
 بطرزی مخفیانه و باصطلاح « زیرزمینی » اجرا میشود،  
 و بطور خلاصه، اصل انتظار در دوران هر یک از رهبران  
 آسمانی ما، چهره‌ای خاص پیدا میکند، آنچه که گذشت  
 مقدمه‌ای بود که نسبت به کتاب بتفصیل، و نسبت به واقع  
 باختصار دربارهٔ قدمت انتظار شرح دادیم.

البته باید در نظر داشت، که روش انتظار ائمه طاهرین  
 را، اصحاب و شاگردان مکتبشان به تناسب حال و مقامی

که داشتند ، همگی دنبال کردند .

پس از امام عسکری ، نوبت انتظار به «امام حجة بن الحسن» رسید ، و حتی غیبت آن حضرت چه دوران غیبت صغری ، و چه غیبت کبری ، بر اساس شیوه انتظار ، صورت گرفت ، و در این دوران میراث انتظار برای نایبان آنحضرت خصوصاً ، و برای همه مسلمانان و بلکه جهانیان ، عموماً باقی ماند .

انتظار، میراث علی و فاطمه است ، میراث امام  
مفهوم  
انتظار

صادق است ، شیوه رهبری امام بزرگ ما «مهدی»  
در دوران غیبت است ، با این شرح هرگز

نمیتوانیم بگوئیم ، چون ما در این دوران ،  
منتظر ظهور آنحضرت میباشیم ، باید دست بر روی دست  
بگذاریم ، و تنبلی پیشه کنیم ، باین امید که امام خود  
می آید ، و کارها را اصلاح میکند ، معنی انتظار این نیست .  
اگر فاطمه دوران انتظار خود را اینگونه گذراند ، جاداشت  
که ما هم برای بیفکری ها و اهمال کاریهای خود چنین  
بهانه ای بیاوریم ، اما فاطمه انتظار را اینگونه معنی و تفسیر  
نکرد ، و دیگر رهبران آسمانی ما هم اینگونه که ما میپنداریم ،



منتظر نبودند .

گفتیم که شیوه انتظار مرکب از دو اصل  
مراتب  
انتظار  
اعتراض و سازندگی است ، و ما که در دوران  
غیبت و وظیفه داریم ، منتظر ظهور آنحضرت  
باشیم باید همچون فاطمه و علی و امام صادق از  
کوچکترین فرصت‌ها ، بنفع هدف خویش بهره گیریم ،  
درعین حال که باید پیوسته ، به تناسب حال و مقام ، چه  
بزبان و چه بعمل ظلم و ستم و خیانت را منفور داریم ، از  
سازندگی دست نکشیم ، براساس حقایقی که داریم ، ابتدا  
به تهذیب خویش پردازیم و بعد به تربیت افراد براساس  
هدف خود ، که همان هدف پیامبر بزرگ  
است ، مؤسساتی بوجود آوریم و تشکیلاتی بیافرینیم ،  
و هیچگاه فراموش نکنیم آنچه که ظهور امام را نزدیک  
میکند بسط ظلم و خیانت نیست ، که باین عنوان ، همه  
ظالم باشیم ، باین امید که دنیا را ظلم و جور فراگیرد ، و

قائد بزرگ ظهور کند، چنین تصویری غلط و بر خلاف اساس شریعت اسلامی است، امام عصر زمانی ظهور میکند که ما آمادگی کامل را برای پذیرش رهبری آن حضرت دارا باشیم، و این آمادگی میسر نیست مگر با پیروی از شیوه انتظار، اما نه آن انتظاری که خود معنی میکنیم، بلکه آن انتظاری که پیشوایان آسمانی، داشتند، و مقدمه اجرای این روش پرداختن به خویش است، اول باید خود را بسازیم و بعد دیگرانرا.

برای انتظار، همه باید صالح باشیم زیرا چنانکه خود سازی گفتیم، شیوه انتظار مرکب از دو مذهب میباشد. شرط انتظار نخست اصل اعتراض است، و در اعتراض، صالح بودن شرطی اساسی، زیرا اگر ما ظالم و خیانتکار باشیم، آیا میتوانیم به ظالم اعتراض کنیم؟ اعتراض تنها به زبان نیست، به عمل نیز هست، و با این وصف هرگز نمیتوانیم هم «رطب خور» باشیم و هم «منع رطب» کنیم، در دومین فرع انتظار نیز تا ما خود صالح نباشیم، قادر باصلاح دیگران نخواهیم بود، سازندگی

زمانی از ما ساخته خواهد بود ، که ابتدا خود را بسازیم .  
وظیفه انتظار ، که ما گمان میبریم ، کاری بسیار  
ساده است ، یکی از دشوارترین وظایف شیعه است ، که ما  
سوگندانه در شناخت آن مبتلا به «جهل مرکب» شده ایم ،  
نه میدانیم و نه میخواهیم بدانیم .

اگر « مهدی » ظهور کند ، از برنامه های  
« حکومت عادلانه » او « نابودی ظالم و خائن » و « حمایت  
از مظلوم » است . و او هرگز ظلم و خیانت ما را هر چند که  
کوچک باشد تنها باین عنوان که « شیعه جغرافیائی » او  
هستیم ، نخواهد بخشید و شاید ما را بیش از دیگران عقوبت  
کند ، چون در حالت بستگی با او مرتکب جرم شده ایم ،  
همچنانکه پدر او « امام علی بن ابیطالب » ، « فرزدق »  
شاعر را ، که از نزدیکی با او سوء استفاده کرده ، و علناً  
مشروب خورده بود ، دستور داد تا اضافه بر حد شرعی ،  
بسیست تازیانه هم بر او بزنند ، و در پاسخ اعتراض فرزدق  
فرمود :

– این هم بحساب نزدیکی که با من داری .

نتیجه ای که از این بحث میگیریم آنستکه:

حاصل ما در دوران غیبت وظیفه داریم که « منتظر

کلام ظهور » امام باشیم ، و شیوه انتظار را نیز باید

از رهبران آسمانی خود فرا گیریم ، زیرا

عمل آنها در هر مورد ، بر ما دلیل و حجت است ، شیوه

انتظار آنان از دو اصل اعتراض و سازندگی هرگز خالی

نبود ، و ما هم باید اینگونه میراث انتظار را برای خود

حفظ کنیم ، برای قدم برداشتن در این راه دشوار ، باید ابتدا

خود صالح باشیم ، و در پایان ذکر این جمله معروف و پر معنی

بعنوان « معنی و مفهوم واقعی انتظار » خالی از مناسبت نیست :

« خلقی که در انتظار مصلح بسر میبرد باید

خود صالح باشد ».

## طول عمر

یکی از سئوالاتی که در اصل «مهدویت» زیاد سابقه شبهه طول عمر مطرح می‌شود، مسئله طول عمر «امام حجة بن الحسن العسکری» (ع) است.

می‌دانیم که از ولادت «مهدی» (ع) که در سال ۲۵۵ هجری واقع شده است، نزدیک به ۱۱۳۷ سال می‌گذرد، و بسیار اتفاق می‌افتد که خواننده در هنگام مطالعه و تحقیق در این مسئله از خود سؤال می‌کند:

... آیا ممکن است فردی بیش از یک هزار سال  
عمر کند؟

این بحث تازگی ندارد، و همه کسانی که پس از آغاز  
غیبت پیرامون وقایع این دوران کتابی نگاشته‌اند. این  
مسئله را مورد بحث قرار داده‌اند. حتی در آن هنگام که  
از زندگی امام بیش از شصت و یا هفتاد بهار نمی‌گذشت،  
این شبهه در میان مخالفان اصل مهدویت وجود داشت.

بزرگترین  
شبهه مخالفان

«محمد بن ابراهیم نعمانی» که در دوران «غیبت»  
صغری «میزیسته»، در کتاب غیبت خود که آن

را بعد از سال ۳۰۰ هجری برشته تحریر در  
آورده است، بحث مفصلی را پیرامون طول عمر امام، و  
پاسخ به شبهات مخالفان پیش می‌کشد، با آنکه در آن زمان  
بیش از هشتاد سال از زندگی امام نمی‌گذشته است، و این  
می‌رساند که این مسئله یکی از شبهات مخالفان بوده، و  
بر روی آن زیاد تکیه داشته‌اند.

و نیز «محمد بن یعقوب کلینی» در «اصول کافی»  
روایاتی را در «کتاب الحجة» پیرامون مسئله طول عمر،

نقل کرده است ، با آنکه در زمان تألیف کتاب مذکور، امام  
بیش از شصت بهار را پشت سر نهاده بود .

لکن همین مسئله که در نظر منکران «مهدویت»  
یکی از شبهات اساسی و غیر قابل پاسخ بوده ،  
از نظر متفکران یکی از پیش یا افتاده ترین  
مسائل اصل «مهدویت» است .

ما ابتدا در نظر داشتیم که اساساً این بحث را در این  
کتاب مطرح نکنیم زیرا با پیشرفت علوم و روشن شدن  
اذهان ، دیگر ضرورتی برای طرح آن وجود ندارد ،  
ولی برخی از دوستان جوان خواستند ، با توجه باینکه  
هنوز هم در نظر کسانی که از مطالعات کافی برخوردار نیستند  
باز هم این سؤال مطرح است ، شرحی پیرامون آن  
بنگاریم .

فحست باید بدانیم «عمر طبیعی» انسان چقدر  
است ، برخی شاید بگویند ۶۰ و یا ۷۰ سال  
و شاید هم کمتر و یا بیشتر ، آیا ۶۰ سال عمر  
طبیعی است ؟

عمر معمولی  
و  
عمر طبیعی

بسیاری از افراد در عصر ما خیلی بیشتر از اینمدت زندگی می‌کنند، آیا اینگونه افراد از عمر طبیعی برخوردارند؟ یا آنکه وضعی استثنائی و خلاف معمول دارند؟ آنچه برای ما روشن است، آنست که گذشتگان ما خیلی بیشتر از مدت مذکور زندگی میکرده‌اند، و با این وصف این سخن پیش می‌آید که آیا ۷۰ سال «عمر معمولی» زمان ماست یا عمر طبیعی؟

اندازه‌گیری و سنجش عمر آدمی، در جهان زیست‌شناسی نیز مورد بحث و گفتگوست و برای آنکه قابلیت دوام‌وزندگی اعضاء بدن انسان معلوم شود دانشمندان این رشته نظرات جالبی اظهار نموده‌اند.

یکی از دانشمندان زیست‌شناس، پس از مطالعات فراوان در مقام مقایسه عمر انسان با سایر موجودات، اظهار میدارد.

«بدن آدمی برای آن ساخته شده که هزاران سال عمر کند.» (۱)

قابلیت دوام  
بدن

---

۱ - دکتر پاکنژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر  
جلد دوم، ص ۲۲۰



پزشك ديگرى مى گويد :

«برای زندگانی انسان ، حدیكه تجاوز از آن

مجال باشد ، معین نشده است .» (۱)

از مجموعه این نظرات ، دانسته میشود که عمر آدمی

را محدود به ۶۰ و یا هفتاد سال کردن ، خطاست . مدت

مذکور «عمر معمولی» زمان ماست ، و گرنه برای «عمر

طبیعی» مدت معینی ذکر نشده است .

«ریمنه ویرل» استاد زیست شناسی دانشگاه «جونس

هبانس» میگوید :

«اعضاء رئیسه جسم انسان استعداد و قابلیت خلود

و دوام را دارد ، و این موضوع با آزمایشهای

بسیار ، اثبات شده است .» (۲)

حال این سوال مطرح میشود که در صورتی

که اعضاء رئیسه بدن انسان اینگونه قابلیت دوام

دارند، پس عمر ۶۰ و ۷۰ سال عصر ما برای چیست؟

عمرهای  
طولانی

---

۱ - مصلح جهانی ص ۶۷

۲ - نوید اسلام ، مقدمه

ناگفته پیدا است که این رقم از مقدار « عمر طبیعی » آدمی بسیار کوتاهتر است آیا چه عوارضی باعث کوتاهی عمر میشود؟ بدنبال آن ها باید رفت که روز بروز بیشتر میشود، و باعث عمر کوتاهتر، ما باین عوارض خو کرده ایم و از این جهت است که این عمرهای کوتاه را در نظر اول « عمر طبیعی » میدانیم.

« ماشینیزم » با تمام مزایایی که برای بشر داشته و دارد یکی از عمده ترین عوامل کوتاهی عمر است، به عنوان شاهد بر زندگی گذشتگان خود نظری بیندازیم و عمرهای قبل از دوران « ماشین » را مورد بررسی قرار دهیم.

« ابو حاتم سیستانی » ( ۱۶۰ - ۲۵۰ هـ ) شرح زندگی بسیاری از افراد معروف و غیر معروفی را که دارای عمر طولانی بودند در کتابی بنام « المعمرین » جمع آوری کرده است. (۱)

---

۱ - کتاب مذکور در سال ۱۸۹۹ میلادی، توسط شرق شناس معروف « گلدزیهر » در « لیدن » هلند، و در سال ۱۹۶۱ با مقدمه و تعلیقات « عبدالمنعم عامر » دانشمند نامدار مصری، در « قاهره » بچاپ رسیده است.

نویسنده کتاب مذکور ۵ سال قبل از ولادت «امام  
حجة بن الحسن العسكري» (ع) در گذشته و مذهب تسنن  
داشته است .

ما در کتاب اوبا افرادی مختلف، با عمرهای بسیار  
طولانی که شاید از نظر ما با زندگی های کوتاهی که داریم  
غیر قابل قبول جلوه کند، روبرو میشویم :

«نوح پیامبر» ۱۴۵۰ سال، که بنقل قرآن کریم ۹۵۰  
سال آنرا در میان قوم خود بتبلیغ گذرانده است (۱)  
«هبل بن عبدالله بن کنانه» ۷۰۰ سال، «عزیز مصر» که همسر  
زلیخا و معاصر با یوسف پیامبر بوده است ۷۰۰ سال  
«دیان» پدر عزیز ۱۷۰۰ سال، «دومغ» جد عزیز ۳۰۰۰ سال  
و بسیاری افراد دیگر که هر يك زندگيهای طولانی  
داشته اند .

در عصر ما کسانی که از زندگی شهری بخصوص  
شهرهای صنعتی و پر جمعیت بدورند و بدامان طبیعت  
نزدیکتر ، از عمرهای طولانی تری برخوردارند

راز طول  
عمر

---

۱ - قرآن کریم ، سوره عنکبوت ، آیه ۱۳

«سید علی فریدنی» مرد ۱۸۵ ساله ایرانی بنقل  
جراید زندگی طولانی خود را در کوهستان «فریدن»  
گذرانده و «شیر علی اف» که بنقل رادیو مسکو ۱۶۵ بهار  
از زندگی خود را پشت سر نهاده در یکی از روستاهای  
جنوبی آذربایجان شوروی زندگی میکند و بسیاری افراد  
مسن دیگر نیز، راز طول عمر خود را در دامان طبیعت  
میجویند .

عوامل زندگی ماشینی «تنوع» را از زندگی گرفته و  
کوتاهی عمر يك حالت «یکنواخت» به آن داده است ، در اکثر  
شهرهای بزرگ مردم با این مشکل روبرو هستند، و یکنواختی  
زندگی موجب حالات مختلف زندگی، خستگی و کوفتگی مفرط،  
اضطراب و غیره است و و حالات مذکور موجب اعتیاد به  
دخانیات، مشروب، مواد مخدر، زیرا بشر در هر حال  
بدنبال تنوع است و وقتی باز زندگی یکنواخت روبرو میشود  
پیوسته بدنبال عواملی است که بتواند برای او ایجاد تنوع  
کند، ولی در این راه بیشتر عواملی او را مجذوب میکنند که  
تنها همچون سراب دورنمای خوشی دارند .

همه این عوامل و عوارض ، به نسبت از عمر آدمی  
میکاهند، و در برخی از آنها میزان کاهش وحشتناک و تکان  
دهنده است .

اضطراب آلودگی هوا که با پیدایش «ماشین» ، برای  
خاطر شهرهای صنعتی بصورت يك مشکل اساسی  
درآمده است، یکی از مهمترین عوامل در  
کوتاهی عمر انسان است .

غیر از جهات نامبرده ، فاصله گرفتن از زندگیهای  
ساده، پرداختن به تشریفات، قیدهای بی مورد در زندگی، و  
بدنبال آن اضطراب و ناراحتی خیال از جمله عوامل موثر  
در کوتاهی عمر آدمی است .

مادر واقع خود را در قفسی از ناراحتیها و اضطرابها  
محبوس کرده ، و گمان میبریم که زندگی همانست که ما  
داریم، در حالیکه در خارج از این قفس، فضائی باز و خرم  
وجود دارد که از آن بی خبریم ، و همه چیز را ناآگاهانه ،  
نسبت به قفس و زندگی محدود خود می سنجمیم و از آن جمله  
مسئله زندگی و طول عمر است که آنرا در تمام موارد قیاس

بخود می‌کنیم . . .  
ماگمان آن داریم که بایشرفت تکنیک به همه مواهب  
حیات رسیده‌ایم، درحالی‌که در این راه آسایش خیال را از دست  
داده‌ایم. و روشن است که زندگی بدون آسایش خیال زندگی  
نیست، مجموعه‌ایست از درد ورنج که جز زجر و عذاب حاصلی  
ندارد.

حاصل این زندگی جز پیری و مرگ زودرس و به  
تعبیر دیگر غیر طبیعی، چه می‌تواند باشد.

علل دانشمندان زیست‌شناس، پیری را نوعی بیماری  
پیری میدانند، که از نقل مکان سلولها و تغییرات در  
توانائی ترشحات غدد (۱)، بر انسان عارض میشود، و علل آن را باید  
بیشتر در وضع غذا و شرایط زیست بیمار جستجو کرد، و این  
بیماری، هم قابل پیشگیری است و هم قابل درمان، و اگر  
روزی دانشمندان بتوانند داروئی مؤثر برای درمان این

---

۱- مجله مرزهای ایران و آمریکا. شماره ۱۰، ص ۱۴،  
نظرات «روی لی، والفورد»، استاد زیست‌شناس دانشگاه کالیفرنیا  
(آمریکا).

بیماری بسازند، عمر آدمی به هزار سال و بیشتر خواهد رسید، (۱)

يك بیماری مرگ نیز نوعی بیماری است، وبگفته یکی از بنام مرگ پزشکان، با مرگهائی که در زمانه ماروی میدهد، هر چند عامل آن بیماری‌های مختلف باشد،

بیش از ۹۹ درصد از سلولهای بدن انسان زنده است، و هرگاه بیمار اسپر مرگ را با سرعت، به پزشکی متخصص که به روشهای «کوبونیک» آشنائی کافی داشته باشد، بسپاریم، او به کمک روشهای مخصوصی بیمار را منجمد ساخته، و او را در حالتی میان مرگ و زندگی در کیسولی که نام آنرا «کیسول آخرت» نهاده اند برای مدتی نامعین، رها میکند، باین امید که در آینده زندگی را باو برگرداند، و این روش مذکور در عصر ما، در دنیای غرب، مورد استفاده قرار گرفته است و حتی بیمارانی را که به بیماریهای علاج ناپذیری چون سرطان مبتلا هستند

---

۱- دکتر ر. پاکتراد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،

جلد دوم، ص ۲۰۶

قبل از مرگ منجمد میسازند، قادر آینده پس از کشف داروی این بیماری، بتوانند دوباره زندگی را باو برگردانند. (۱)

ایمان      پس طول عمر يك انسان چندان هم اعجاب آور  
به غیب      نیست، و ممکن است فردی عوارضی را که باعث  
یا      کوتاهی عمر میشود. ازیش راه خود بردارد،  
متافیزیک      بخصوص آنکه قدرتی بزرگ چون قدرت  
خدائی هم از او حمایت کند، ما در این بحث

بیشتر سعی کرده ایم که مسئله طول عمر را از جهات طبیعی و عادی بررسی کنیم، در حالیکه اگر بفرض، علم آنقدر پیش نرفته بود که بتواند با ما همراهی کند، یا آنکه اساساً عمر طولانی مانند هزار سال و بیشتر، غیر ممکن بود، باز هم ما نمیتوانستیم در این مورد شبهه ای بدل راه دهیم، زیرا اساس اسلام بر پایه «متافیزیک» و یا به تعبیر قرآن کریم «غیب» استوار شده است و از شرائط مؤمنان، ایمان به غیب و ماوراء عالم ماده است. (۲) و ما بسیاری از مسائل را که قادر بدرك

---

۱- مجله دانشمند، سال ۴۷، شماره ۴، ص ۵-۶

۲- قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۳



آن نیستیم، بیاری این اصل حل میکنیم، اعتقاد به وحی، اعجاز و بسیاری دیگر از مسائل اساسی اسلام، جز با ایمان و اعتقاد به «غیب» و متافیزیک ممکن نیست، و ما میتوانیم، طول عمر «مهدی» علیه السلام را در ردیف آنها قرار دهیم.

نظر امام از «امام حسن بن علی المجتبی» علیه السلام روایت  
مجتبی (ع) شده است :

«خدای بزرگ، عمر «مهدی» را در دوران غیبت، طولانی کند، و پس از گذشت آن، او را بصورت جوانی که کمتر از چهل بهار را پشت سر نهاده است ظاهر میسازد، تا همه بدانند که خدا بر هر چیز قادر و توانا است» (۱)

روایت فوق از جهات مختلف جالب توجه است، زیرا دواصل طول عمر و جوان بودن امام را در هنگام ظهور مورد دقت قرار میدهد، و در پایان هر دو را متکی به قدرت خدا معرفی میکند. خدائی که قادر بر خلقت آسمانها و زمین است، از عدم هستی میافریند، و مردگان را پس از مرگ زنده

میکنند، این قدرت را دارد که بنده‌ای از بندگان خود را عمری طولانی عطا کند، و در تمام این مدت، جوانی او را محفوظ دارد. این کار هرگز از توانائی خدای قادر بدور نیست.

همانند روایت مذکور، روایات بسیاری از طرق مختلف نقل شده است، که این معنی را تأیید میکند.

لیکن دواصل فوق همانگونه که در گذشته نیز بدان اشارت داشتیم، از نظر منکران «متافیزیک» و قدرت ماوراء ماده نیز نمیتواند مورد انکار قرار گیرد. زیرا از نظر علم نه عمر طولانی تعجب آوراست و نه جوانی دراز مدت.

نظر فیلسوف بزرگ «خواجه نصیرالدین طوسی»  
خواجه نصیر در این باره می نویسد :

«و استبعاد از درازی عمر حضرت مهدی علیه السلام نمودن، چون امکانش معلوم است، و از غیر او متفق، جهل محض بود.» (۱)  
عمر طولانی حقیقتی است که در میان نوع انسان، بسیار بوقوع پیوسته. و مصادیق فراوان داشته است. و

---

(۱) - خواجه نصیرالدین طوسی، فصول. از صفحه ۳۸

خواجه هرگونه شبهه را در این موضوع حتی از منکران  
«متافیزیک»، محکوم ساخته و آنرا ناشی از نادانی و بی  
خردی می‌شمرد .

پس دانسته شد که مسئله طول عمر یکی از ساده‌ترین  
و واضح‌ترین مسائل اصل «مهدویت» است، و هرگاه برای  
فردی از افراد انسان موجبات بهزیستی و بهداشتی فراهم،  
و اضافه بر آن ارادهٔ خدائی هم بر آن تعلق گرفته باشد، طول  
عمر بهیچوجه غیر ممکن نیست .

## مهدی نمایان یا متمهدی‌ها

اصل «انتظار منجی» در میان اقوام مختلف پیوسته باعث پیدایش افرادی که خود را به عنوان «آخرین منجی» و یا «رهبر برتر» معرفی می‌کرده‌اند، بوده است.

اهمیت  
بحث پیرامون  
متمهدیان

و این سخن اختصاص بشرق و یا غرب ندارد. هر کجا سخن از انتظار رفته اینگونه افراد هم پیدا شده‌اند.

تعداد این «مهدی نمایان» یا «متمهدی‌ها» از حد شمار خارج است، برخی خود مدعی «مهدویت» بوده‌اند

و برخی دیگر را پیروانشان «مهدی» و «آخرین منجی» خوانده‌اند.

بحث درباره زندگی و پیدایش «مهدی نمایان» هر چند در برابر بحث‌های دیگری که باصل مهدویت مربوط می‌شود، قدری کم ارزش جلوه می‌کند، لکن از جهات مختلف حائز اهمیت است.

شاید بتوان «محمد حنفیه» فرزند امیر المؤمنین

نخستین  
مهدی  
در اسلام

علی (ع) را نخستین «مهدی» و در واقع «مهدی

نما» در اسلام خواند، هر چند محمد حنفیه

خود هیچگونه ادعایی در این مورد نداشت،

لیکن جمعی از شیفتگان و نزدیکان او، سرگش را بساور

نکردند، و گمان آن می‌بردند، که وی در نزدیکی کوهستان

ودره «رضوی» تا هنگام ظهورش، اقامت خواهد کرد.

این گروه که در انتظار «محمد حنفیه» بی‌تابی می‌-

کنند در «ملل و نحل» بنام «کیسانیه» مشهورند، و از جمله

آنها «سید حمیری» شاعر نامی قرن دوم هجری است، که

اشعار سوزناک او در فراق گمشده خویش خطاب بکوهستان

«رضوی» در ادبیات عرب شهرت بسیار دارد (۱) .

ولی برخی «امام علی بن ابیطالب» (ع) را  
توطئه  
عبداله بن سبا  
نخستین مهدی در اسلام می‌شمرند ، زیرا  
جماعتی بنام «سبائیه» که پیروان «عبدالله بن  
سبا» هستند ، درباره او طریق افراط پیمودند ، و ابتدا  
پیامبر و سپس خدایش خواندند ، و منتظر بازگشت او  
شدند .

«ابومنصور عبدالقاهر بغدادی» (متوفی ۴۲۹ هـ) در  
«تاریخ مذاهب اسلام» در این باره می‌نویسد :

«سبائیه» پیروان عبدالله بن سبا هستند  
که درباره علی گزافه‌گوئی کرد ، و گفت :  
او پیغمبر بود ، و سپس گزافه بیشتر  
گفته ، چنان پنداشت که او خداست ، و  
گروهی از گمراهان کوفه را بدین سخن بخواند  
چون این خبر بعلی رسید ، ابن سبا را به

---

۱ - ابوالفرج اصفهانی : اغانی ، جلد هفتم ، دارالثقافة

بیروت ، ۱۹۵۶ ص ۷۱ - ۲۲۴

«ساباط مداین» نفی بلد کرد. چون علی کشته شد، ابن سبا گفت که او کشته نشده، آن شیطان بوده که به چشم مردمان، بصورت علی کشته شده است، و وی مانند عیسی بن مریم، به آسمان رفته است... و بزودی بگیتی فرود خواهد آمد، و از دشمنانش کیفر خواهد گرفت.

برخی از سبائیه پنداشته‌اند که علی در ابر، جای دارد. تندر بانگ او و برق تازیانه اوست، و هر که از ایشان آواز تندر را بشنود، گوید سلام بر تو ای امیر مؤمنان.

از «عامر بن شراحیل شعبی» روایت شده است که «ابن سبا» را گفتند که علی کشته شده است. گفت، اگر مغز او را هم در انبانی بیاورید ما بمردن او گواهی ندهیم، تا اینکه از آسمان فرود آید. و خداوند کران تا کران زمین گردد.

ایندسته چنان پندارند که «مهدی»

آینده جز علی کسی نیست...» (۱)

«ابن سبا» اگر وجودی افسانه‌ای نباشد، همه

فعالیت های او، توطئه‌هایی برای تخریب

اسلام پیش نیست، زیرا او آنگونه که نوشته‌اند

در اصل یهودی بوده، وبعد بصورت ظاهر اسلام اختیار کرده

است ولی در هر حال از دسایس خود، نظری جز تخریب

نداشته است.

امیرالمؤمنین علی (ع) در دوران زندگی خود،

پیوسته از او و پیروانش بی‌زاری می‌جست و خطبه‌ها و

گفتار او در «نهج البلاغه» پیرامون اصل «مهدویت» با آنچه

که ابن سبا بعدها ادعا کرد، مغایرت بسیار دارد.

ولی سخن در توجه مردم باینگونه افراد است.

و این می‌رساند که اصل «مهدویت» حتی در

آن زمان که بیش از سی سال از رحلت پیامبر (ص)

علی پیدایش

مهدی نمایان

---

۱ - ابومنصور عبدالقاهر بغدادی . تاریخ مذاهب اسلام

(الفرق بین الفرق) ، ترجمه دکتر مشکور . جلد دوم ،

انتشارات امیرکبیر ۱۳۴۴ ، ص ۲ - ۱۷۱



نمی‌گذشته است، اصلی ثابت و مورد ایمان و اعتقاد مسلمانان بوده است. لیکن پاره‌ای از آنها تحت تأثیر تبلیغات مسموم و مغرضانه و یا بی‌خبرانه در کم و کیف آن راه خطا پیموده و به بیراهه افتاده‌اند، و مغرضان هم با استفاده از همین اعتقاد، مدعی «مهدویت» خویش و یا دیگران گشته‌اند.

وقوع این دو حادثه پس از پیامبر. تازه آغاز کار بود زیرا بعدها از هر گوشه، ندائی برخاست، و ادعائی مبنی بر «مهدویت» اظهار شد، و بدنبال آن هم جمعی راه گم کرده بسویشان شتافتند، و با آنکه روایات نبوی و پیشوایان آسمانی، مهدی را فرزند یازدهم علی معرفی نموده و به کلیه مشخصات و نشانه‌های او گویا بود، ولی این افراد با اعتقاد باصل «مهدویت» و غفلت از جهات دیگر، فریب خورده، و پاره عقاید ساختگی را پذیرا شدند.

دیگر از «متمهدیان» اسلام، «اسماعیل بن

جعفر الصادق» (ع) است که در زمان پدر،

درگذشت، و حتی امام صادق (ع)، پیکر بی

جان او را بیرخی از اصحاب و یاران خود نشان داده و

پیدایش  
اسماعیلیه

مرك او را اعلام فرمود ، ولی از همان زمان جمعی قائل  
 بامامت او پس از پدر شدند و گمان آن بردند ، که اسماعیل  
 را مرك در چنگال خود نفشوده است ، بلکه او غیبت  
 اختیار کرده و پنهان از نظرها بسر میبرد ، و روزی برای  
 برانداختن ظلم و جور ، ظهور خواهد کرد ، و با آنکه امام  
 صادق (ع) ، امامت دیگر فرزند خود «امام موسی بن  
 جعفر» (ع) را اعلام ، و عقاید مزبور را رسماً تکذیب  
 فرمود ، لکن آنها از گفته خود باز نگشتند ، و پیروان  
 این عقیده که به «اسماعیلیه» معروفند ، حتی تا با امروز هم  
 باقیمانده ، و تعدادشان که بیشتر در هندوستان بسر میبرند  
 بالغ بر بیست میلیون نفر است .

مهدی نمایان یا مسیح نمایان از دیگر اقوام	نقش
و طوایف ، نیز تعدادشان کم نیست و مادر برخی	متمهدی هادر
از فصول کتاب بنام برخی از آنان اشاره کردیم ،	اثبات اصالت
این افراد با استفاده از اعتقادات اصیل مردم ،	مهدویت
و انتظار آنها ، که در چهره های مختلف جلوه گری	
میکند ، مدعی «مهدویت» شدند ، و هر يك نیز در لختی از	

زمان ، در کار خود به موفقیت هائی نیز نائل آمدند ولی  
پیدایش آنان و ادعاهائی که در این زمینه داشتند و نیز رویکرد  
مردم با ایشان ، بزرگترین دلیل بر اصالت «انتظار» ملت‌هاست.

ولی سوگمندانہ بعضی از همین افراد با ماسک

نقشه‌های

«مهدویت» ، موفق باجرای نقشه‌های خائنانہ

استعمارگران

ای در جهت پیشبرد اهداف استعمارگران ،

بخصوص در مشرق زمین شده‌اند ، و ما حتی در زمان حاضر  
نیز نگران دسیسه‌های آنان می‌باشیم ، این افراد جز با  
استفاده از نادانی و بیخبری و عدم درک توده‌ها ، از چه راه  
دیگری توفیق یافته‌اند ؟

ما هر چه می‌نگریم جز اعتقادات مبتذل و مطالب

مستهبجن چه چیز دیگر را در کتابها و گفتارشان میتوانیم  
ببینیم ؟

آیا گرایش باین اعتقادات ننگین که بوسیله عمال

شناخته شده استعمار ساخته و منتشر شده است ، چه

سببی و یا چه سبب‌هائی ممکن است داشته باشد؟ جز بیخبری، جز

مادیت ما هنوز در اجتماعی زندگی میکنیم که عقیده ترویج

فحشا در برابر پیراخت طلا (آنهم در صورت توانائی) خریدار دارد آنهم بعنوان يك حکم مذهبی و يك دستور آسمانی!!!  
دنیای ما ، دنیای علم و دانستن است ، و هر روز متفکران قوم . طرح بهتر و تازه تری را برای سوق دادن توده ها به مطالعه و تحقیق عنوان می کنند ، با این حال هنوز در این دنیا مرام و یا باصطلاح مذهبی که داشتن بیش از ۱۹ جلد کتاب را گناه کبیره می شمرد ، پذیرنده دارد !!!

چرا؟

اگر «مهدویت» اینست ، جهان ، اساساً احتیاجی به اینگونه «مهدی» ندارد زیرا اگر او نباشد ، راه خود را بهتر خواهد شناخت .

ولی اسفاکه ما هنوز هم آنگونه بیدار نیستیم ، که دسیسه ها و توطئه های خائنانه استعمار را تشخیص دهیم و سپس با آن بمبارزه بر خیزیم .

تحقق برترین آنانکه بدنبال این عقاید می روند و یا در رهبری گذشته رفته اند ، با کمال تعجب بر این اصل به چیست ؟ هم معتقدند که با ظهور «مهدی» ، و تحت

رهبری او که تحقق « برترین رهبری » است ، ظلم فساد و تباهی از دنیا ریشه کن میشود ، ولی با ظهور این همه « مهدی نما » چرا میزبان ظلم و نادرستی اگر افزونتر نشده باشد ، کاهش نیافته است ؟ ظهور « مهدی » تحقق آرمان برترین رهبری همراه با اجرای حکومت عدل است ، و همانگونه که در گذشته گفتیم ، برترین رهبری بر پایه سه اصل استوار است : « برترین رهبر » ، « برترین دستور رهبری » و آنگاه « پذیرش مردم » ، آنها که خود را « مهدی » خوانده اند ، و یا آننانکه بدنبال اینگونه مهدی ها رفته اند ، تحقق کدامیک از این سه اصل را مشاهده کرده اند ، و آیا اساساً تحقق « برترین رهبری » بدون تحقق این سه رکن امکان پذیر است ؟ اگر اینگونه بود ، چرا آننانکه همچون علی (ع) دورکن از آن را در اختیار داشتند ، در این راه توفیق نیافتند ، و اگر در مسئله ظهور « مهدی » ، اساساً به تحقق « برترین رهبری » نیازی نیست ، پس ظهور مهدی آنهم پس از دوران طولانی غیبت با این همه نشیب و فراز ها برای چیست ؟ آیا در این صورت يك چنین مهدی ، چه باری را میتواند از دوش بشر بردارد و فایده ظهورش چیست ؟ پس باید پذیرفت ، که آنچه گفته و ادعا کرده اند ، توطئه

بیش نبوده که تحت تأثیر نادانی و بیخبری ما، قدرت گرفته  
است، ورنه آنکه گمشده ماست و بشریت سعادت جاودانی  
خود را در آمدن او جستجو میکند، هنوز هم در پرده غیبت  
بسر میبرد، زیرا اصل سوم بر نامه آسمانی او، که پذیرش ما  
باشد، صورت تحقق بخود نگرفته است .

پایان

## فهرست کتاب

صفحه	موضوع
۷	مقدمه
	۱ - شناخت مهدویت :
۱۵	۱ - اسلام آئین جهانی
۱۷	۲ - چرا دین جهانی ؟
۱۸	۳ - جنك هفتاد و دو ملت
	۲ - مهدی کیست؟
۲۱	۴ - تولد
۲۱	۵ - داستان نرگس از زبان «کربن»
۲۴	۶ - ارتباط اسلام با مسیحیت
۲۶	۷ - رؤیائی شیرین در روزگار تلخی
۲۶	۸ - شهادت تاریخ
۲۸	۹ - نتیجه نقل تواریخ

صفحه	موضوع
۲۹	۱۰ - ولادت مخفیانه
۲۹	۱۱ - موقعیت ممتاز خاندان علوی
۳۰	۱۲ - رهبران واقعی
۳۱	۱۳ - شدت عملها
۳۲	۱۴ - جرم خاندان علوی
۳۳	۱۵ - دوران سیاه
۳۴	۱۶ - آیا ترور برای نابودی حقیقت موثر است؟
۳۵	۱۷ - چرا ولادت امام مخفیانه است
۳۷	۱۸ - نقل احمد بن اسحاق
۳۸	۱۹ - نقشه خائنانه
۴۱	۲۰ - دسیسه‌ها چگونه بی‌اثر میمانند؟
۴۲	۲۱ - غیبت یا آغاز انتظار

### ۳ - تحقق آرمان برترین رهبری

۴۵	۲۲ - لوازم رهبری
۴۸	۲۳ - رهبری در صدر اسلام پس از پیامبر
۵۰	۲۴ - تغییر روش «رهبری قرآن»
۵۲	۲۵ - روش شیخین بجای تربیت اسلامی
۵۳	۲۶ - مبارزات علی
۵۴	۲۷ - اسلام و جهان پس از علی
۵۵	۲۸ - چرا فریاد زهرا در میان تاریکیها گم میشود؟
۵۹	۲۹ - ندای امروز زهرا
۵۹	۳۰ - غفلت ما



## ۴ - عقاید و مهدویت

۶۱	۳۱ - مهدویت و ادیان آسمانی
۶۲	۳۲ - درزبور
۶۳	۳۳ - بشارت تورات
۶۵	۳۴ - فرمان آشکار نکردن انتظار
۶۷	۳۵ - رجعت و انتظار ظهور در تورات
۶۷	۳۶ - آیا بشارت تورات بر ظهور عیسی است؟
۶۸	۳۷ - بشارت انجیل
۶۹	۳۸ - گفتار «متی» در ظهور «پسرانسان»
۷۱	۳۹ - گفتار «مرقس»
۷۲	۴۰ - کسب شایستگی برای ظهور منجی
۷۴	۴۱ - زردتشتیان و اصل انتظار منجی
۷۴	۴۲ - نقل جاماسب نامه
۷۶	۴۳ - پیشگوئی جاماسب
۷۷	۴۴ - انتظار در مذاهب هندوستان
۷۷	۴۵ - پیروزی دین خدا
۷۹	۴۶ - پادشاهی آخرالزمان
۷۹	۴۷ - ظهور «خجسته»
۸۰	۴۸ - حکومت جهانی
۸۲	۴۹ - ارزیابی بشارت
۸۳	۵۰ - ظهور متهدیان

صفحه	موضوع
۸۴	۵۱ - شکایت از یهود
۸۴	۵۲ - مسیح نمایان
۸۶	۵۳ - مهدی نمایان غربی
۸۸	۵۴ - آیا «صهیونیسم» پاسخگوی انتظار یهود است؟
۸۹	۵۵ - افسانه‌های سرخ‌پوستان
۹۰	۵۶ - مهدویت از نظر معتقدین به متافیزیک
۹۲	۵۷ - مهدی شناسی در اروپا
۹۵	۵۸ - آیا مهدویت تنها یک پدیده است؟
۹۷	۵۹ - ارزیابی نظرات «دارمس ته‌تر»
۹۸	۶۰ - واقع‌بینی «هانری کربن»
۱۰۰	۶۱ - اشکال «مهدویت» برای استعمار
۱۰۳	۶۲ - گزارش گلدزیهر

## ۵ - واقعیت یا خیال

۱۰۷	۶۳ - آیا «انتظار» زائیده ناکامی است؟
۱۰۹	۶۴ - ضعف تحقیقات شرق شناسان
۱۱۰	۶۵ - افسانه‌نگری «دارمس ته‌تر»
۱۱۱	۶۶ - نظر ابن خلدون
۱۱۲	۶۷ - ارزیابی نظرات
۱۱۴	۶۸ - نقش استعمار
۱۱۴	۶۹ - انتظار برای جبران ناکامی

صفحه	موضوع
۱۱۵	۷۰ - اعتقادات اصیل
۱۱۶	۷۱ - تکامل فکری بشر
۱۱۷	۷۲ - آموزشگاه زندگی
۱۱۸	۷۳ - بشر از غار تا کاخ
۱۱۹	۷۴ - تجربیات ما از گذشتگان
۱۲۰	۷۵ - تکامل فکری موجد مدینه فاضله
۱۲۲	۷۶ - نظر اسلام
	<b>۶- اصل یا پدیده</b>
۱۲۵	۷۷ - اصالت مهدویت در اسلام
۱۲۶	۷۷ - نظر «مار گلی بوت»
۱۲۷	۷۹ - دلیل از قرآن کریم
۱۲۹	۸۰ - دلیل دوم
۱۲۹	۸۱ - دلیل سوم
۱۳۱	۸۲ - روایات شیعه
۱۳۳	۸۳ - تواتر اخبار مهدی
۱۳۴	۸۴ - خبر واحد
۱۳۴	۸۵ - خبر متواتر
۱۳۵	۸۶ - اساس اسلام
۱۳۶	۸۷ - پیامبر بزرگترین مفسر قرآن
۱۳۷	۸۸ - آیه تطهیر

صفحه	موضوع
۱۳۸	۸۹- تکلیف آیندگان
۱۳۸	۹۰- روایات پیامبر پس از رحلت آنحضرت
۱۳۹	۹۱- کتاب علی
۱۴۰	۹۲- بررسی نقلها
۱۴۰	۹۳- روایات مهدی
۱۴۲	۹۴- نقص تحقیقات مارگلی پوت
۱۴۴	۹۵- غرض ورزی یا بی خبری
۱۴۴	۹۶- بی اطلاعی مستشرقین

### ۷- مهدویت و مذهب عامه

۱۴۷	۹۷- ابن خلدون و مهدویت
۱۴۹	۹۸- اهل تسنن و مهدی (ع)
۱۵۰	۹۹- تصریح به ولادت مهدی (ع)
۱۵۰	۱۰۰- روایات اهل تسنن درباره مهدی (ع)
۱۵۱	۱۰۱- روایات مهدی (ع) در صحاح سته
۱۵۲	۱۰۲- روایات مهدی، نقل احمد حنبل و طبری
۱۵۴	۱۰۳- کتابهای مستقل درباره مهدی (ع)
۱۵۶	۱۰۴- نظرات علمای تسنن درباره مهدی (ع)
۱۵۹	۱۰۵- اعترافات
۱۶۰	۱۰۶- حدیث، منبع اعتقاد
	۱۰۷- تواتر روایات مهدی (ع) از طریق اهل سنت ۱۶۱

صفحه	موضوع
۱۶۲	۱۰۸- ارزیابی نظر ابن خلدون
۱۶۳	۱۰۹- نتیجه بحث
	<b>۸- دوران غیبت</b>
۱۶۴	۱۱۰- اساس رهبری شیعه
۱۶۶	۱۱۱- حالات مختلف زندگانی امام
۱۶۶	۱۱۲- نظر امام علی بن ابیطالب (ع)
۱۶۷	۱۱۳- مقام امام
۱۶۸	۱۱۴- حالت ظهور
۱۶۸	۱۱۵- غیبت
۱۷۰	۱۱۶- در پرده غیبت چرا ؟
۱۷۲	۱۱۷- سبب غیبت از نظر طوسی
۱۷۳	۱۱۸- آیا غیبت مولود جبر زمان است ؟
۱۷۵	۱۱۹- ایرادهای مشابه
۱۷۶	۱۲۰- شیوه رهبری در دوران غیبت
۱۷۶	۱۲۱- رهبری در «غیبت صغری»
۱۷۷	۱۲۲- حکومت مخفی
۱۷۸	۱۲۳- اقتصاب «محمد بن عثمان»
۱۷۹	۱۲۴- نایب سوم «حسین بن روح»
۱۸۰	۱۲۵- اصلی بنام «تقیه»
۱۸۱	۱۲۶- پیام امام

صفحه	موضوع
۱۸۲	۱۲۷- رهبری در «غیبت کبری»
۱۸۳	۱۲۸- میراث رهبران ما
۱۸۴	۱۲۹- نایبان عام
۱۸۵	۱۳۰- فقیه کیست؟
۱۸۶	۱۳۱- رهبری فقیه واصل «تقلید»
۱۸۷	۱۳۲- آنان که امام رادیده اند

### ۹- انتظار ظهور

۱۸۹	۱۳۳- عقیده به انتظار ظهور
۱۹۰	۱۳۴- انتظار چیست؟
۱۹۱	۱۳۵- انتظار فاطمه (ع)
۱۹۲	۱۳۶- آغاز انتظار
۱۹۲	۱۳۷- روش مبارزه منفی
۱۹۳	۱۳۸- انتظاریا اعتراض و سازندگی
۱۹۳	۱۳۹- مبارزه بزرگ
۱۹۴	۱۴۰- مرکز مبارزات
۱۹۶	۱۴۱- نگرانی حکومت از مبارزات زهرا (ع)
۱۹۷	۱۴۲- ادامه مبارزه
۱۹۸	۱۴۳- وصیت زهرا یا آخرین مبارزه
۲۰۰	۱۴۴- آخرین اعلام وفاداری به مذهب انتظار
۲۰۱	۱۴۵- انتظار علی (ع)

صفحه	موضوع
۱۰۲	۱۴۶- صورتهای مختلف انتظار
۲۰۳	۱۴۷- جلوه‌های فقه‌جمعی
۲۰۴	۱۴۸- چهره‌های دیگر
۲۰۵	۱۴۹- مفهوم انتظار
۲۰۶	۱۵۰- مراتب انتظار
۲۰۷	۱۵۱- خودسازی شرط انتظار
۲۰۹	۱۵۲- حاصل کلام

### ۱۰- طول عمر

۲۱۱	۱۵۳- سابقه شبهه طول عمر
۲۱۲	۱۵۴- بزرگترین شبهه مخالفان
۲۱۳	۱۵۵- ساده‌ترین مسئله
۳۱۳	۱۵۶- عمر معمولی و عمر طبیعی
۲۱۴	۱۵۷- قابلیت دوام بدن
۲۱۵	۱۵۸- عمرهای طولانی
۲۱۷	۱۵۹- راز طول عمر
۲۱۸	۱۶۰- عوامل کوتاهی عمر
۲۱۹	۱۶۱- اضطراب خاطر
۲۲۰	۱۶۲- علل پیری
۲۲۱	۱۶۳- يك بیماری بنام مرگ
۲۲۲	۱۶۴- ایمان به غیب یا متافیزیک
۲۲۳	۱۶۵- نظر امام مجتبی (ع)
۲۲۴	۱۶۶- نظر خواجه نصیر

صفحه	موضوع
	۱۱ - مهدی نمایان یا متمهدی‌ها
۲۲۷	۱۶۷ - اهمیت بحث پیرامون متمهدیان
۲۲۸	۱۶۸ - نخستین مهدی در اسلام
۲۲۹	۱۶۹ - توطئه عبدالله بن سبا
۲۳۱	۱۷۰ - نقشه‌های تخریب
۱۳۱	۱۷۱ - علل پیدایش مهدی نمایان
۲۳۲	۱۷۲ - پیدایش اسماعیلیه
۲۳۳	۱۷۳ - نقش متمهدی‌ها در اثبات اصالت مهدویت
۲۳۴	۱۷۴ - نقشه‌های استعمارگران
۲۳۵	۱۷۵ - تحقق «برترین رهبری» به چیست ؟



## هدف ما :

هدف موسسه تربیتی و تبلیغی «انجمن اسلامی جوانان» که اینک هفتمین سال فعالیت خود را آغاز میکند، آشنا ساختن نسل جوان با حقایق اسلامی، و نجات آنها از بی هدفی است.

این موسسه اسلامی در این راه دشوار با تشکیل جلسات، مجامع سخنرانی، کلاسهای آموزشی، ایجاد کتابخانه، و طبع و نشر کتابها و رسالات مفید صمیمانه تلاش میکند. شمام چنانچه هدف ما را می پسندید، و تلاش ما را ضروری میدانید، می توانید با ما همکاری کنید.

مؤسسه تربیتی و تبلیغی  
انجمن اسلامی جوانان

تأسیس ۱۳۴۵ شمسی

تهران . خیابان فرهنگ ، کوچه افشار  
پلاک ۲۷ - تلفن ۲۴۵۳۸

جلسات هفتگی

شامل برنامه‌های آموزش قران ، سخنرانی و پاسخ  
به سؤالات ، روزهای پنجشنبه هر هفته از ساعت ۶ الی ۱۰  
بعد از ظهر ، با استفاده رایگان از کتابخانه

شماره ثبت کتابخانه ملی ۹۱۵

مورخه ۱۳۵۱ / ۲ / ۳

این کتاب در مرداد ماه ۱۳۵۱ شمسی در ۲۰۰۰ نسخه  
به سرمایه دایره انتشارات انجمن اسلامی جوانان در چاپخانه  
شمس به چاپ رسید

## غلطنامه

باتمام اهمتامي كه در امر تصحيح كتاب بعمل آمد،  
متأسفانه باز اغلاطي در متن ديده شد كه ضمن پوزش  
تقاضا نموديم قبل از مطالعه تصحيح فرمائيد .

صفحه	سطر	غلط	صحيح
۱۲	۱۱	نوشته‌های	نوشته‌های
۱۲	۱۵	دادند	قراردادند
۳۷	۸	اصت	است
۴۷	۲	زهبير	رهبر
۴۸	۱۴	خود	خور
۶۳	۳	حلميان	حليمان
۷۰	پاورقی	تالكن	لكن
۸۹	۱	دراين	در آتش اين
۱۶۳	۷	لوهم	الوهم
۱۶۳	۹	موضوع نتیجه بحث	نتیجه بحث
۱۶۴	۱	دوان	دوران
۱۶۹	۹	حسن بن عسکری	حسن بن علی العسکری (ع)
۱۷۵	۱۶	میکند	میکند
۲۰۰	۲	کنند	کند